



پوهنتون سلام
پوهنځی شرهت وفتون
پروگرام مسټر و فقه وفتون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معیشت امور علمی

جرگه ها و کیفیت حقوقی و فقهی آن در افغانستان

رساله مسټری

محصل: عبدالعزیز عابد

استاد رفعا: دکتور محمد یونس ابراهیمی

سال: ۱۳۹۷ هـ.ش، ۱۴۱۰ هـ.ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

جرگه ها و کیفیت حقوقی و فقهی آن در افغانستان

رساله ماستری

محصل: عبدالعزیز عابد

استاد رهنما: دکتور محمد یونس ابراهیمی

سال: ۱۳۹۷ هـ ش، ۱۴۴۰ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالعزیز ولد سنگ محمد ID: ۱۴۰۱/۱۳/۲۵ SH-MSF-96-280 محصل دور پنجم فقه و قانون
 که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: جرگه ها و کیفیت حقوقی و فقهی آن در افغانستان
 په روز ۸ هکتبر تاریخ ۱۴۰۱/۱۳/۲۵ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس
 بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) هشتاد و پنج (نمره به حروف) گردید، موفقیت
 شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

اهداء

پایان نامه ای حاضر را به روح تمام شهدای راه حق که در راستای اعلاى کلمه توحيد جان شرين خود را نثار نموده اند، اهداء مى کنم. به خصوص به والدين گرامى ام که لله الحمد تا کنون در قيد حیات هستند از بدو طفولیت تا ختم تحصيلم زحماتى زيادى را متقبل شده اند و شبانه روز در انکشاف و ارتقاى سطح تعليمى ام کوشيدند. تقدیم به اساتيد بزرگوارم که بنده را همواره چه مستقیم و چه غير مستقیم در کسب علم و دانش يارى رسانيده اند. آنان که فروغ نگاه شان، گرمى کلام شان، روشنى روح شان و شرينى زبان شان سرمايه هاى جاودانى زندگى ما هستند. آنانيکه با قامت رسا و استوارى کامل بنده را کمک کردند. وبا کمال احترام از ايشان آموختم و در برابر وجود گرامى ايشان زانوى تلمذى مودبانه بر زمين نهاده ام، مخلصانه احترام شان را دارم.

سپاسگذاری

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، الذي علم الإنسان مالم يعلم. أحمدوه وأشكروه علي توفيقه وإعانتة علي إتمام هذه الرسالة وأسأله المزيد من فضله وإنعامه، وأصلي وأسلم علي خير الخلق نبينا محمد وعلي آله وصحبه أجمعين، ومن اتبع هداه إلي يوم الدين.

خداوند پاک می فرماید: (وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ)^۱ هر کس که سپاسگزاری کند تنها به سود خویش سپاسگزاری می کند. و رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: « مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ »^۲ کسیکه از مردم سپاس گذاری نکند، خدا را هم ستایش و پرستش نمی کند.

بناءً إيجاب مینماید که در قدم نخست از شورای رهبری وزارت تحصیلات عالی، رهبری پوهنتون سلام و از تمام اساتید بزرگوار پوهنهی شرعیات بخش ماستری دیپارتمنت فقه و قانون اظهار سپاس و قدردانی نمایم که از شعاع علم و دانش شان توانستم پس از دوسال تحصیل استعداد های فردی خویش را تنویرتر نمایم.

یک تشکری خاص از استاد رهنمایم **دکتور محمد یونس ابراهیمی** که زحمت رهنمایی این پایان نامه رساله ماستری ام را با جبین گشاده پذیرفتند و در جریان تهیه و ترتیب برای کمک به بنده مخلصانه سعی ورزیدند، و در راستای سهولت آفرینی در موارد مشکلات نوشتار پایان نامه بیش از حد بنده را یاری فرمودند فجزاه الله عنی خیر الجزاء از ایشان نهایت شکر گزارم و از خداوندج برای شان عمر طولانی جهت خدمت بیشتر به دین و اهل علم مسألت دارم **وما توفیقی الا بالله.**

با احترام

عبدالعزیز عابد

^۱ - سوره نمل آیه ۴۰

^۲ - الترمذی. محمد بن عیسی بن سؤرة بن موسی بن الضحاک، السلمی، البوغی الترمذی، أبو عیسی (المتوفی: ۲۷۹هـ). سنن الترمذی. الناشر: دار الغرب الإسلامی - بیروت. ج ۳ ص ۴۰۲. رقم الحدیث ۱۹۵۴.

خلاصه بحث

جرگه ها اساساً بر مبنای ضرورت های اجتماعی و مظهر نصوص دینی و صریح کتاب خداوند و سنت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم ثابت گردیده است، که الله جلّت عظمته در قرآن مقدس خویش ارشاد می فرماید: (وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)^۱
ترجمه: کارهای شان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است.

ایجاد جرگه ها یک ضرورت تاریخی و رسوم پسندیده و آزموده شده ای ملت مسلمان افغانستان است که بمنظور حل اکثریت قضایا تدویر می یابد. جرگه ها طی سالیان متمادی مشکلات جامعه افغانستان را در سطوح و عرصه های مختلف اعم از مشکلات قومی تا مشکلات ملی و معضلات بین المللی را حل نموده است. مردم افغانستان در طول تاریخ پیوسته سعی و تلاش ورزیدند جهت تنظیم برنامه های زندگی اجتماعی و سیاسی خویش در قضایای مهم حیاتی زمینه را برای تشکیل سازمانهای اجتماعی مساعد سازند، تا ازین طریق با جمع آوری نظریات، آراء و افکار بخش اکثریت بزرگ جامعه برای برقراری ثبات های اجتماع و اصلاح مسائل اختلافی تحت نام چتر جرگه حل نزاع های درون قومی نمایند. روی این اصل است که این اجتماعات در زندگی انسانی مردم به شکل عنعنوی منحصراً یک پدیده با ارزش اجتماعی عرض وجود نموده است. به همین دلیل است که وجود جرگه های محلی نه تنها هسته ای تشکیل اجتماعی را در سطح محلی تشکیل داده است. بلکه به حسب ضرورت زمان در جهت حل مسایل مهم حیاتی اکثراً نقش بزرگ تاریخی را نیز ایفاء نموده است، که موضوعات این بحث در سه فصل به شکل تفصیلی ترتیب گردیده است و موارد مهم آن از قبیل مفاهیم کلی و مفهوم شناسی، تعریف متعدد جرگه و مترادفات آن، چگونگی ارتباط جرگه از بعد شرعی، ساختار و سلسله مراتب جرگه، انواع و اقسام جرگه و سیر تاریخی آن از بعد حقوقی بحث گردیده است.

۱ - سوره شوری آیت ۳۸

فهرست موضوعات

- ۱- اهداء-----
- ج- سپاسگذاری-----
- د- خلاصه بحث-----
- ۱- مقدمه-----
- ۲- اهمیت موضوع-----
- ۳- اسباب اختیار موضوع-----
- ۴- پیشینه تحقیق در رابطه به این موضوع-----
- ۶- روش تحقیق-----
- ۶- سوال اصلی تحقیق-----
- ۶- سوال های فرعی-----
- ۷- هدف تحقیق:-----
- ۷- سازماندهی تحقیق:-----
- ۹- مبحث اول-----
- ۹- تعریف و مفهوم جرگه-----
- ۹- مطلب اول: تعریف جرگه-----
- ۱۰- مطلب دوم: مفهوم و ماهیت جرگه-----
- ۱۱- مطلب سوم: نظریات دانشمندان راجع به جرگه-----

- مبحث دوم ----- ۱۳
- چگونگی سیر تاریخی جرگه از نظر شرعی ----- ۱۳
- مطلب اول: نشت های دار ابن ارقم در زمان بعثت. ----- ۱۳
- مطلب دوم: جرگه دار الندوه ----- ۱۴
- مفهوم کلی دارالندوه ----- ۱۵
- الف: امور سیاسی ----- ۱۷
- ب: امور نظامی ----- ۱۸
- ج: امور اجتماعی ----- ۱۸
- د: امور اقتصادی ----- ۱۹
- مطلب سوم: جرگه عقبه ----- ۲۰
- آغاز گفتگو و مذاکره ----- ۲۱
- مطلب چهارم: اجماع ----- ۲۲
- مطلب پنجم: مجلس اهل حل و عقد ----- ۲۳
- أولئ الامر چه کسانی اند؟ ----- ۲۷
- مبحث سوم ----- ۲۸
- شورا و چگونگی ارتباط آن با جرگه ----- ۲۸
- مطلب اول: شورا ----- ۲۸
- معنی لغوی شوری ----- ۲۸

۲۹	شورا در اصطلاح
۲۹	مطلب دوم: مشروعیت شورا
۲۹	مشروعیت شورا در قرآن کریم
۳۱	مشروعیت شورا در سنت نبوی
۳۲	مطلب سوم: حکم شورا
۳۵	انواع شورا
۳۶	اهمیت شورا
۴۲	شورا در زمان نبی کریم صلی الله علیه وسلم
۴۶	شوری در عصر خلفای راشدین
۵۱	فضیلت شورا
۵۲	مطلب چهارم: جرگه ای که نتیجه آن به صلح و مصالحه می انجامد.
۵۲	تعریف صلح از دید فقهاء
۵۳	مطلب پنجم: رابطه صلح با جرگه در پرتوآیات قرآنکریم.
۵۶	مطلب ششم: ارتباط صلح با جرگه در روشنی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم.
۵۷	مطلب هفتم: جایگاه حقوقی فیصله های جرگه از دید شریعت اسلامی
۶۱	فصل دوم
۶۲	مبحث اول
۶۲	چگونگی ساختار جرگه ها

- مطلب اول: چگونگی ساختار جرگه ----- ۶۲
- مطلب دوم: اعضای جرگه ----- ۶۳
- مطلب سوم: مکان تدویر جرگه ----- ۶۳
- مطلب چهارم: امنیت جرگه ----- ۶۴
- مطلب پنجم: چگونگی فیصله جرگه ----- ۶۵
- تعریف نرخ ----- ۶۵
- الف: عذر خواهی یا ننواتی ۶۶
- ب: جریمه ۶۷
- ج: بد دادن ۶۸
- مبحث دوم ----- ۶۸
- ساختار حقوقی جرگه ----- ۶۸
- مطلب اول: ماهیت و مشروعیت حقوقی جرگه ----- ۶۸
- مطلب دوم: جایگاه حقوقی لویه جرگه ----- ۷۰
- کار کرد و کار آمد جرگه ----- ۷۱
- مطلب سوم: جرگه و مجلس مؤسسان ----- ۷۲
- مطلب چهارم: جرگه و عرف حقوقی ----- ۷۳
- مطلب پنجم: بررسی ماهیت حقوقی جرگه ها در افغانستان ----- ۷۴
- مبحث سوم ----- ۷۷
- نقش جرگه های بزرگ ملی در حیات سیاسی ----- ۷۷
- مطلب اول: نقش جرگه در حیات سیاسی ----- ۷۷

- مطلب دوم: لویه جرگه و نقش آن در شکستن بن بستها در افغانستان----- ۸۱
- مطلب سوم : لویه جرگه عنعنوی مصداق مراجعه به آرای عمومی نیست ----- ۸۲
- مبحث چهارم ----- ۹۰
- نقش جرگه های بزرگ ملی در حیات اجتماعی افغانستان ----- ۹۰
- مطلب اول: نقش جرگه در حیات اجتماعی ----- ۹۰
- عموماً جرگه ها به موارد زیر رسیده گی میکنند----- ۹۱
- مطلب دوم: خصوصیات و مشخصات جرگه قبیلوی ----- ۹۱
- مبحث اول----- ۹۵
- جرگه ها در افغانستان سه نوع است ----- ۹۵
- مطلب اول: جرگه های خورد محلی----- ۹۶
- مطلب دوم: جرگه های قومی ----- ۹۷
- مطلب سوم: جرگه های بزرگ ملی ----- ۹۷
- مبحث دوم ----- ۹۹
- سیر تاریخی جرگه ها در افغانستان ----- ۹۹
- مطلب اول: جرگه در عصر آریائی ها----- ۹۹
- الف- جرگه سبها (SABHA)----- ۱۰۰
- ب- جرگه سیمتی (SIMATY)----- ۱۰۰
- ج- جرگه بزرگ مذهبی عصر کنشکا: ----- ۱۰۱

۱۰۳	مطلب دوم: سیرتاریخی جرگه های بزرگ ملی در افغانستان
۱۱۳	نتیجه بحث
۱۱۴	پیشنهاد
۱۱۶	فهرست آیات قرآن کریم
۱۱۹	فهرست احادیث نبوی (ص)
۱۲۰	فهرست اعلام
۱۲۱	مراجع
۱
۱ Jirga and Legal quality and judicial in Afghanistan

مقدمه

الحمد لله الذي جعل المؤتمر أسلوباً ومنهجاً مرضياً للوصول إلى الثواب الذي يرضاه، والصلاة والسلام على الحبيب المصطفى الذي سلك طريق الحوار في دعوته، وسنّ بذلك منهجاً للدعاة من بعده، والصلاة موصلة إلى كلّ من اهتدى بهديه إلى يوم الدين وبعد:

خداوند پاک می فرماید: { فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ }

ترجمه: برای شان مژده است، پس بندگانم را مژده ده، آنانی که سخن را (به دقت) می شنوند باز بهترین آن را پیروی می کنند، ایشانند که الله هدایت شان کرده و ایشانند همان خردمندان. خداوند بی نیاز را سپاس گذارم که، دانشمندان بزرگ و متفکران چیزفهم را در طول تاریخ کشور عزیز ما امرار حیات داد و باعث سر بلندی تاریخ پر شکوه وطن شان گردانید و بعد از یک مدت یعنی سپری نمودن عمر خویش در این چرخ سرگردان دوباره به ابدیت پیوستند و در ضمن از خود آثار پر افتخار و عنعنه های با ارزشی به یادگار گذاشتند و افکار شان در عرصه های مختلف راه گشای برای نسل بعدی میشود.

یکی از این شهکاری ها عنعنه پسندیده جرگه هاست که از اندیشه های عالی زمام داران و متفکران کشور ما به ما یادگار باقی مانده است. درست در طول تاریخ ۵۰۰۰ ساله خویش این سرزمین وسیع و پر برکت مهد تمدن، علم و فرهنگ بوده دانشمندان و متفکران بزرگ را در دامان خویش بزرگ نموده است. این سرزمین مردخیز از لحاظ منابع سرشار و ذخایر بیشمار ارضی و از لحاظ وضع جغرافیایی و سوق الجیشی مخصوصاً بار ها مورد تاخت و تاز اقوام و ملل مختلف جهان قرار گرفته ولی همواره اصالت و سنن ملی خود را حفظ نموده است. اخلاق و روحیه مردم ما آنقدر با فرهنگ و تمدن آن وابستگی داشته که هنوز پس از قرن ها همچنان سالم و دست نخورده باقی مانده و هر شخصی با یک بار برخورد به خوبی به این خصوصیات پی می برد. از اینجا میتوان نتیجه گرفت که عنعنه ملی جرگه ها نه تنها در زمانهای مختلف صرف در محیط اجتماعی خویش تأثیرات از خود گذاشته بلکه در امور حقوقی، فقهی، اقتصادی و فرهنگی نیز بر اساس روابط دیرینه اش تأثیرات مثبت را در قبال داشته است.

تدویر جرگه ها در واقع اجتماع تاریخی است که همیشه راه حل معضلات اجتماعی سیاسی جامعه ما از طریق گفتگوها، پیام رسانی ها و شوری ها تحت نام جرگه ها و یا مجلس مشورتی کبیر که ممثل اراده مردم میباشد حل و فصل میگردد.

با ایجاد دولت ارزش اجتماعی جرگه ها نیز افزایش یافته، در تاریخ معاصر افغانستان جرگه های بزرگ ملی با شرکت کثیر از مردم تدویر گردیده است که از آن جمله جرگه تشکیل دولت هوتکی، جرگه مزار، و در این اواخر لویه جرگه اضطراری مشورتی و عنعوی و جرگه های که تصامیم لازم را در انتخاب زعیم و تصاویب قوانین در دوره های مختلف اتخاذ نموده اند و همچنان جرگه ها در تاریخ باستانی کشور از هزار سال بدین سوا کثرت مشکلات جامعه را هموار ساخته و نمایندگی از اراده مردم می کند. کشور ما از زمان آریایی ها تا امروز مهد جرگه ها بوده و از طریق تدویر این گونه گرد همایی ها و نظر خواهی ها در مقاطع مختلف تاریخی مشکل ترین مسایل و سوالات مطرح شده را حل نموده است

از اینکه حکم شرعی و اسلامی (وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)^۱ به مثابه یک وجبیه برای مسلمانان ارشاد گردیده؛ میتوان گفت که تمسک به همچو یک امر و اعتصام به حبل الله را دارد. جرگه ها یک ارزش خاص جامعه افغانی بوده و در صدر ارزش های ملی ما قرار دارد و ارجحیت فیصله های آن ناشی از آن است که اقتشار و طیف های مختلف جامعه اعم از علماء، دانشمندان، منتقدین، اعضای جامعه مدنی، اساتید پوهنتون، سیاستمداران و خبره گان عرصه های مختلف حیات اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی در آن اشتراک ورزیده و تصامیم آن محصول تفکر همه گانی میباشد.

اهمیت موضوع

اهمیت این موضوع به حدی است که اگر تحقیق این موضوع در عصر کنونی یک امر مهم و کاملاً جدید است، در گفتمان های سیاسی و حقوقی افغانستان از جرگه ها به عنوان یک بحث جدی در مجامع اکادمیک به آن توجه خاصی صورت نمی گیرد، از اینکه جرگه در جامعه افغانی یک سنت پر ارزش و از جایگاه عالی برخوردار است و فیصله های آن حیثیت حقوقی را دارا می باشد. یکی از رسوم و عنعنات پسندیده ملت متدین افغانستان ایجاد جرگه ها است که از اندیشه های عالی زمام داران و متفکران معروف کشور ما به نسل های بعدی به میراث

۱ - سوره آل عمران ۱۵۹

مانده است در طول تاریخ پنج هزار ساله خویش این سر زمین وسیع و پر برکت مهد تمدن، علم و فرهنگ بوده.

۱- هیچ جامعه بدون صلح سرتاسری و امنیت به رشد و تعالی نخواهد رسید و این پدیده مهم با یک عنصر بزرگ همچون جرگه بدست خواهد رسید.

۲- در طول تاریخ سیاسی افغانستان جرگه، اجتماع و نشست های قومی و قبیله‌ای سرنوشت ساز بوده و همواره بخاطر حل مشکلات مردم نقش خود را بازی نموده است.

۳- بسا اوقات سیاسیون و زمام داران کشور بالای جرگه ها، اجتماع و مشوره های مردمی در نظام حقوقی افغانستان توجه میکنند به اطمینان کامل برخی آن نتیجه در پی خواهد داشت.

۴- از بُعد نظری میتواند برای نهاد های عدلی و قضائی افغانستان، جرگه ها و نشست های قومی و قبیله‌ای قبل از رسمی شدن قضایا به ادارات عدلی و قضائی منحیث یک نقشه راه قرار داده شود تا به اسرع وقت بدون کدام وقت کشی و بدون هزینه به حل و فصل قضایا عملی انجام گیرد.

۵- در گذشته ها اکثر اوقات به فیصله های محاکم، مراجع تقنین و مسائل دیگر تمکین صورت نمی گرفت و بیشتر تجربه و گذشت زمان ثابت ساخته که قضایای مهم حقوقی، جزایی، قانونی و غیره را موکول نموده اند به فیصله های مردمی که همانا جرگه ها می باشد.

اسباب اختیار موضوع

از آنجاییکه کشور عزیز مان افغانستان یک کشور کثیر الاقوام و زبان های گوناگون داشته و دارد نیاز دانستم که موضوع این چینی را انتخاب کنم تا بتوانم از این طریق راه های انسجام امور مردمی، وحدت فکری، سمتی مردم را آینه نمای یک بحث بسازم بدین اساس اختیار چنین موضوع برایم ارزش داشت:

الف: نخست انتخاب بنده از این موضوع همانا به پایه اکمال رساندن رساله ویا همان پایان نامه ماستری است که هر محصل الزاما باید اقدام به تحریر موضوعی نماید که من هم جزء این محصلین وهم صنفیانم بودم وخواستم این وظیفه را بوجه احسن انجام دهم.

ب: از آنجاییکه روند وسیر وسلوک علم ودانش تقاضا میکند تا کسانی که علم ودانش آموخته یک بخش شدند باید از اندوخته ها علمی خویش دیگران را نیز مستفید نمایند من نیز با انتخاب نمودن این موضوع خواستم این مسئولیت دینی ام را در قبال جامعه اداء نمایم.

ج: ایجاد جرگه ها یک روش مهم و اساسی بوده و نیاز مبرم یک جامعه انسانی است که بشر و انسانیت نیاز دارد تا بگوید و بشنود هر آنچه در ضمیر خویش دار به نحوی از طریق محافل های بزرگ چون جرگه باز گو کند و بداند و از مزایای آن بطور درست استفاده اعظمی ببرد که تا هنوز کتاب مفید و قابل استفاده به زبان های ملی (دری و پشتو) در این باب تحریر نگردیده است و در جریان تحقیق به کتاب خاص هم در این خصوص برای انسان ارزشمند باشد بر خوردم خواستم این موضوع را انتخاب نمایم.

د: قبل از هر چیز ما نیاز به اتفاق و اتحاد داریم تا این وحدت را در میان مسلمانان نهادینه بسازیم تا هرکس ارزش و جایگاه انسانیت را بداند، کینه، عداوت، دشمنی، کدورت، افراطیت قهر و خشم را از جامعه برچینیم، این کار توسط یک گفتگو و یا یک گفتمان های کلان میشود عقده گشاه و راه حل برای یک بن بست پیچیده باشد.

پیشینه تحقیق در رابطه به این موضوع

در مورد جرگه، نشئت، گیردهمایی ها بحث ها، تحقیقات و پژوهش های فراوان صورت گرفته است، منابع تاریخی ما این را می رساند که بحث های جالب و پیر ارزش در مسائل حقوقی، اجتماعی، سیاسی و سیرتاریخی جرگه ها صورت گرفته است، هرکس به سهم خود تلاش های پر ثمر و باارزش را به خرچ داده اند لهجه ها، طرزهای نوشتاری و طراوت فکری خود را داشتند، ولی با مراجعه به آنها خواستم مطالب دیگری را تا حدی برای حل مشکلات هموطنانم در این کاروان سرای قلم کشان دست تحریر دراز نمایم تا تشنگان هر عرصه حقوقی و فقهی دست رسی آسانتر برای شان ایجاد شود و نیاز رفتن و مراجعه به کتب دیگر نباشد.

در برخی از کتب فقهی و حقوقی بحث جرگه را تحت عناوین مختلف چون اجتماع، شوری و مصالحه در کتب فقه ذکر شده، به آن پرداخته شده است،

۱. چنانچه متون دینی ما مسلمانان مملوء از همگونی همچون مسایل جرگه ها است که با تعبیرهای گوناگون بکار رفته است.

۲. متون کتب حدیث نیز در رابطه به موضوع مترادف جرگه که شوری و مصالحه است احادیث را نقل نمودند. و همچنان در بخش کتب حقوقی و تاریخی به موضوع همگونی جرگه کتاب های زیاد به چشم می خورد.

۳. جرگه های بزرگ ملی افغانستان (لویه جرگه ها) تالیف محمد علم فیض زاد.

۴. لویه جرگه اولوی پریکری له دو دیزوالی خخه د مودر نیزم په لور، تالیف محمد اکبر کارگر.
۵. لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ نگاری معاصر افغانستان، رضوی ابوالفضل، مسلمیار و احمد شعیب
۶. لویه جرگه و نقش آن در صحنه های سیاسی، هروی، جلیل غنی
۷. ضرورت و اهداف جرگه امن منطقه مسوده های کمیسیون آمادگی برای جرگه امن منطقه، حیات افغانی، ترجمه، فرهاد ظریفی و عبداللطیف طالبی تالیف حیات محمد خان.
۸. سالنامه افغانستان، کابل مطبع دولتی تالیف وزارت اطلاعات و فرهنگ، نگریشی پیرامون جرگه و قبایل پشتون کابل ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان تالیف اسد الله ولوالجی در رابطه به موضوع فوق بحث شده است. این مسئولیت ماست که در مباحث و گفتمان های اسلامی، حقوقی، اجتماعی و کشمکش های فامیلی جرگه ها و فیصله های ذات البینی را به تحلیل بگیریم و در مسیر ترویج و غنامندی آن دانش فقهی و حقوقی کشور خویش را کمک نماییم. در رساله حاضر خواستم چنین خلاها را مرفوع سازم. در این تحقیق حتی المقدور تلاش صورت میگیرد که از منابع مؤثق و معتبر حقوقی، فقهی و تاریخی استفاده شود تا مورد اعتماد خواننده گان عزیز قرار گیرد. همچنان در این تحقیق از تجارب علمی اسلاف به صورت اعظمی استفاده میشود و پهلوهای بررسی ناشده موضوع به صورت درست مورد تحقیق و بررسی قرار میگیرد، کوشش میشود تا موارد فقهی، حقوقی و تاریخی به صورت مقایسوی به بحث گرفته شود و مسایل اتفاقی که بین مواد قانون، حقوق، تاریخ و نصوص شرعی وجود دارد روشن گردد تا در جهت سازگاری قوانین با دیدگاه فقهای مذاهب و مورخین، کاری صورت گیرد، و همچنان با اثبات شرعی بودن جرگه و احکام آن در تطابق با نظام حقوقی افغانستان، اعتماد مردم نسبت به اهمیت دادن آن بیشتر میگردد. و تلاش میشود تا موارد مهمی که از چشم سیاسیون و حکومت داران باقی مانده باشد و از روی عمد و یا تساهل به آن توجه صورت نگرفته باشد در قدم نخست مشخص گردد و به صورت پیشنهاد در آخر تحقیق ذکر شود.

روش تحقیق

برای تکمیل نمودن این رساله تا حد زیادی تلاش صورت گرفته تا معیارهای یک تحقیق علمی در آن رعایت گردد و رساله به گونه مؤثق و معتبر در دسترس خواننده گان قرار بگیرد که روش تحقیق من در این رساله به گونه ذیل تحریر یافته است:

- ۱- جمع آوری آیات قرآن کریم پیرامون موضوع بحث.
- ۲- استفاده از مصادر و مراجع معتبر.
- ۳- دقت و رعایت امانت علمی.
- ۴- دقت در ترجمه آیات، احادیث و متون عربی به گونه ای که اشکالی در افهام آن نباشد.
- ۵- ترجمه ی که در آیات استفاده نموده ام از تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل بوده.
- ۶- فهرست آیات به اساس ترتیب سوره ها
- ۷- فهرست احادیث به اساس حروف هجاء.
- ۸- کتابخانه ای، تحلیلی، میدانی، استقرائی و پرسش نامه ها

سوال اصلی تحقیق

۱- جرگه چیست؟

این سوالی است که در اذهان تمام اقشار جامعه تبارز کرده که با دانستن آن یک امر مجهول معلوم میگردد.

سوال های فرعی

- ۱- تکلیف و مشروعیت جرگه ؟
- ۲- جایگاه جرگه در نظام حقوقی افغانستان چگونه است؟
- ۳- جرگه به چند نوع است؟
- ۴- پیشینه تاریخی جرگه در افغانستان چگونه است؟

هدف تحقیق:

هدف از تحقیق حاضر دریافت جواب قناعت بخش از سوالات فوق الذکر و ارایه تیوری دقیق و مبتنی بر نصوص شرعی، حقوقی، اجتماعی و قانونی در رابطه به معرفت و نقش جرگه ها برای افراد جامعه افغانستان میباشد.

سازماندهی تحقیق:

در پژوهش حاضر سعی و تلاش شده است که در قدم اول روی مباحث اصلی که عبارت از تعریف لغوی، اصطلاحی کلمات و مترادفات جرگه، و نقش آن در فقه اسلامی و قوانین وضعی، و همچنان این تحقیق مشمول سه فصل می باشد که به مباحث کلی و مفهوم شناسی، ساختار ها و سلسله مراتب جرگه ها و انواع جرگه ها ترتیب گردیده است.

فصل اول

مباحث کلی و مفهوم شناسی

این فصل مشتمل بر مباحث ذیل است

مبحث اول: تعریف و مفهوم جرگه

مطلب اول: تعریف جرگه

مطلب دوم: مفهوم و ماهیت جرگه

مطلب سوم: نظریات دانشمندان راجع به جرگه

مبحث دوم: چگونگی سیر تاریخی جرگه از نظر شرعی

مطلب اول: نشست های دار ابن ارقم در زمان بعثت

مطلب دوم: جرگه دارالندوه

مطلب سوم: جرگه عقبه

مطلب چهارم: اجماع

مطلب پنجم: جرگه اهل حل و عقد

مبحث سوم: شورای و چگونگی ارتباط آن با جرگه

مطلب اول: شورای

مطلب دوم: مشروعیت شورا

مطلب سوم: حکم شورا

مطلب چهارم: جرگه که نتیجه آن به صلح و مصالحه می انجامد

مطلب پنجم: رابطه صلح با جرگه در پرتو آیات قرآن کریم

مطلب ششم: ارتباط صلح با جرگه در روشنی احادیث نبوی ص

مطلب هفتم: جایگاه حقوقی فیصله های جرگه از دید شریعت اسلامی

مبحث اول

تعریف و مفهوم جرگه

مطلب اول: تعریف جرگه

جرگه در لغت به معنای، حلقه، مجمع، جماعت، محفل، صف، قطار، سپاه، حفله زدن و مجلس ساختن یا صف کشیدن انبوه مردم است.^۱

"جرگه" گروه، دسته، عده ای از مردم و یا نوعی شکار که در آن صید را سواره و پیاده در میان گرفته، صید کنند.^۲

یا بمعنی حلقه زدن و صف کشیدن مردم و حیوانات، مطلق صف کشیدن خواه مردم باشد، و یاسایر حیوانات از چرنده و پرنده، مجمع و جماعت، محفل و فرمان شد که لشکرهایی که بر مدار استاده اند بجرگه روان شدند. و لشکر در قفای آن دیوار به جرگه فرود آمدند.^۳

جرگه: کلمه مشترک پشتو و ترکی میباشد. فرهنگ روز سخن فرهنگ اندراج و فرهنگ غیاث اللغات کلمه جرگه را ترکی دانسته که معنای جمع شدن و به طور حلقوی و دایره وی باهم نشستن را گویند. در قاموس تشریحی پشتو جرگه به مفهوم جلسه، مجلس، مجلس محلی و مردمی، جلسه مشورتی و قومی، معنا شده که صلاحیت فیصله را داشته و حکم آن قابل تطبیق میباشد. در فرهنگ افغانی به طور عام جرگه به جلسه یی اطلاق می گردد که در آن سران و بزرگان اقوام و قبایل گرد هم آمده و مسائل مهم قومی را حل و فصل مینمایند. جرگه در افغانستان تاریخ طولانی دارد، از آریانای های کهن تا اکنون در تمام قبایل، ده ها قریه ها و حکومت های افغانستان به فیصله های جرگه احترام می شود.^۴

مفهوم اصطلاحی لویه جرگه عبارت از نماد ملی مشروعیت سیاسی در حکومت های معاصر افغانستان است که از نظر تاریخی، به حل و فصل مسائل عمومی و مسائل مربوط به جنگ و دفاع پرداخته و از طرف اعیان و اشراف جامعه برگزار میگردد.^۵

۱ - محمد علم فیض زاد، جرگه های بزرگ ملی افغانستان لاهور، سال ۱۳۶۸ ه ش ص ۴۰

۲ - فرهنگ معین ۲/ ۲۱۹

۳ - دهخدا علی اکبر، فرهنگ دهخدا، ناشر، موسسه انتشارات دانشگاه تهران چاپ دوم سال ۱۳۷۷ ه ش ص ۷۶۵۴

۴ - آریانا دایره المعارف جلد ۳/ ۳- د/ ۹۰، جمهوری اسلامی افغانستان، اکادمی علوم افغانستان ریاست دایره المعارف، سال ۱۳۸۹ ه ش، ۲۰۱۰ م.

۵ - [سجادی، ۱۳۹۵: ۱۵۴]، عبدالقیوم نام کتاب: جامعه شناسی سیاسی افغانستان. کابل: واژه.

مطلب دوم: مفهوم و ماهیت جرگه

جرگه بزرگ و یا جرگه ملی، به معنی گرد همایی بزرگ و سران قبایل افغانستان است. جرگه، بزرگ ترین مجمع بزرگان و شخصیت های قومی و اجتماعی کشور افغانستان است و در موارد بحرانی در افغانستان تشکیل می شود.

به عبارت دیگر هر مجلس، جلسه و اجلاسی که برای تصمیم گیری، نظر خواهی و مشورت درباره یک امر محلی، ملی و قومی برگزار شود، جرگه نامیده میشود. کلمه جرگه از دیدگاه های متفاوت بطور مختصر توضیح می گردد.

برخی از دانشمندان عقیده براین دارند که جرگه از جمله کلمات زبان پشتو است که از سالیان متمادی بر سر زبانهاست و تقریباً همه اقوام ساکن این مرزبوم با معنی و مفهوم آن آشنایی کامل دارند.

جرگه در لغت همان گونه که در فوق بیان شد " تجمع و گرد آمدن شماری مردم را گویند"، در اصطلاح سنت دیرینه و با ارزش افغانها بخصوص اقوام شریف پشتونها بوده که در طی این نشست راه های حل به مسایل سیاسی، حقوقی، فقهی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و قومی جستجو شده و حتی مشکلات مذهبی و دینی را حل و فصل نموده است.^۱

تعداد دیگری از دانشمندان نیز به این باورند که جرگه کلمه دری بوده که از سالیان متمادی در جامعه معمول بوده، در مواقع گوناگون توانسته موضوعات اساسی را حل نماید، آنها کلمه جرگه را طوری مختصر قرار ذیل بیان میکند:

الف. جرگه: (جرگه حلقه معرفی کشتی گران که آنرا ورزش خانه، تعلیم گاه و تعلیم گاه نیز گویند) همچنان نوع شکاریکه مردم چهار طرف شکار را حلقه می زنند و آنرا در میان میگیرند، مترادف نرگ یعنی حلقه زدن لشکر برای شکار میباشد.^۲

ب. شکار جرگه: نوع شکاریکه حیوانات از هر طرف به یک نقطه مرکزی توسط شکارچی رانده شود تا شکار شان آسان شود.^۳

ج. جرگه پهلوانان: بعضی دانشمندان نیز به این باور هستند که کلمه جرگه به جای کشتی گیری پهلوانان اطلاق میشود. دانشمندان مذکور تأکید دری بودن کلمه جرگه دارد و به این

۱- محمد علم فیض زاد، جرگه بزرگ ملی افغانستان لاهور سال ۱۳۶۸ ه ش، ص ۴۰
۲- محمد سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، ناشر موسسه تحصیلات عالی ابن سینا، سال ۱۳۸۹ ه ش کابل.
۳- سالنامه افغانستان، کابل مطبع دولتی ص ۵۸ تالیف وزارت اطلاعات و فرهنگ سال ۱۳۵۸ ه ش.

باور هستند که کلمه جرگه در تاریخ و فرهنگ ما رسمیت داشته و از سابقه طولانی برخوردار است.

مؤلف کتاب غیاث اللغات این اصطلاح را ترکی میدانند. اما به هیچ وجه گفته نمیتوانیم که این اصطلاح از زبان ترکی به شکل مستعار آن وارد زبان پشتو و یا هم دری شده باشد. زیرا تحقیقات و مطالعات تاریخی نشان داده که آریایی های قدیم باختر و نسل های بعدی آنها جرگه های داشتند بنام های سبها، سیمتی جرگه های مذهبی عصر کنشکا و بعد ها دوران اسلامی که تا حال این رسم و عنعنه پر ارزش تاریخی در بین مردم کشور ما معمول است.

دلیل دیگر اینست که منشأ و سیر این اصطلاح در زبان ترکی معلوم و واضح نیست، صرف مؤلف کتاب غیاث اللغات آنرا ترکی دانسته در حالیکه دانشمندان ترکی هیچ اشاره به آن نکرده است.

دلیل سوم اینست که: زبان ترکی بر خلاف دیگر زبانها از رشد و انکشاف خوب برخوردار بوده و در اوج ترقی خود قرار دارد، اگر این اصطلاح (جرگه) ترکی میبود حتماً منشأ آن معلوم میبود، در حالیکه تنها غیاث اللغات به آن اشاره کرده است.

مطلب سوم: نظریات دانشمندان راجع به جرگه

دانشمندان مختلف نظریات گوناگون ارایه کرده اند که ما ذیلاً از آن یاد آورمی شویم:
راحت زاخیلی نظر خویش را در لغت افغانی چنین ابراز میدارد: مردم که جهت مشوره انتخاب شده باشد اطلاق اصطلاح جرگه به آن شده میتواند.
مرحوم پوهاند صدیق الله رشتین نویسنده و مؤرخ افغانی در کتاب (پشتنی لاشود) جرگه را ذیلاً تعریف میکند:

سنت پر ارزش جرگه و هر که در جامعه افغانی مقام و جایگاه عالی دارد و فیصله های آن حیثیت قانون را دارا میباشد، اشخاص که از فیصله های جرگه سرباز زند مجرم شناخته و شدیداً مجازات میشود، حتی از جامعه طرد گردیده مورد تنفر مردم قرار میگیرد.
استاد حبیب الله «رفیع» نویسنده شاعر و تحلیلگر مسایل افغانستان جرگه را بنیاد و اساس عنعنوی افغانها میدانند و بر این باور است که جرگه مجمع سیاسی، اجتماعی افغانهاست که راه حل را به جنجال ها و چالش ها جستجو میکند.

داکتر اکبر احمد، جرگه را ذیلاً تشریح میکند: شورا و اجتماع بزرگان بوده که روی موضوع مشخص به بحث و مذاکره پرداخته و جنجال‌ها میان جانبین را هموار ساخته و راه حل را به آنها جستجو میکند در جوامع که قانون مدون و رسمی وجود نداشته باشد رول مهم را بازی نموده و جامعه را از انارشی و بی‌بندوباری نجات می‌دهد.

محمد ابراهیم عطائی جرگه را جلسه میداند که صلاحیت فیصله داشته باشد و فیصله‌های آن برای همه قابل قبول و پذیرش باشد و یا به عبارت دیگر شورای که جنجال‌های قومی را هموار ساخته و در راه حل آنها کوشا باشد جرگه گفته میشود.^۱

در نتیجه میتوان خلاصه کرد که: تحقیقات که در مقاطع مختلف زمانی از طرف دانشمندان و محققان داخلی و خارجی صورت گرفته ثابت گردیده که جرگه سنت دیرینه و پر ارزش اجتماعی جامعه افغانی بوده که غنای فرهنگی کشور را نسبت به سایر جوامع نشان میدهد.

رسم جرگه سنت دیرینه جامعه افغانی به خصوص قبایل بردران پشتون و کوچی‌های این مرز و بوم بوده که در حالات بحرانی و خطیر توانسته مسایل سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قومی و جنجال‌های ذات‌البینی را حل نماید. این سنت پر ارزش تقریباً به همه جوامع مسکون بومی کشور ما افغانستان به عین معنی و مفهوم آن از زبان پشتو به شکل مستعار آن وارد شده که تاجک‌ها آنرا بنام شورای اقوام هزاره‌ها بنام مجلس قومی یا جلسه و در بین نورستانی‌ها بنام (آواری یا آوار) یاد میشود یعنی همه اقوام ساکن این مرزبوم نمای مشکلات خود را از طریق همین جرگه‌ها حل و فصل میکنند.

در این اواخر کشور عزیز ما افغانستان به میدان جنگ تبدیل گردیده با مشکلات فراوان دست و گریبان است، ضرورت بیشتر به جرگه‌ها احساس گردیده و وقتاً فوقتاً تدویر میگردد و به حل امور می‌پردازد، حتی اهمیت این موضوع توجه جهانیان را به خود جلب نموده، اصطلاح مذکور وارد حلقات سیاسی و کلتوری جهان گردیده و در سراسر دنیا همه مردم و سیاسیون آنرا به عین معنی و مفهوم که در جامعه افغانی معمول است استعمال میکنند. یعنی گفته میتوانیم که اصطلاح به شکل مستعار از زبان پشتو وارد اکثریت زبانهای جهان گردیده و کار برد جهانی را به خود اختیار نموده است.^۲

۱ - محمد ابراهیم عطایی، نگریشی بر تاریخ معاصر افغانستان، ترجمه جمیل الرحمن کامگار، سال ۱۳۸۹ ه.ش.
۲ - محمد علم فیض زاد، جرگه‌های بزرگ ملی افغانستان ص ۷۵

مبحث دوم

چگونگی سیر تاریخی جرگه از نظر شرعی

در حالیکه لفظ جرگه و یا کلمه لویه جرگه در افغانستان کاربرد حقوقی و قانونی دارد، اما از نگاه فقهی و شرعی کلمات دیگری هم وجود دارد که با معنی و مفهوم جرگه ارتباط نزدیک و مترادف می‌باشد. مثلاً، جرگه قبل از اسلام در دارالندوه، جرگه در دار ارقم، جرگه در بیعت عقبه، الحفله، الاجماع، المعرکه، و غیره کلمات و واژه های است که به نحو از انحا ارتباط به جرگه دارد و در محلات و جاه های مختلف بکار برده میشود.

مطلب اول: نشست های دار ابن ارقم در زمان بعثت.

زمانیکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در سال ۶۱۱ م به پیامبری مبعوث گردید در آغاز نبوت خویش خانه ارقم ابن ارقم المخزومی را بمنظور دعوت به یکتا پرستی الله و تبلیغ دین الله انتخاب نمودند و اصحاب و یاران خویش را در آنجا جمع نموده و با ایشان در رابطه به نحوه دعوت و رفتار شان با مشرکین مکه و اخذ تصامیم آینده شان رایزنی می نمودند. خانه ارقم بن ابی الارقم پایین کوه صفا واقع شده بود، و از دیدرس و مجالس و محافل طاغیان مکه دور بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم این خانه را در نظر گرفتند تا مسلمانان را مخفیانه در آنجا نزد خود جمع نمایند، و در آنجا به تلاوت آیات و تزکیه مسلمانان و تعلیم کتاب و حکمت پردازند، مسلمانان عبادات و اعمال مذهبی خودشان را در آنجا به جا بیاورند، و در کمال امنیت و سلامت، تعالیم الهی و آسمانی را دریافت کنند، و در این خانه کسانی که اسلام می‌آورند داخل می شدند، اما طاغیان سلطه گر و انتقامجوی مکه از وجود چنین مکانی باخبر نشوند.

از جمله مسائلی که هیچ شک و تردیدی در آن نبود، این بود که اگر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بطور علنی با مسلمانان جمعیتی را تشکیل می دادند، مشرکان مکه با تمامی آن قساوت و بی رحمی که داشتند با آنان رویاروی می شدند و نمی گذاشتند پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به کار تزکیه نفوس مسلمانان و تعلیم کتاب و حکمت به آنان پردازند، و چه بسا منجر به برخورد شدید طرفین میشد. حتی مورد اینچنین عملاً اتفاق افتاد، چنانکه ابن اسحاق بیان نموده است. اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم در بعضی دره‌ها، گوشه و کنار مکه مخفیانه

نماز میخواندند، عده ای از کفار قریش آنان را دیدند به آنان ناسزا گفتند و با آنان درگیر شدند، سعدبن ابی وقاص مردی را ضربه زد و خون او جاری شد، و این نخستین خونی بود که در اسلام ریخته شد.^۱

معلوم است که اگر این برخوردها متعدد و طولانی میشد، منجر به هلاکت مسلمانان و از میان رفتن همه ای آنان میگردید. بنابراین مخفیانه و سری عمل کردن بسیار حکیمانه می نمود، از این رو، عموم یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اسلام و عبادات و اجتماعاتشان را مخفی می کردند، اما شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان انبوه مشرکان آشکارا به دعوت اسلام و عبادت خدا می پرداختند، و هیچ چیز نمی توانست آن حضرت را از این کار بازدارد در عین حال به منظور رعایت حال یارانشان و مصلحت مسلمین، مخفیانه نزد مسلمانان می آمدند.^۲

مطلب دوم: جرگه دار الندوه

دار الندوه: تمامی مشوره های سران قریش قبل در باب مسائل مهم مربوط به جامعه مکه و امور سیاسی و اجتماعی عربستان قبل از اسلام از قبیل قیادت، رهبری، حکمیت، سفایت، رفادت، و در امور اجتماعی مراسم ازدواج دخترانشان را نیز در آنجا اجرا می کردند.

معنی لغوی ندوه: اسم مره است، سخاوتمندی، باشگاه، مشاوره، گروه. دَارُ النَّدْوَةِ: هر خانه ای که در آن انجمن یا مجلسی تشکیل گردد، البرلمانیة: مجلس ملی و یا پارلمان امروزی.^۳

« دَارُ النَّدْوَةِ » (به اصطلاح روز، اعضای مجلس پارلمانی اهل مکه در محل پارلمانی جمع شدند، که دار الندوه نام داشت). در رابطه به سدّ دعوت پیامبر (صلي الله عليه وسلم) مشوره نمودند و بر قتل پیامبر آماده شدند.

برجسته ترین اقدام قصی بن کلاب جد چهارم پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تاسیس انجمن تصمیم گیری و تبادل نظر رؤسای تیره های قبیل بزرگ قریش در مکه بود. این انجمن که به دار الندوه شهرت داشت، مجلسی برای مشاوره اشراف و بزرگان قبیل قریش در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی بود. بر پاشدن چنین مجلسی در شهر مکه که اهمیت خود را از وجود

^۱ - ابن هشام عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: ۲۱۳هـ) السيرة النبوية لابن هشام.

الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر. ج ۱ ص ۲۵۳..

^۲ - مبارکفوري صفي الرحمن المبارکفوري (المتوفى: ۱۴۲۷هـ) الناشر: دار الهلال - بيروت. الرحيق المختوم. ص ۲۱۳

^۳ - فرهنگ أبجدي عربي-فارسي / ۲۳۸۲

کعبه واستقرار بر سر راه کاروان های تجاری یمن وشام کسب کرده بود، بسیار مهم و اساسی تلقی می شد.

مفهوم کلی دارالندوه

مجالس مشورتی بزرگان در تمدن های مختلف باستانی وجود داشته است که نام های مختلف، اختیارات و کار کردهای گوناگونی داشتند. اما شبه جزیره عربستان بخصوص منطقه حجاز که منطقه منزوی در تاریخ باستان بود ونقشی فعال در تمدن بشری ایفاء نمی کرد، نمی توانست به طور مستقیم از این تمدن های پویای بشری تأثیر پذیر بماند. بنا براین باید در پی سیستم های حکومتی باشیم که در ادوار مختلف حیات حجاز، بخصوص شهر مکه بر این منطقه تأثیر گذاشته است.

بر اساس این نظریه، یمن به عنوان سرزمینی خوشبخت در شبه جزیره عربستان و فراهم کننده زمینه رابطه ای مقتدر میان تمدن های برجسته بشری و زندگی بدوی شبه جزیره، بیشترین تأثیر را می توانست بر جامعه مکه بگذارد. این مسئله ذهن نویسندگان را به سیستم حکومتی و اداری دولت های یمن معطوف می سازد. معینان در یمن برای اداره امور دو مجلس داشتند: مجلس « عم یا عام» که امور شهری را اداره می کرد و در کنار مجلس عم، مجمع مشورتی بزرگتری در هر شهر وجود داشت که به نام « مزود» « مزودا» یا « مسود» شهرت داشت و رؤسای قبایل و اشراف شهری هنگام ضرورت، در آن مجلس جمع شده و به حل اختلافات قبایل و تصمیمات عمده می پرداختند. این مجلس مزوداد شبیه مجلس دارالندوه مکیان بوده که قصی آن را برای حل و فصل امور و مشورت در باب صلح و جنگ بنا کرده بود.

شهر های قدیم فینقیه که عبارت اند از: سرزمین قدیمی در ساحه کویت، عراق، یمن و شام قرار داشت، نیز نوعی حکومت جمهوری تجاری، مذهبی و قبایله ای داشتند و مکه را از این جهت که مجلس مشورتی « اشراف» داشت، می توان شبیه به آن دانست.

همچنین منابع، دارالندوه را شبیه اکلیزیای آتن و سنای روم نیز دانسته اند اما طبق نظریه دیگر، مردم عرب آن زمان، ظرفیت جذب و اخذ تمدن های مجاور، مانند ایران و روم را نداشتند. مردم حجاز به حکم موقعیت طبیعی و جغرافیایی خاص این منطقه، نه تنها از نظر سیاسی به دور از نفوذ دولت ها و حکومت های آن زمان بودند، بلکه از نظر فرهنگی نیز از قلمرو نفوذ آنها خارج بودند. تأثیر پذیری عرب از تمدن ها و فرهنگ های مجاور، تنها از سه راه ممکن بود.

۱ . تجارت،

۲ . امارت های دست نشاندۀ ایران و روم،

۳ . اهل کتاب.

امام طبری^۱ می گوید : دار به معنای خانه و ندوه به معنای مختلفی آمده است: ندوه به معنای مجلس، شورا، انجمن و جلسه.^۲

در قرآن کریم مجلس مشورتی دشمنان اسلام بمعنی « ندی » بکار رفته است. قرآن کریم حکایت می کند. { فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ - سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ }^۳

ترجمه: بگذار او همنشینان و هم مجلسان خود را صدا بزند و به کمک بطلبد (تا او را در جنگ با مؤمنان، یاری بدهند)، ما هم به زودی فرشتگان مأمور دوزخ را صدا می زنیم (تا او را به دوزخ ببرند و به ژرفای آن بیندازند) .

همانگونه که در بار قوم لوط آمده است. { وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ }^۴

و در مجلستان اعمال ناپسند انجام می دهید.

{ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقَتِّلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُوا لِلَّهِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ الْمَا كِيرِينَ }^۵

ترجمه: و یادآور شو زمانی که کافران (مکه) در مورد تو حيله سنجی (و نقشه کشی) می کردند، تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند، یا تو را (از مکه) بیرون کنند، و آنها در مورد تو حيله می سنجیدند و الله هم (برای نجات تو) تدبیر می کرد و الله بهترین تدبیر کنندگان است.

موضوعات و کارکرد دارالندوه

تاسیس دارالندوه می تواند نشان دهنده قدرت بالای شیوخ قبایل مختلف قریش در مکه و نیز ناقض اختیارات مطلق ریاست قصی در مکه باشد البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که احکام، قوانین و اصطلاحاتی که قصی در مکه پایه گذاری کرد، مانند قوانین واجب الاطاعه ای در آمد که تا سال ها بعد از وی هیچ کس توان تغییر آن قوانین و سلسله مراتب را نداشت.

۱- موصوف ابو جعفر محمد بن جریر طبری در سال ۲۲۴ هجری قمری در شهر طبرستان متولد گردیده است وی امام، مجتهد و عالم عصر خود متلفی می گردید و از وی کتب و آثار با ارزش به جا مانده است که تاریخ رسل و ملوک و هم چنان تفسیر طبری از جمله تفاسیر معتبر در بین علما محسوب می گردد. امام طبری بمنظور کسب علم به اماکن مختلف سفر نموده است و ایشان در ماه شوال سال ۳۱۱ هجری قمری وفات نموده است. (سیر اعلام النبلاء) ج ۱ ص ۲۶۷-۲۸۲. ناشر: مؤسسة الرسالة

۲- الطبري محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: ۳۱۰هـ) تاريخ الرسل والملوك. الناشر:

دار التراث - بيروت جلد / ۱ / ۸۰۶

۳- سورة علق آیات ۱۷- ۱۸

۴- سورة عنكبوت آیت ۲۹

۵- سورة الانفال آیت ۳۰.

حدود اختیارات و دایره عمل دار الندوه در بسیاری از منابع، بسیار اغراق آمیز بیان شده است و این مجلس را از حد مجلس مشورتی بسیار فراتر دانسته تا جایی که آن را شبیه مجلس حکومتی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی که در جمهوری آتن یاسنای روم برپا بود، ارتقا داده اند. البته این ترتیبات، حالت تشکیلات دولتی و اداری به مفهوم امروزی نداشت، بلکه حالت ابتدایی و شکل قبیله ای داشت. و چنین اموری به دار الندوه ارجاع می شد را می توان در چهار گروه دسته بندی کرد.^۱

الف: امور سیاسی

این محل، نوعی مرکز تصمیم گیری و فرمانروایی بود که بزرگان قوم آن را اداره می کردند. قریش هیچ فرمانی را به اجرا نمی گذارد، مگر آنکه در دارالندوه به تصویب رسیده باشد در آن مجلس، بحث و تبادل نظر در مورد کارهای مهم، از جمله شرکت در جنگ ها، انجام پیمان ها و قراردادهای ویا آماده ساختن کاروان ها و تنظیم امور مربوط به مکه انجام می گرفت. قریش فقط در دار الندوه در باره مسائل مختلف، مشورت می کرد.

سرکردگان قریش، قدرت اجرایی نداشتند، زیرا زمانی می توانستند قدرت اجرایی داشته باشند که بتوانند آن فرمان را به نظر جمع برسانند. البته نظر اکثریت برای قطع رابطه با دشمنانشان یا استفاده از فشار اجتماعی بر آنان کافی، به نظر می رسید.

در واقع، اینکه همه امور به این مجلس ارجاع می شد و تا دوره اسلامی نیز این مجلس پابرجا بود به منظور بزرگداشت مقام قصی و استفاده از رای و اندیشه او بود و از او حق شناسی نموده و در تورات او را چون اوامر دینی محترم شمرده و از آن پیروی می کردند و در زمان زندگی قصی و بعد از مرگ او غیر از این، رفتار نمی شد.

در سال های بعد که قبایل گسترده تر و مناسبات بین بطون پیچیده تر شده بود، فردی که از سوی اعضای قبیله اش تایید می شد، در دار الندوه حضور می یافت و در مورد صحه گذاشتن یا نگذاشتن اعضای این مجلس بر این انتخاب روزها شور و تبادل نظر صورت گرفته و در پایان اعلام می شد که مجلس دار الندوه با این انتخاب موافقت دارد یا ندارد و اگر رای مجلس موافق با انتخاب وی نبود باعث فرد دیگری برای ریاست آن قبیله معرفی می شد.^۲

۱- تاریخ طبری ج ۱ ص ۸۱۰

۲- تاریخ طبری ج ۱ ص ۸۱۲

ب: امور نظامی

قریشیان در دارالندوه در باره نبردها و امور خویش به مصلحت اندیشی و شور می نشستند، « عقد اللواء» بستن پرچم و انتخاب پرچم دار در جنگ می کردند؛ بدین معنا که اعطا یا حمل پرچم را به نام فرماندهی معین تعیین می کردند. این امر در عهد جاهلیت یکی از امتیازات و مناصبی بود که به یکی از رؤسای مکه تعلق داشت و صاحب این منصب پرچم سپاهیان را در لشکر کشی بردوش می گرفت و نشانه پرچم را نیز او معین می کرد.

در این محل، مشورت و رایزنی در باره امور مرتبط به جنگ و صلح انجام می پذیرفت. همچنین تصمیمات مربوط به پذیرفتن قبایل برای همگیمانی در جنگ های مختلف در این مجلس انجام می گرفت و قریش برای هرکاری خیر یا شری در دارالندوه اجتماعی کرده و بحث و تبادل نظر می کردند. هرگه می خواستند برای جنگی پرچم ببندند، در خانه قصی (دارالندوه) و به درست او و پس از او به دست یکی از پسران او بسته می شد و هر رایتی که بسته می شد، در آنجا بود. این سنت بعد از مرگ قصی نیز ادامه داشت. سران قریش در محل دارالندوه، زره جنگ برتن می کردند همچنان که کنیزان قریش در محل دارالندوه جمع شده و ربایان خود را برای نبرد آماده کرده و آنها را تجهیز می کردند بعد از آنکه همه آماده می شدند آنگاه قصی زره برتن می کرد و حرکت به سوی میدان جنگ آغاز می گردید. بعد از نیز فرزندان وی که متصدی امور دارالندوه شدند، سنت پدر را ادامه داده و به همان روش در دارالندوه علم جنگ را می بستند و زره برتن کرده و بعد از پایان جنگ نیز در همان محل فرود می آوردند.^۱

ج: امور اجتماعی

طبق گزارش بیشتر منابع تاریخی، مجلس دارالندوه در امور اجتماعی نیز دخالت داشت در واقع می توان دایره اختیارات این مجلس را درخصوصی ترین مسائل زندگی مردم مکه گسترده دانست. برخی منابع تاریخ از برگزاری مراسم ازدواج سران مکه در محل دارالندوه سخن گفته اند: هیچ مردی از قریش زن نمی گرفت مگر در دارالندوه و نیز در برخی منابع آمده است که هیچ زنی ازدواج نمی کرد مگر در دارالندوه. بلاذری نیز بیان می دارد که هرکس اراده ازدواج داشت به دارالندوه مراجعه می کرد. حتی دختران جامه عروسی در آنجا برتن کرده یا آنجا جامه را می بریدند و سپس آن را به خانه می بردند.

۱- ریح المخبوم، ص ۲۲۰.

در شهر مکه هر دختری که به سن بلوغ می رسید بایستی لباس مخصوص آن سن را برتن می کرد. اینکه سن بلوغ دختران در چند سالگی باشد و در چند سالگی دختران مکی شریط ازدواج و تشکیل خانواده را کسب می کردند در مجلس دارالندوه در باره آن مشورت و تصویب می شد و به اطلاع مردم می رسید. العام بلوغ دختران قریش که در این مکان انجام می گرفت بسیار شبیه به جامعه روم باستان است زیرا رومیان باستان نیز هرگاه به سن قانونی می رسیدند این امر را اعلام می کردند هرگاه دو شیزه ای به سن بلوغ می رسید و او را به دارالندوه می بردند و یکی از فرزندان عبد مناف بن عبدالدار جامه ای برای او بر برید و بر او می پوشاند و او را خانواده دختر به خانه می بردند و از آن پس در حجاب قرار می گرفت. ازرقی گزارش می دهد که عامر بن هاشم بن عبدمناف بن عبدالدار به علت اینکه مسئول تشخیص بلوغ دختران بود، ملقب به محیض از ریشه حیض شد. پسران نیز در این محل ختنه می شدند.^۱ پسران جوان خطاکار نیز در دارالندوه محاکمه شده، بخشیده یا مجازات می شدند.

د: امور اقتصادی

کاروان های تجاری که از مکه عازم شام یا یمن می شدند، یکی از منابع در آمد مهم مردم مکه بودند مردم مکه تجارت را دوست داشته و به سرمایه گذاری در این کاروان ها علاقمند بودند. د دارالندوه میزان سرمایه هر شریک تجاری در کاروان، و نیز مسئول خاصی برای ثبت و تنظیم اسناد مشارکت تعیین می شد در دفاتر اقتصادی میزان سهام هر یکی از شرکاء ثبت می شد این اسناد در همین مکا نگهداری شده تا کاروان از سفر باز گردد.

کاروان های تجاری از محل دارالندوه با بدرقه مکیان عازم سفر شده و هنگام بازگشت نیز استقبال از آنها در محل دارالندوه صورت می گرفت. این اقدام به منظور بزرگداشت مقام قصی و استفاده از رأی و اندیشه او انجام می گرفت. این سنت تا زمانی که دارالندوه پا برجا بود همچنان مورد توجه اهالی مکه بود.

سپس در همین مکان سود حاصل از سفر، محاسبه و میزان سود هرکس به نسبت سهمی که پرداخته بود، تعیین می شد. در بیشتر مواقع، سود سرشاری نصیب سهامداران می گردید، از این رو اصل سرمایه را دست نخورده در دارالندوه ذخیره کرده تا زعیم کاروان، سرمایه کافی برای به راه انداختن کاروان بعد در دست داشته باشد. همچنین بزرگان، اشراف و سرمایه داران

۱- تاریخ طبری ص.ج ۱ ص ۸۱۹.

در باره گیمان ها و قراردادهای تجاری در دارالندوه مشورت می کردند. متن این قراردادها نیز در همان محل نگهداری شده و در مواقع ضروری برای تهییج به آگاهی آنان میرسید. سنت پذیرایی از حاجیان از جمله سنت های نیکی بود که قصی به آن نظمی نوین بخشید، لکن این سنت به منابع مالی فراوانی نیاز داشت که هیچ کدام از قبایل ساکن مکه نمی توانستند به طور متوالی این هزینه ها را تقبل کنند. قصی مقرر کرد که هر کدام از قبایل هر سال هزینه ای متعهد شوند و از اموال خود کنار گذارده و به قصی پرداخت کنند.^۱

مطلب سوم: جرگه عقبه

گروهی در محل عقبه واقع در منی با رسول خدا صلی الله علیه وسلم با ایشان ملاقات نمودند، امام بخاری از عباده بن صامت^۲ رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كَانَ شَهْدَ بَدْرًا وَهُوَ أَحَدُ النَّقَبَاءِ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَحَوْلَهُ عِصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقُوا وَلَا تَزْنُوا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ وَلَا تَأْتُوا بِبُهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ فَمَنْ وَفَى (وَفَى) مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَمَا أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا ثُمَّ سَتَرَهُ اللَّهُ (سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ) فَهُوَ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ فَبَايَعْنَاهُ عَلَى ذَلِكَ»^۳

ترجمه: بیاوید با من بیعت کنید، مبنی بر اینکه هیچ چیز و هیچ کس را با خداوند شریک نگردانید، و دزدی نکنید، و زنا نکنید، و فرزندانان را نکشید، و در ارتباط با فرزندان خودتان و دیگران افترا و بهتان نزنید، و در امور متعارف از من سرپیچی نکنید. هر یک از شما که به این عهد وفا کند، پاداشش با خداست، و هر یک از شما که یکی از این موارد را نقض کند، و عقوبت خویش را در همین دنیا ببیند، همان کفارة گناه و خطای اوست، و هر کس که موردی از این معاهده را نقض کند و خداوند بر وی بپوشاند؛ کارش با خداست؛ اگر خواهد، او را کیفر کند؛

^۱ - تحولات و نقش دارالندوه از تأسیس تا ویرانی / ۸۰ مقاله تحقیقی اصغر محمود آبادی و معصومه دهقان، سال هشتم، شماره اول بهار ۱۳۹۰

^۲ - وی عباده بن صامت انصاری خزرجی است، در عقبه اول و دوم، و در بیعة الرضوان، و در همه غزوات با پیامبر خدا ج اشتراک داشت، یکی از پنج نفری بود که قرآن را جمع کرده بودند، و برای اهل صغه قرآن را تعلیم می داد، بعد از فتح شام عمر او را به حیث معلم به آن دیار فرستاد، بسیار زیبا و بلند قامت بود، در سال سی و چهار هجری به سن هفتاد و دو سالگی وفات نمود، و ارضاء أسد الغایه (۱۰۶/۳-۱۰۷).

^۳ - البخاری . محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی . الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه - صحيح البخاری . الناشر: دار طوق النجاة. ج ۱ ص ۱۲ . رقم الحديث ۱۸.

و اگر خواهد، از او درگذرد! عباده بن صامت گوید: آنگاه، بر مبنای همین موارد مذکور با آن حضرت بیعت کردم.

ب: بعیت دوم: در موسم حجّ سال سیزدهم بعثت (۶۲۲ میلادی) هفتاد و چند تن از مسلمانان اهل یثرب همراه با دیگر حاجیان قوم و قبیله خویش که مشرک بودند، برای ادای مناسک حج به مکه آمدند. این گروه مسلمانان در بین راه و نیز زمانی که هنوز در یثرب بودند، با یکدیگر می‌گفتند: تا کی رسول خدا صلی الله علیه وسلم را واگذاریم که در کوه‌های مکه نگران و ترسان بالا و پایین بروند.

وقتی به مکه وارد شدند، چند دیدار پنهانی میان آنان و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دست داد، و به آنجا انجامید که طرفین با یکدیگر قرار گذاشتند در روز میانی ایام تشریق در شعب عقبه در نزدیکی جمرة اولی در منی گردهم آیند، و این گردهمایی بطور کاملاً سری در تاریکی شب صورت بگیرد.^۱

آغاز گفتگو و مذاکره

وقتی که مجلس آراسته شد، مذاکرات و گفتگوهای لازم برای انعقاد یک پیمان دینی رزمی آغاز گردید. نخستین کسی که سررشته سخن را به دست گرفت، عباس بن عبدالمطلب، عموی رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود. وی لب به سخن گشود تا برای یثربیان اهمیت و عظمت مسئولیتی را که در نتیجه این هم‌پیمانی بر دوش آنان قرار خواهد گرفت با صراحت هرچه تمامتر برای آنان تشریح کند. وی گفت: ای جماعت خزرج! (قوم عرب، انصار را اعم از خزرجیان و اوسیان، همه را «خزرج» می‌نامیدند). نیک می‌دانید که محمد در میان ما چه مقام و منزلتی دارد. ما تاکنون در برابر کسانی که هم رأی ما هستند در میان قوم و قبیله خودمان از او حمایت کرده ایم، و او هم اینک در شهر خودش در میان قوم و قبیله خودش از عزت و حمایت برخوردار است؛ در عین حال، اصرار دارد که به سوی شما بگردد، و به شما بپیوندد. اگر می‌بینید نسبت به آنچه او را بدان دعوت کرده‌اید، وفا دارید، و در برابر مخالفان از او حمایت می‌کنید، این شما و آن مسئولیتی که بر عهده خویش گرفته‌اید! اما اگر می‌بینید که می‌خواهید پس از آنکه به سوی شما عزیمت کرد او را تسلیم کنید و تنها بگذارید، از همین حالا

۱ - سیرت ابن هشام ج ۱ ص ۴۳۸.

او را رها کنید، زیرا وی در حال حاضر در میان قوم و قبیله خود و در شهر خودش از عزت و حمایت برخوردار است.

کعب گفت به او گفتیم شنیدیم آنچه را که گفتی ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم شما سخن بگویید و برای خود و خدایتان هر قول و قرار و پیمانی که می‌خواهید از ما بگیرید^۱ این جواب نشانگر عزم قطعی و شجاعت و ایمان و اخلاص آنان در مقام قبول این مسئولیت بزرگ و پیامدهای مهم آن بود پس از آن رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطابه خود را ایراد فرمودند، و بیعت صورت گرفت.^۲

مطلب چهارم: اجماع

اجماع يك امر مهم و اساسي و از مصادر چهار گانه دين محسوب می شود که وجود آن در هر امور، امر ضروری پنداشته می شود. اجماع در موارد منعقد می شود که نصی از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن صراحت نداشته باشد، ارتباط این امر با جرگه این است که علماء، فقهاء، خبرگان، دانشمندان و اهل علم بخاطر دریافت راه حل و بیرون رفتن از یک موضوع به یک آراء و نظریات واحد تصمیم اتخاذ می نمایند.

برای بیان اجماع از سوی اهل سنت تعاریف گوناگونی بیان شده است، اتفاق تمام امت اسلام، اتفاق مجتهدان، اتفاق تمام مجتهدان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم. اما فخر رازی^۳ در تعریف اجماع چنین آورده است: «اتفاق اهل حل و عقد امت محمد صلی الله علیه وسلم بر امری از امور».

منظور از اتفاق اشتراک و هماهنگی است، منظور از اهل حل و عقد، مجتهدین در احکام شرعی می باشند و منظور از امری از امور، شامل عقلیات، شرعیات و لغویات است. زرکشی می گوید: اتفاق مجتهدان امت محمد صلی الله علیه وسلم بعد از وفاتش در مورد امری از امور در یک عصر مشخص، اجماع نام دارد. پس براساس این تعریف اتفاق عوام و یا اتفاق بعضی از مجتهدین به عنوان اجماع قبول نیست.^۴

^۱ - سیره ابن هشام، جلد ۱، صفحه ۴۴۱-۴۴۲.

^۲ - رحيق المختوم / ۳۱۳

^۳ - وي ابو عبد الله محمد بن عمر بن حسين بن حسن بن علي تميمي بکری الطبرستانی که ملقب به فخرالدین رازی می باشد، ایشان از جمله فقهای مشهور مذهب شافعی می باشد که در حصر خود در علم کلام و عقلیات نظیر و مانند نداشت از موصوف تالیفات مفید در فنون مختلف بجا مانده است که از آن تفسیر الکبیر می باشد. موصوف در سال ۵۴۴ هجری قمری در ۲۵ ماه رمضان تولد گردیده و در سال ۶۰۶ هجری قمری در شهر هرات دنیای فانی را وداع گفته است. (وفیات العیان) ج ۴ ص ۲۴۸-۲۵۲

^۴ - الزرکشی أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر الزرکشی (المتوفی: ۷۹۴ هـ) البحر المحيط في أصول الفقه الناشر: دار الکتبی. ج ۴ ص ۳۷۹-۳۸۰.

اتفاق مجتهدین امت در یک عصر مشخص بر یک امر شرعی را اجماع گویند، امام غزالی^۱ نیز بر همین نظر است.^۲

اجماع: در لغت به معنای عزم و تصمیم بر انجام کاری است و در اصطلاح اصولیین عبارت است از: اتفاق نظر مجتهدان امت اسلامی در عصری از عصور بر حکمی شرعی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم.

اجماع در اصطلاح: اجماع عبارت است از اتفاق تمامی مجتهدین امت اسلامی در زمانی از زمان ها بعد از وفات رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که موضوعات آن شرعی باشد. علمای اهل سنت ادله مختلفی بر حجیت اجماع به عنوان یک دلیل مستقل ذکر کرده اند که فشرده آن چنین است.

آنها می گویند آیاتی از قرآن دلالت بر حجیت اجماع می کنند. مثل این قول خداوند جل جلاله که می فرماید: (وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا)^۳

ترجمه: هرکس بعد از اینکه هدایت برایش ظاهر شد، باز به مخالفت رسول الله پرداخت و راه غیر مؤمنان را (غیر دین اسلام را) پیروی کرد او را به همان جهتی که روی آورده می سپاریم، و او را به دوزخ داخل می کنیم، (دوزخ) بد سرانجامی است.

مطلب پنجم: مجلس اهل حل و عقد

اهل حلّ و عقد جماعتی هستند شبیه (مجلس شورا) که بر مصالح ملت نظارت دارند، و در زمان صلح و جنگ سیاست ملت را رهبری می نمایند.

۱ - غزالی. أبو حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسي فیلسوف و متصوف که بالا تر از دوصد تصنیف دارد به سوی نیشاپور، بغداد و شام سفر کرده است و در سال ۵۰۵ هـ وفات کرده و از جمله کتاب های مشهور آن احیای علوم الدین و المستصفی می باشد. (الاعلام للزرکلی. ج ۷ ص ۲۲)

۲ - بررسی حجیت اخبار آحاد در عقیده از دیدگاه اهل سنت، علی صارمی

۳ - سوره نساء آیت ۱۱۵

از نظر اسلام زعيم سياسي توسط شوراي اهل حل و عقد كه از لحاظ علمي، تقوي، تخصص و فدا كاري افراد نخبه جامعه محسوب مي شوند، انتخاب مي گردد.^۱

اصحاب رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم به ویژه شورای اهل حل و عقد و يا صاحب نظران و بزرگان مهاجرين و انصار كه شاگردان مدرسه ايمانی و تربيتی رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم بودند، در جهت اجراي تكليف الهی مشورت و تبعيت از سنت قولی و عملی پیامبر بزرگوار صلی الله عليه وآله وسلم بود كه در مكاني به نام «سقيفه بني ساعده» كه در واقع گردهمایی انتخاباتی به شمار می آمد، برای مشورت در باره تعيين جانشين رسول خدا و رهبری مسلمانان اجتماعي را تشكيل دادند و در نهايت از ميان دو كانديد سعد بن عباده كانديد انصار و حضرت ابوبكر كانديد مهاجرين حضرت ابوبكر را به عنوان امام و خليفه انتخاب كردند و مردم نيز از جمله حضرت علي^۲ رضي الله عنه با او بيعت نمودند.

اعضاي مجلس شورا بايد افراد هوشمند و دانشمند بوده باشند، نه افراد جاهل، در اين مورد خداوند متعال مي فرمايد: (وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّأَوْا بِهٖ وَلَوُ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ)^۳

ترجمه: هرگاه خبری (شایعه) درباره امن یا خوف (مسلمانان به منافقان) برسد (فورا) آن را نشر می کنند، و اگر آن شایعات را (قبل از پخش نمودن) به پیغمبر یا به صاحبان امر (رای) برمی گردانند البته آنانی که اهل فهم و درک و استنباط اند (نتیجه و حقیقت) آن خبر را می یابند، و اگر فضل الله و رحمت او بر شما نبود، البته جز اندکی از شما پیروی شیطان را می کردید.

این آیه مؤمنان را ارشاد مي فرماید تا در مسایل مهم به مسؤولین و سران عالم و کاردان مملکت مراجعه نمایند و مشورت و تصمیم گیری را حق علماء و صاحب نظران مي داند؛ بنابراین علما

^۱ - ابن تیمیة تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیة الحرائي الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ۷۲۸هـ) السياسة الشرعية الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية. الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ. ج ۱ ص ۱.

^۲ - وی علی بن ابی طالب، پسرکاکاي رسول الله صلي الله عليه وسلم و همسر فاطمه رضي الله عنها و پدر سبطین، حسن و حسين است، یکی از عشرة مبشره به جنت، و یکی از خلفاء راشدین، و علماء ربانین است، به سن ده سالگی اسلام آورد، و دومین کسی بعد از خدیجه است که مسلمان شده است، پیامبر خدا بین خود و او دوبار عقد اخوت [برادری] بستند، در شجاعت و کرم معروف همگان بود، از دنیا روگردان و کاملاً به یاد آخرت بود، دنیا را مخاطب قرار داده و می گفت: (دیگری را فریب بده من فریب را نمی خورم)، فضائلش بسیار و مناقبش بی شمار است، مدت خلافتش تقریباً پنج سال بود، و شب یک شنبه، نوزدهم ماه رمضان سال چهل هجری به سن شصت و سه سالگی از دست عبدالرحمن بن ملجم به شمشیر زهرآلودی به شهادت رسید، امام بخاری/ از وی بیست و نه حدیث روایت کرده است، (اسدالغابة في معرفة الصحابة ج ۳ ص ۵۸۸-۶۶۱).

^۳ - سوره نساء آیت ۸۳

ودانشمندان و اهل بصیرتی که آشنائی به امور دارند به مشورت سزاوارترند: الله منان می

فرماید: **(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) ۱**

ترجمه: بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟.

از سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین بخصوص نحوه انتخاب اعضای شورایی نخبگان، شورایی عالی و شورایی شش نفری غرض تعیین خلیفه بعدی از جانب حضرت عمر رض و از دلایلی که در بالا ارائه گردید، بخوبی استفاده می‌شود که افراد جاهل را احق و ترسو نمی‌توانند اعضای شورا به ویژه در کارهای مهم بوده باشند. زیرا مشاور احق، حقایق را در نظر انسان دگرگون می‌سازد گرچند نیت خیراندیشی را هم داشته باشد. و مشاور ترسو مانع از اقدام به موقع و قاطعیت در امور می‌گردد.

برای مردم واجب است که از رهبران سیاسی خود اطاعت نمایند، و خداوند متعال از این رهبران به عنوان «أولي الامر» تعبیر نموده می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) ۲**

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله و پیغمبر و از صاحبان امرتان اطاعت کنید، و اگر در چیزی اختلاف کردید پس آن را به الله و رسول او (قرآن و سنت) برگردانید، اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید، این (برای شما در دنیا) بهتر است و از نگاه عاقبت (آخرت) نیکوتر است.

مقصود از اولی الامر جماعت اهل حل و عقد از مسلمانان اند که عبارتند از: امراء، حاکمان، علماء فرماندهان لشکر و سایر رؤسا و مردان صاحب نفوذ و یا شخصیت و مقامهایی هستند که به هنگام بروز مشکلات و احتیاج و یا تصمیم‌گیری برای مصلحت عموم مردم به آن‌ها مراجعه می‌نمایند، اینگونه افراد و شخصیت‌ها هرگاه بريك امر یا يك حکم اتفاق نظر پیدا کردند، بر مسلمانان واجب است که در این امر از ایشان اطاعت کنند، مشروط به اینکه این اشخاص، از ما مسلمانان باشند و با دستورات خدا و سنت صحیحه رسول اکرم ص مخالف نوزند، و بدون اکراه و اجبار و با آزادی کامل به بحث پرداخته و بريك موضوع اتفاق نمایند. مسئله‌ای که بر آن اتفاق حاصل می‌شود، جزو مصالح عمومی و اجتماعی بوده باشد که در مورد آن نصی وجود نداشته و جزو عقاید و عبادات نباشد.

۱ - سوره زمر آیت ۹
۲ - سوره نساء آیت ۵۹

دانشمندان حق دارند در همچو مسایل به بحث و بررسی پرداخته و نظر خود را در آن اعمال نمایند.^۱

اهل حل و عقد جماعتی هستند شبیه (مجلس شورا یا مجلس اعلی) که بر مصالح ملت نظارت دارند، و در زمان صلح و جنگ سیاست ملت را رهبری می نمایند.

از دیدگاه اسلام علماء و دانشمندان و اهل بصیرتی که آشنائی به امور دارند، حق تعیین سرنوشت کشور را دارند، نه افراد جاهل و جنایت پیشه. در این مورد خداوند متعال میفرماید: (وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)^۲

ترجمه: و هرگاه خبری (شایعه) درباره امن یا خوف (مسلمانان به منافقان) برسد (فورا) آن را نشر می کنند، و اگر آن شایعات را (قبل از پخش نمودن) به پیغمبر یا به صاحبان امر (رای) برمی گردانند البته آنانی که اهل فهم و درک و استنباط اند (نتیجه و حقیقت) آن خبر را می یابند، و اگر فضل الله و رحمت او بر شما نبود، البته جز اندکی از شما؛ پیروی شیطان را می کردید. در این آیه خداوند مؤمنان را به اطاعت از خود ملزم می نماید و اطاعت خدا وقتی تحقق پیدا می کند که به قرآن عمل شود، و قرآن است که مشتمل بر اوامر و نواهی خداوند است که پایه و اساس احکام و قوانین شریعت اسلامی را تشکیل می دهد، هر وقت در مورد حادثه نصی در قرآن وجود داشته باشد شریعت اسلامی هرگز سرموی از آن تجاوز نمی کند.

پس خداوند بر مؤمنان دستور میدهد تا از پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم پیروی و اطاعت کنند، چرا که پیامبر است که احکام و مقاصد شریعت را که در آیات مجمل قرآن نازل شده است، برای مسلمانان بیان می نماید، لذا باید یقین داشته باشیم که سنت صحیحی که از پیامبرص نقل شده است بعد از قرآن در مقام دوم قرار دارد و اصل دوم برای قانون اسلام به شمار می آید.

بعد از آن خداوند مؤمنان را به اصل سوم در تشریح و قانونگذاری اسلامی ارشاد و راهنمایی می کند، و آنان را ملزم به پیروی و فرمانبرداری از آن می سازد، همانگونه که ملزم به اطاعت از خدا و پیامبر می باشند، و این اصل که قرآن کریم به عنوان (أولی الامر) از آن نام میبرد، یعنی مسئولین امری که از شما هستند.^۱

۱- وثیق، نعمت الله، اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی، کابل مورخ ۱۳۸۵ / ۱۱ / ۲۸ ه ش ص ۹۶
۲- سوره نساء آیت ۸۳

أولي الامر چه کسانی اند؟

أولي الامر، عبارتند از اهل حلّ و عقد که افراد ملت به آنان مراجعه می نمایند، و نظرایشان به عنوان رأی و نظر ملت به حساب می آید.

هرگاه این اشخاص خُبره و مورد اعتماد و منتخب واقعی برمسئله توافق کردند و قانونی را به تصویب رساندند برملت واجب است از آن اطاعت نمایند، و برحاکم و رئیس مملکت هم لازم است آن را به مرحله اجرا درآورد، و هرگاه حاکم از اجرای آن قانون مصوبه خود داری کند مجلس حلّ و عقد حق دارند او را عزل و برکنار سازند.

اتفاق (اولی الامر) برموضوعی، همان است که در اصطلاح علمای اصول بدان (اجماع) می گویند.^۱

بنابراین علما و دانشمندان و اهل بصیرتی که آشنائی به امور دارند به تصمیم گیری سزاوارترند.

^۱ - اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی ص ۴۷

مبحث سوم

شورا و چگونگی ارتباط آن با جرگه

مطلب اول: شورا

شورا و مشورت یعنی آنکه انسان نظریات اهل رای و اندیشه های معقول دوستان آگاه خویش را گرفته و از آنان کمک فکری بگیرد تا آنکه به نظر معقول و درست دست یافته و موارد نادرست برایش روشن گشته و از آن بپرهیزد.

در اسلام حاکمیت بر سه اصل استوار است: عدالت، مساوات و شوری. چیزی که به وضوح جایگاه والای شورا را در اسلام آشکار می سازد نامگذاری سوره ای از طرف خداوند متعال در قرآن کریم به نام سوره شورا می باشد.^۱

معنی لغوی شوری

شوری در لغت: (شَاوَرَهُ فِي الْأَمْرِ مُشَاوَرَةً، وَشَوَّارًا طَلَبَ رَأْيَهُ فِيهِ) یعنی طلب نمودن رای و نظر مستشار در موضوع مورد نظر.^۲

شوری بمعنی مشورت کردن، مشورت، کنکاش، کنکاش کردن، مشورت و کنکاش، هیأتی که برای مشورت گرد هم آیند، نخستین شوری در اسلام بدینسان رخ داد.^۳

"شورا" مشورت، هیئتی که برای مشورت کردن جمع می شوند.^۴

کلمه شورا از نظر لغت به استخراج عسل از کندو و یا دل کوه اطلاق گردیده است و گرد آمدن تعداد برای ارائه نظر پیرامون یک مسأله منی متعارف شورا می باشد. و طبعاً هم باید مسأله مورد نظر راه حل های متفاوت را قبول نماید تا راه بیرون شده از شورا یکی از بهترین آنها باشد.

عقل را با عقل یاری یار کن
امر هم شورا بخوان و کار کن.

۱ - اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی مولف نعمت الله وثیق ص ۴۵
۲ - الفیروزآبادی مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفی: ۸۱۷هـ) القاموس المحيط الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ هـ ۹۳/۲
۳ - فرهنگ دهخدا/ ۷۶۵۴
۴ - معین، داکتر محمد، فرهنگ فارسی معین انتشارات نامن چاپ سوم سال ۱۳۸۸ هـ ش ص ۸۸۹
۵ - مثنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

شورا در اصطلاح

استخراج الرأي بمراجعة البعض الي بعض.^۱ یعنی: ابراز رأي ونظر به خاطر اقناع يکديگر. شورا در همه اجتماعات اعتدالی قديم نيز وجود داشته، طوريکه قرآن کریم از مَلِكَة ای قوم سباء خانم بلقيس حکايت ميکند.

خداوند پاک می فرماید: (قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ)^۲

ترجمه: (ملکه) گفت: ای سران قوم! در کارم به من نظر دهید، من هیچ کاری را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام.

بلقيس به اعضاي مجلس شورا خود خطاب کرده می گوید: اي بزرگان و صاحب نظران! رأي خود را در اين کار مهم براي من بيان داريد که من هیچ کار مهم را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام. اين مجلس مشوره را بلقيس و قتي دایر ميکند که نامه سرکشاده از طرف نبي الله سليمان عليه السلام توسط مسؤل رابوط خارجه اش هُدهُدُ برایش رسیده است.

مطلب دوم: مشروعيت شورا

شورا در قرآن، سنت و اجماع امت به دلایل واضح ثابت شده است. یکی از قواعد مسلم دولت اسلامی این است که رهبران و حاکمان دولت باید با مسلمانان مشورت و رایزنی نمایند و به آراء آنان توجه جدی نمایند و نظام شورا را در امور حکومت داری تطبیق نمایند.

مشروعيت شورا در قرآن کریم

خداوند متعال می فرماید: (فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)^۳

ترجمه: از پرتو رحمت الهي است که تو با آنان نرمش نمودي و اگر درشتخوي و سنگ دل مي بودي از پيرامون تو دور مي شدند پس از آنان درگذر و برايشان طلب آمرزش نما و در

۱ - الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (المتوفى: ٥٠٢هـ) المفردات في غريب القرآن. الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت. ص ٢٧٠

۲ - سورة نمل آيت ٣٢

۳ - سورة آل عمران / ١٥٩.

کارها با آنان مشورت و رایزنی کن و هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد .

شیخ الاسلام ابن تیمیه بر این نظر است که در اموری که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی نازل نشده باشد از قبیل امور جنگ و امور جزئی مشوره اولی است.

در جای دیگر الله می فرماید: (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ)^۱

ترجمه: و کسانی که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند، و نماز را چنان که باید می خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهایی که بدیشان داده ایم در کارهای خیر صرف می کنند. در جای دیگری قرآن کریم نیز چنین آمده است الله می فرماید: (فَتَنَّا زَعْوًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى)^۲

ترجمه: این سخن موسی ایشان را به هراس انداخت و بر برخی از دلها تأثیر خود را بخشید، و در میان جمعیت ساحران اختلاف افتاد) و درباره کارهایشان به نزاع برخاستند، و مخفیانه و درگوشی با هم به سخن پرداختند .

در جای دیگر نیز آمده است که الله می فرماید: (لَأَخَيْرُ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)^۳

ترجمه: در بسیاری از نجواها و پیچ پیچ هایشان خیر و خوبی نیست ، مگر در نجواها و پیچ پیچ های آن کسی که به صدقه و احسانی یا به کار نیکو و پسندیده ای یا اصلاح بین مردم دستور دهد. هر که چنین کاری را به خاطر رضای خدا انجام دهد، خداوند پاداش بزرگی را بدو عطا می کند.

علامه قرطبی^۴ در تفسیر معروف (الجامع لأحكام القرآن) از ابن عطیه نقل می کند که : شورا از قواعد شریعت است آنکه شورا با علماء و دانشمندان نکند عزلش واجب است.^۵

عبدالقادر عوده از دانشمندان اسلامی می گوید: (شورا از صفات مُمَيَّزَه مسلمانها است بخاطری که در قرآن بانماز و انفاق برابر ذکر شده.

۱ - سوره شوری آیت ۳۸

۲-سوره طه آیت ۶۲

۳- سوره النساء آیت ۱۱۴

۴ - او محمد بن احمد بن ابی بکر اندلسی از جمله علمای بزرگ تفسیر می باشد مرد صالح و عابد از اهل قرطبه بود، به سوی شرق سفر نمود و در اسبوط مصر مسکین گزین شد و در همان جا وفات نمود. و مشهور ترین کتاب آن الجامع لأحكام القرآن است. (الأعلام للزركلي، ج ۵ ص ۳۲۲)

۵ الجامع لأحكام القرآن للقرطبي جز ۴ ص ۲۴۹.

دانشمندان اسلامي راجع به محاسن شورا چنین نقل شده است: « مَا خَابَ مَنْ اسْتَخَارَ، وَلَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ »^۱ یعنی: نادم نمی شود آنکه مشوره کند، نا کام نمی شود آنکه استخاره کند. حینکه هر گوشه از آیات واحادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را ورق می زنیم در می یابیم که دین در زندگی انسان نقش ارزنده داشته هم اصلاح ذات البینی و هم کارهای خیر انسان از طریق شوری و مشوره که یکی از موفقیت ترین کارهای زندگی بشر است طبق مقتضی و خواست انسان دستورات ارائه داشته است.^۲

مشروعیت شورا در سنت نبوی

عَنْ عَائِشَةَ^۳ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « خَطَبَ النَّاسَ فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ مَا تُشِيرُونَ عَلَيَّ فِي قَوْمٍ يَسْتُونُ أَهْلِي مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُوءٍ قَطُّ »^۴

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای یاران خویش خطبه ارائه فرمود، ثناء و ستایش الله را بیان کردند، سپس فرمود: برای من چه مشوره تان در مورد قوم که اهل و خانواده من را دشنام می گویند چیست؟ درحالیکه من از ایشان کدام بدی ندیدم.

وَقَالَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُشَاوِرُ أَصْحَابَهُ فِي الْمَصَالِحِ الْعَامَّةِ مِنْ سِيَاسِيَّةٍ وَحَرْبِيَّةٍ وَمَالِيَّةٍ مِمَّا لَا نَصَّ فِيهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى^۵

خداوند پاک برای پیامبر صلی الله علیه وسلم در ذیل این آیت (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) می فرماید، وپیامبر علیه الصلوات والسلام همراه با اصحاب خویش در رابطه به مصالح عامه از قبیل امور سیاسی، جنگی وامورات مالی زمانکه نصی صریح از کتاب الله وجود نمیداشت مشوره می نمود.

۱- الطبرانی. سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ۳۶۰هـ) المعجم الصغير. الناشر:

المكتب الإسلامي، دار عمار - بيروت، عمان ج ۲ ص ۱۷۵

۲ - نقش دین در جامعه، تالیف نعمت الله وثیق، کابل مورخ ۲۱/۸/۱۳۸۴/۳۶

۳- وی ام المؤمنین عائشه صدیقه دختر ابوبکر صدیق است، در سال چهارم بعثت متولد گردید، پیش از هجرت پیامبر خدا ج با وی ازدواج نمودند، و در سال اول هجرت با وی عروسی کردند، و جز عائشه با دختر بکر دیگری ازدواج نمودند، دارای فضائل و اوصاف بسیاری است، هنگامی که پیامبر خدا ج وفات نمودند وی هژده ساله بود، بسیار جواد و سخاوتمند بود، ام دره می گوید: برای عائشه صد هزار درهم آوردم، همه آن ها را خیرات داد، و خودش در این روز، روزه دار بود، گفتم: آیا بهتر نبود اگر از این مبلغ برای خود چیزی گوشت می خریدی و افطار می کردی، گفت: اگر اول به یادم می دادی چنین می کردم، یکی از فقهای صحابه است، دو هزار و دو صد و ده حدیث را از پیامبر خدا روایت کرده است، به سن شصت و پنج سالگی در رمضان سال (۵۵) و یا (۵۶) هجری وفات نمود، (الإصابة: ۴/۳۵۹-۳۶۱).

۴ - صحیح البخاری، کتاب الاعتصام للکتاب والسنة. حدیث ۷۲۷۰

۵ - محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین بن محمد بهاء الدین بن منلا علی خلیفه القلمونی الحسینی (المتوفى: ۱۳۵۴هـ) تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار) الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب. ج ۱۱ ص ۲۱۷.

مشوره کردن در کارهای مهم مانند جنگ، صلح، خوف، امن و در کارهای دنیوی زیرا مشوره امر بس مهم و یکی از فریضه های سودمند برای پیشبرد حکومت اسلامی چنانچه در سوره شوری آیه ۳۸ می گوید: { و امرهم شوری بینهم } و کارهای آنها در میانشان از طریق شوری صورت می گیرد.

البته شوری تنها در مصالح عامه امت می باشد. اما در احکام شرعی، شوری هیچ ضرور نیست. زیرا احکام شرع اگر از طریق وحی باشد واضح است که به شوری ارتباطی و نیاز ندارد، اگر به طریق اجتهاد باشد، مستند به دلیل است نه به آراء و نظریات.

و شاور اصحابه فی شان اسری بدر و شاورهم فی الخروج لقتال المشرکین فی غزوه احد. پیامبر صلی الله علیه وسلم در امور زندانیان جنگ بدر و بیرون شدن برای جنگ در غزوه احد همراه با یاران خویش مشوره نمودند.

مطلب سوم: حکم شورا

فقهای کرام در حکم شورا به نسبت اطاعت از ولی الامر اختلاف نظر دارند که به دو نظریه تقسیم گردیده است.

الف: برخی از فقهاء و تعداد زیاد از سلف صالحین و کثیر از علمای معاصر بر این نظراند که حکم شورا واجب است، ابن عطیه بر این نظر است که عدم مشاوره یکی از اسباب عزل امام است.

امام قرطبی معتقد بر این است که برای ولایة و ولی الامر مشوره کردن با علماء و اهل دین در امور حربی و جیشی و در مواردیکه مصالح علیای امت ارتباط دارد واجب است.^۱

دلایل آنائیکه حکم مشوره را واجب میدانند

- و شاورهم فی الامر، ظاهر امر دلالت بر وجوب میکند، امام فخرالرازی در بحث این آیت کریمه میفرماید که ظاهر امر دلالت بر وجوب میکند.
- (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)^۲

۱ - الفقه السياسي لابن عاشور / ۴۹۲
۲ - شوری آیت ۳۸

ترجمه: کسانی که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند، و نماز را چنان که باید می خوانند ، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهایی که بدیشان داده ایم (در کارهای خیر) صرف می کنند .

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ در این آیت متبرکه وجه اختصاص نماز از میان ارکان دین اینست که نماز در مقام استجابت در مرتبه دوم قرار دارد و در میان بنده و پروردگارش رابطه نهایت مستحکمی است و هم در صفائی نفوس و تزکیه قلوب و ترک فواحش ظاهر و باطنی تاثیر عجیبی دارد.

(وَأْمُرُهُمْ شُورَى) ^۱ در این آیت قرآن کریم بیان شده است که هرگاه امری مهمی پیش آید راه حل اش را از طریق گفتگو و مشورت جستجو می نمایند، و تنها به عبادت بنده بسنده نمی شوند، بلکه عبادت مالی را نیز به جای می آورند فلهاذا الله جلت عظمته می فرماید: (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ) ^۲ از جمله این صفات نماز فریضه عبادی و زکات فریضه اجتماعی، و شوری فریضه سیاسی است. پیغمبر صلی الله علیه و سلم در بسا امور اجتماعی و سیاسی با اصحاب مشوره می کردند. اما در امور عبادتی مشوره نمی کردند، زیر احکام از جانب الله نازل می شد، و اما اصحاب کرام در استنباط و فهم احکام باهم مشوره می کردند، و از کتاب و سنت احکام استنباط می کردند.

نخستین مسئله ی را که اصحاب کرام موضوع شوری قرار داده بودند مسئله خلافت بود چراکه در باره تعیین شخص معین به حیث خلیفه، از جانب پیغمبر صلی الله علیه و سلم تصریح نشده بود هرچند اشاراتی در این مورد از جانب ایشان شده بود، لذا بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و سلم صحابه کرام به مشورت پرداختند و در نتیجه ابوبکر صدیق را به حیث خلیفه تعیین کردند.

شیوه صحابه کرام در باره اموری که حکم صریح آن برای ایشان معلوم نمی شد، این بود که به مشاورت و رای زنی می پرداختند و در نتیجه رای را که با اصول شرع موافق می یافتند به آن عمل می کردند.

در این آیه حکم شورا با حکم دریک ردیف قرار گرفته است و همانطور که حکم نماز واجب است، حکم مشورت و رایزنی نیز واجب است.

امیرمؤمنان علی همواره در تمام جوانب اختیارات، اعمال و تصمیمات اجرایی شیفتهی نظام شورایی بود. از جمله: بعد از آنکه نامه معقل بن قیس ریاحی فرماده علی که مأمور به کشتن خریث بن راشد خارجی شده بود به دستش رسید، یارانش را جمع کرد و با آنان مشورت کرد و

۱-سورة الشوری: ۳۸.

۲-البقرة: ۳

از آنان در خواست اظهار نظر کرد، در نتیجه همه به توافق رسیدند که در جواب نامه‌اش بنویسد: آن فاسق خارجی را تا کشتن دستگیری تعقیب کند و تبعید کند، زیرا که از تحریک مردم علیه امیرمؤمنان در امان نبودند.

سیدنا حضرت علی^۱ رضی الله عنه درباره‌ی اهمیت مشورت میفرماید: مشورت عین هدایت است و هر کس خود را از مشورت بینیز بداند، قطعاً در معرض اشتباه قرار دارد و فرموده: مشورت بهترین نوع همکاری است و استبداد و خود رأیی بدترین بدی است که فرد خویش را برای هر کاری آماده می‌پندارد و فرموده: رأی و مشورت پیران از همکاری جوانان بهتر است.^۲

- مواظبت و استمرار این عمل بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم از طرف خلفای راشدین و اصحاب ایشان.

ب: تعداد دیگری از فقهاء، محدثین از قبیل امام شافعی، قتاده، ربیع و ابن اسحاق بر این نظر هستند که حکم شورا بر حاکم مندوب است.^۳

دلایل آناتیکه حکم مشوره را مندوب میدانند.

- آیاتیکه در رابطه به شورا در قرآن کریم به صیغه امر ذکر شده است دلالت بر وجوب نمی‌کند، بلکه دلالت بر ندب است، چنانچه در البکر تستامربه وضاحت مشخص گردیده است و همچنان مشوره حضرت ابراهیم ع با فرزندش در وقت مامور به ذبحش
- اگر حکم شورا واجب میبود پیامبر صلی اله علیه وسلم در تمام امور عمل میکرد و برای این عمل مواظبت و امت خویش را به انجام این تاکید مینمود، در حالیکه در بسیاری از مسایل بزرگ پیامبر صلی الله علیه وسلم مشوره ننموده است. مثلاً در صلح حدیبیه و در جنگ با بنی قریظه

۱ - وی، علی بن ابی طالب، پسر عم پیامبر خدا، و همسر فاطمه الزهراء، و پدر سبطین، حسن و حسین است، یکی از عشره مبشره به جنت، و یکی از خلفاء راشدین، و علماء ربانیین است، به سن ده سالگی اسلام آورد، و دومین کسی بعد از خدیجه است که مسلمان شده است، پیامبر خدا ج بین خود و او دوبار عقد اخوت [برادری] بستند، در شجاعت و کرم معروف همگان بود، از دنیا روگردان و کاملاً به یاد آخرت بود، دنیا را مخاطب قرار داده و می‌گفت: (دیگری را فریب بده من فریب را نمی‌خورم)، فضائلش بسیار و مناقش بی‌شمار است، مدت خلافتش تقریباً پنج سال بود، و شب یک شنبه، نوزدهم ماه رمضان سال چهل هجری به سن شصت و سه سالگی از دست عبدالرحمن بن ملجم به شمشیر زهرآلودی به شهادت رسید، امام بخاری/ از وی بیست و نه حدیث روایت کرده است، أسد الغابه (ج ۳ ص ۵۸۸-۶۶۱).

۲ - صلابی محمد علی صلابی سیرت حضرت علی بن ابی طالب. ناشر: دار ابن کثیر. ص ۵۳۱

۳ - جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفی: ۵۹۷هـ) زاد المسیر فی علم التفسیر / ۳۴/۱

انواع شورا

الف، شوری در غزوه بدر: مشاوره پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد تعیین نقطه لشکر مسلمانان در میدان بدر، و پذیرفتن پیشنهاد حباب بن منذر و عملی کردن به آن، و مشوره وی با ابوبکر صدیق^۱ و عمر فاروق^۲ رض الله عنهم درباره اسیران بدر، و تمایل پیامبر ص به رأی ابوبکر و را می‌توان از مثال‌های این اصل اسلامی شمرد.

ب. شوری در غزوه احد: در جنگ احد در مورد ماندن در مدینه یا بیرون رفتن و جنگیدن در خارج مدینه با مسلمانان مشورت کرد، و ترجیح دادند که در خارج از شهر با دشمن مقابله کنند، بدین منظور به بیرون شهر به کوه احد رفت.

ج. غزوه احزاب و حفر الخندق: در غزوه خندق پیامبر صلی الله علیه وسلم بایاران خود در چگونگی نبرد با سپاه احزاب مشوره نمود، سلمان فارسی^۳ رضی الله عنه نظر داد که در اطراف مدینه خندق کنده شود، چون نظر او در این مورد سازنده و منطقی بود، مورد قبول پیامبر ص واقع شد، و بدان عمل کرد.

د. در صلح حدیبیه: رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانکه در میان یاران با مشکل بر می‌خورد تشویق برایش ایجاد می‌شود، رسول معظم اسلام به خیمه یکی از ازواج مطهرات ام سلمه رضی الله عنها می‌رود و از وی مشوره طلب می‌کند.

^۱ - وی عبدالله بن عثمان بن عامر قرشی تیمی است، مشهور به ابی‌بکر صدیق بن ابی‌قحافه است، یار غار، و یگانه رفیق پیامبر خدا ج در راه هجرت بود، و کسی است که صحابی بودنش به نص قرآن کریم ثابت شده است، از این سبب اگر کسی از صحابی بودنش منکر شود، به اجماع علماء کافر می‌شود، وقتی که پیامبر خدا ج از اسراء خود خبر دادند، وعده نپذیرفتند و مرتد شدند، ولی ابوبکر صدیق به مجرد شنیدن این خبر آن را تصدیق نمود، و از این جهت به صدیق امت لقب یافت، اولین کسی از مردها است که مسلمان شده است، و بعد از مسلمان شدن سبب عده بسیاری گردید، اولین خلیفه بعد از پیامبر خدا ج است، و به اجماع تمام مسلمانانی که قول‌شان در اجماع معتبر است بهترین این امت بعد از پیامبر خدا ج می‌باشد، از علماء، فقهاء، و فضلاء صحابه است، بلکه در همه صفات حمیده سر آمده همگان است، در همه غزوات بلکه در همه حالات و در همه موافق همراه و هم‌نشین پیامبر خدا ج بود، آنچه که در فضل و مرتبت این شخصیت اول اسلام بگوئیم کم گفته‌ایم، بعضی از مناقبش در احادیث نبوی در خلال این کتاب خواهد آمد، و در جای مناسبش تعلیق مناسب را بر آن‌ها خواهیم کرد، اسد الغابة في معرفة الصحابة (۲۰۵/۳-۲۲۴).

^۲ - وی عمر بن خطاب بن نفیل قرشی است، پنجاه و دومین کسی بود که مسلمان شد، و مسلمان شدنش سبب ظهور اسلام گردید، و او اولین کسی بود که آشکارا هجرت کرد، در تمام غزوات با پیامبر خدا ج اشتراک نمود، به مظاهر دنیوی توجهی نداشت، و در همه امور خود به فکر آخرت بود، بعد از ابوبکر ص به خلافت رسید، و در زمان خلافت او سرزمین‌های بسیاری از آن جمله عراق، و شام، و مصر، و الجزیره، و آذربایجان، و ایران و غیره فتح گردید، فضائلش بسیار و مناقبش بی‌شمار است، در روز چهارشنبه بیست و ششم ذوالحجه سال بیست و سه هجری ذریعه ابولؤلؤه زخمی شد، و بعد از سه روز به شهادت رسید، و در روز یکشنبه اول ماه محرم سال بیست و چهار هجری دفن گردید، و مدت خلافتش ده سال، و پنج ماه، و بیست و یک روز بود. اسد الغابة في معرفة الصحابة (۵۲/۴-۷۸).

^۳ - وی سلمان فارسی است، و به سلمان خیر معروف است، چون از وی از نسبش پرسیدند گفت: من سلمان بن اسلام هستم، اصل وی از اصفهان است، و به طلب دین حق بر آمد تا اینکه نزد پیامبر خدا ج رسید، و اسلام آورد، وی از بزرگان و فضلاء صحابه است، از اننس روایت است که گفت: پیامبر خدا فرمودند که: جنت به سه کس اشتیاق دارد: علی، و عمار، و سلمان، وی از معمرین است، و در سال سی و پنج هجری وفات نمود، عباس بن یزید می‌گوید که: اهل علم می‌گویند که سلمان سه صد و پنجاه سال عمر کرد، و در اینکه دو صد و پنجاه سال عمر کرده است، هیچ شکی ندارند، اسد الغابة في معرفة الصحابة (۳۶۵-۳۶۹/۲).

هـ. مشوره در عصر خلیفه مسلمانان: مشوره خلیفه اول حضرت ابوبکر صدیق رض حضرت عمر رضی الله عنه در مورد چگونگی برخورد با مانعین زکات، و پیشنهاد جمع کردن قرآن از صحیفه های مختلف در یک نسخه از سوی حضرت عمر رضی الله عنه برای ابوبکر رضی الله عنه و پس از تبادل نظر و بررسی آن، پذیرش این پیشنهاد از سوی حضرت ابوبکر رضی الله عنه و همچنان مشوره ابوبکر صدیق رضی الله عنه با عبدالرحمن بن عوف درباره استخلاف حضرت عمر رضی الله عنه نشان دهنده اهمیت این برنامه اسلامی در عهد خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه است.

اهمیت شورا

اسلام مردم را به مشورت کردن در کارها حتی در کوچک ترین موارد راهنمایی و ترغیب می نماید بطور نمونه مشورت پدر و مادر درباره از شیر گرفتن فرزندشان و محدود نمودن وقت آن است. خداوند متعال می فرماید: (فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا)^۲

ترجمه: پس اگر پدر و مادر به رضا و مشوره یکدیگر جدایی طفل را از شیر بخواهند پس گناهی بر آنها نیست

این آیه، پدر و مادر را به مشورت با یکدیگر درباره از شیر گرفتن فرزندشان و تعیین وقت این شیرخوارگی راهنمایی می نماید. پس اگر اسلام دوستدار مشورت کردن است حتی در کاری مانند از شیر گرفتن کودک، در کارهای بزرگی که به مصالح مسلمانان مربوط است و برای آنان اهمیت دارد مانند آنچه خلیفه انجام می دهد نیز مشورت لازم است.

مسلم در صورت تشکیل شورا، پیرامون موضوعات مطروحه که اعضای آن قابلیت تحلیل و ارزیابی آن را داشته باشند نتایج آتی بر آن مرتب خواهد شد:

- بلند رفتن سطح دید اعضا در باره يك قضیه با شنیدن نظریات متفاوت.

^۱ وی عبدالرحمن بن عوف بن ابی عوف قرشی زهری است، نامش در جاهلیت عبد عمرو بود، و پیامبر خدا ج او را عبدالرحمن نامیدند، یکی از هشت نفری است که در اول امر مسلمان شده بودند، به حبشه و مدینه هجرت نمود، یکی از عشره مبشره به جنت، و یکی از شش نفری است که عمر آن‌ها را برای خلافت پیشنهاد نمود، در جنگ (احد) بیست و یک زخم برداشته بود، و یکی از آن زخم‌ها به پایش بود که به سبب آن لنگید، در یکی از سفرها پیامبر خدا ج پشت سرش نماز خواندند، مناقش بسیار است، و در سال سی و پنج هجری در مدینه منوره به سن هفتاد و پنج سالگی وفات نمود، اسد الغابه فی معرفة الصحابة (۳/ ۳۷۵-۳۷۶).

^۲ - سوره بقره آیت ۲۳۳

- بوجود آمدن نظریات بیرون شده از شوری و اتخاذ یک تصمیم نیک و حکیمانه که باعث نجات یک امر مهم می شود.
- بدست آمدن نتیجه مطلوب به لحاظ نقش عقل جمعی برای ارائه نظر.
- استحکام عقلانیت و خرد ورزی و جلوگیری از سقوط در جزم گرایی. روی هم رفته همان است که حکماء فرمودند. المشوره مع السداد والسخافه مع الاستبداد مشوره همزاد نیک اندیشی است و ابلهی همزاد استبداد.

اما شورا در اسلام جدا و متفاوت است از نقش شورا در قوانین وضعی اسلام بعنوان يك دين كامل و شامل تمام زوایای زندگی دارای اصول و شریعت می باشد. در اسلام مواردی است که شورا حق تغییر و تبدیل آن ها را ندارد:

الف- اصول دین اسلام یا خدا محوری در مواردی است که شورا حق تغییر و تبدیل آنها را ندارد. اندیشه اسلامی به هیچ صورت تغییرپذیر نبوده و در حیطه اختیارات شورا نمی باشد.

ب- احکامی که در آن نص قاطع و صریح وجود دارد پیرامون لازمی بودن آن نیز تشکیل شورا بی مورد خواهد بود. شورا می تواند در مورد زیر نقش داشته باشد:

الف- در صورتی که نص صریح پیرامون يك حكم موجود نیست شورای مجتهدان تحت عنوان اجماع می تواند حکمی در مورد با توجه به توافق با کتاب و سنت صادر نماید. حدیث در این باب چنین آمده است: « لن تجتمع أمّتی علی الضلالة أبداً فعلیکم بالجماعة فإنّ ید الله علی الجماعة^۱ » امت من هرگز بر گمراهی اجماع نخواهند کرد پایبند جماعت باشید زیرا برکت و توفیق خداوند همراه جماعت است.

چون عامه مردم دین اش را از جماعت دانشمندان امت اسلامی می گیرند و در رویدادها و مسائل مستحدثه به آنان روی می آورند و پیرو آنان می باشند. پس معنای فرموده: «لن تجتمع أمّتی علی ضلالة». این است: « لن یجتمع أمّتی علی ضلالة ». دانشمندان امت هرگز بر گمراهی جمع نمی شوند.

از جمله کسانی که قائل به این رأی هستند عبدالله بن مبارک و اسحاق بن راهویه و جماعتی از سلف می باشند. رأی اصولیون همین است.

^۱ - الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبرانی (المتوفى: ۳۶۰هـ) المعجم الكبير. الناشر: مكتبة العلوم والحكم. الطبعة الثانية ۱۹۸۳ هجري ۱۲ / ۴۴۷.

به عبدالله بن مبارک گفته شد: جماعتي که باید به آنان اقتدا شود چه کسانی هستند؟ گفت: ابوبکر و عمر و ... پیوسته از آنان نام می برد تا اینکه به محمد بن ثابت و حسین بن واقد رسید. به او گفته شد: از اینان که وفات یافته اند از میان زندگان چه کسانی اند؟ گفت: ابوحمزه سُکری. از مسیب بن رافع روایت است که گوید: مردم هر گاه قضیه ای پیش شان آورده می شد که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حکمی برایش نبود آن را (صوافی الامراء) نام می نهادند. پس اهل علم را برای آن جمع می کردند. هر رأیی که بر آن اتفاق نظر پیدا می کردند آن رأی حق بود.

از اسحاق بن راهویه مانند گفته ی ابن مبارک نقل شده است.^۱

ب - در مواردی که نص اسلامی شیوه حکم را منوط به خود امت و اگذار نموده و شورا در مقام ممثل امت آن را تحت نام مصالح به تصویب می رساند.

ج - گاهی شورا می تواند پیرامون شیوه تعبیر و تغییر احکام و اصول نیز نقش داشته باشد. نظیر تعبیرات مختلفی که از بعضی احکام و عقاید مذاهب مختلف اسلامی بدست داده اند. بناءً امت که شورا ممثل آن است می تواند در موارد بخصوص اقدام نماید نه در اصول کلی اسلام که آن تغییر ناپذیر می باشد. درین جاست که اسلام بعنوان قانون اساسی برای مسلمانان موارد غیر قابل تغییر و موارد تغییر ناپذیر را دارا می باشد. برخلاف قوانین وضعی قسمی که وضع آن طی يك شورا صورت پذیرفته تغییر آن نیز ممکن خواهد بود. اما اصول اسلامی به لحاظ الهی بودن آن ضرورت به اصلاح و تعدیل ندارد.

بیهقی از ابن عباس نقل می کند هنگامی که امر به مشاوره در سوره آل عمران نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند و داکتر و هبة الزهیلی آن حدیث را در کتاب خود چنین نقل می کند. عن ابن عباس^۲ قال: «أما إنَّ اللهَ وَرَسُولَهُ غَنِيَانِ عَنْهُمَا، وَلَكِنْ جَعَلَهَا اللهُ رَحْمَةً لَأُمَّتِي، فَمَنْ شَاوَرَ مِنْهُمْ لَمْ يُعَدَمْ رُشْدًا، وَمَنْ تَرَكَ الْمَشْورَةَ مِنْهُمْ لَمْ يُعَدَمْ عَنَاءً»^۳

یعنی هر چند خدا و رسول او نیازمند مشاوره نمی باشند، در امری که تصریح گردیده در کتاب و سنت دیگر نیازی به تعدیل و تغییر آن نیست؛ اما مامور شدن رسول اکرم به مشاوره يك نوع

۱ - شاطبی، امام ابو اسحاق الإعتصام در شناخت بدعت و سنت جلد دوم ص ۴۵۶

۲ - عبد الله بن عباس بن عبدالمطلب به هاشم قریشی و هاشمی پسر عموی رسول الله صلی الله علیه وسلم و هم چنان او پسر خاله خالد بن ولید می باشد، موصوف سه سال قبل از هجرت متولد گردیده و پیامبر صلی الله علیه وسلم در حقتش دعای خیر نموده است، در زمان خلافت حضرت علی بن ابی طالب والی بصره تعیین شده است و در سن هفتاد سالگی از دنیای فانی رحلت نموده است. اسد الغایة فی معرفة الصحابة ج ۳ ص ۱۸۶-۱۹۰.

۳ - البیهقی. أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخُسْرُوْجَرْدِي الخراساني، أبو بکر البیهقی (المتوفی: ۴۵۸ هـ). شعب الإيمان. الناشر: مکتبة الرشد للنشر والتوزیع بالرياض. الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ. ج ۱ ص ۴۱.

رحمت برای مردم است، کار مبنی بر مشوره دارای کامیابی خواهد بود و بدون مشوره شکست را در پی خواهد داشت. قرآن با یادآوری مشوره حکومت های گذشته طبیعی بودن و تاریخی بودن مشوره را نشان می دهد. نظیر مشوره ملکه سبا با اعضاي حکومتش چنین کردند که قرآن کریم از عمل کرد ایشان اشاره می کند. (قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ)^۱

ترجمه: (ملکه) گفت: ای سران قوم! در کارم به من نظر دهید، من هیچ کاری را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام.

و در مقابل تك روی فرعون در برابر مردم و عدم نظرخواهی او از مردم را استبداد می دانند. الله پاک می فرماید: (وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ إِلَى إِلَهِي مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ)^۲

ترجمه: و فرعون گفت: ای سران و بزرگان قوم! من جز خودم معبودی را برای شما نمی‌شناسم! پس ای هامان! برای من بر گل آتش بافروز (و آنرا پخته کن) باز برای من برج بزرگی بساز، شاید من از معبود موسی اطلاع حاصل نمایم. و به راستی من او را از دروغگویان می‌پندارم. همچنان نمونه های بارزی از تشکیل نمودن شورا در زمان رسول اکرم وجود دارد، که رسول اکرم با وجود اتصال آن با وحی و عدم نیازمندی به راهنمایی برای نشان دادن اهمیت شورا و تاثیر گذاری آن بر عواقب امور از شورا استفاده کرده و به فیصله آن عمل نموده است. مثلاً، مشوره پیرامون جهاد در غزوه بدر، و قبول نمودن رأی حباب بن منذر- در مورد شیوه سازماندهی مجاهدین، و در مورد سرنوشت اسراء با حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر و مشوره در باره محل جنگ در غزوه احد و شیوه جنگ در خندق و قبول نظریه سلمان فارسی و مشوره ام سلمه^۳ در صلح حدیبیه پیرامون مشکل حلال کردن از احرام، نشانگر وجود شورا در موارد مختلف و با افزار مختلف و با شیوه های متفاوت می باشد. و بعد از مشورت در احد بود که باز هم مامور شد به مشوره با اصحاب کرام با وجود اینکه جنگ در بیرون مدینه در ظاهر نتیجه خوب برای مسلمان ها نداشت.

۱ - سوره نمل آیت ۳۲

۲ - سوره قصص آیت ۳۸

۳ - وی ام المؤمنین هند بنت ابی أمیه بن مغیره قرشی است، پیش از ازدواج با نبی کریم ج همسر ابو سلمه عبدالأسد مخزومی بود، به حبشه و مدینه هجرت نمود، علم و دانش بسیاری را از پیامبر خدا آموخت، و در سال پنجاه و نه هجری وفات نمود، و امام بخاری/ از وی چهار حدیث روایت کرده است، (أسد الغابة في معرفة الصحابة ۶/۲۴۰-۲۴۳).

شورا پیرامون شیوه برخورد با کفار نه در باره اصل دفاع از اسلام نشانگر بازتابی شورا در شیوه ها است در اصول اما حساس ترین بعد شورا نوعیت انتخاب افراد و طیف های که اعضا به آن منسوب اند، می باشد و می توان به روشنی احکام اسلام چنین ارزیابی کرد:

الف- داشتن حکم اجرایی مختلف مجوزی برای تشکیل شورا پیرامون يك مسأله بوده و احکام قطعی نیازی به شورا پیرامون چگونگی خویش ندارد.

ب- داشتن استقلال فکری ناشی از تجربه و تعهد برای مشاورین لازمی است. ابن مسعود از رسول اکرم آورده است: « الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَرٌ ^۱ ». مشاورت ها امانتدار است.

ج- انتخاب مشاورین از متن امت، که در انتخاب آن خصوصاً در تعیین اعضا شورا در امور سیاسی، امت نقش اصلی داشته باشد. تعدادی از دانشمندان مسلمان چون ضیال‌الدین الرئیس، ابن تیمیه و منتظری منبع اخذ قدرت از جانب حاکم، شورا را که ممثل کل امت است می داند و حتی قرطبی حکومت غیر شورایی را معزول می پندارد. پس شوراهای انقلابی و کمیسیون های انتصابی به هیچ صورت نشان دهنده وجود يك شورا به معنی شرعی آن نه، بلکه مسخ شورا و استبداد در لباس شورا است.

د- تعهد و باور اعضا به تلاش جهت بدست آوردن بهترین نتیجه بخاطر بهبود وضعیت امت یکی دیگر از ضرورت های شورا است. قلدرها و فریب کارانی که خود را در شوراها مرتبط به امور کل يك جامعه جا می زنند، غالباً به گفته یکی از نویسندگان انگلیسی بعنوان اتافک تاریک کمره تصویر برداری عمل می نمایند و واقعیت ها را برای حاکم و فیصله ها را برای امت وارونه جلوه می دهند- نظیر بلی گوهایی اطراف سیاست مداران.

ه- در اسلام مهم ترین خصیصه مشاورین همان پای بندی به دینداری است، چون اسلام تمام جهان بینی را برمبنای توحید پایه ریزی نموده، در کنار هر تخصص دیگری برای اعضای شورا ایمان و تدین ضروری پنداشته شده است. الله می فرماید: (فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)^۲

و خداوند هر کسی را که بخواهد به راه راست رهنمود می نماید تا حق را از میان انحرافها و اختلافها دریابند ، و مرحله برگشت به دین راستین و حاکمیت کتاب و شریعت فرا رسد.

۱ - أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ۲۷۵هـ) سنن أبي داود. الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت. ج ۴ ص ۳۳۳.
۲ - سوره بقره آیت ۲۱۳

داشتن قدرت تحلیل در مسأله مورد نظر برای اعضای شورا یکی دیگر از ضرورت های شورا است، دیده شده اصدار فرامین سیاسی از افراد نظامی- و از شخصیت های مثلاً علمی و حتی تعبیر هایی پیرامون مسائل عبادت از زبان غیر متخصصین به متون دینی- جامعه ها و ملت ها را به سوی بحران سوق داده است- در باره برخورد و عدم آن با کفار در حدیبیه و مشوره آن حضرت با ابوبکر صدیق، که او جواب داد: "انا لم نجئي لقتال احد و انما جئنا معتمرين" ما برای جنگ نه بلکه برای زیارت آمده ایم، نشانگر همین مسأله است.

اما حرف اخیر گستردگی شورا در اسلام است، که می توان آن را چنین خلاصه نمود: شورا از خانه، محل و اجتماع زندگی شروع شده تا حکومت و ملل های دیگر ادامه پیدا می کند. الله می فرماید: (وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)^۱

ترجمه: ولی آنچه نزد خدا است بهتر و پایدارتر برای کسانی است که ایمان آورده باشند و بر پروردگارشان توکل کرده باشند .

جای دیگر الله می فرماید: (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ)^۲

ترجمه: و کسانی که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند، و نماز را چنان که باید می خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهایی که بدیشان داده ایم (در کارهای خیر) صرف می کنند .

یعنی پاداش خیر از جانب خدا برای کسانی است که دارای توکل و قبول حکم پروردگار و اقامه نماز و کارهای بر مبنای مشوره و خرج از مال حلال باشند. قرار گرفتن شورا میان نماز و نفقه و عدم مقید شدن امر مورد مشوره اهمیت و گستردگی شورا را نمایان می سازد، اما بالندگی شورا در اسلام در امور سیاسی- نظامی در آیت ۱۵۹ سوره آل عمران چنین است: (

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)^۳

ترجمه: پس به سبب رحمت الله است که در مقابل آنها نرمی کردی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی، حتما (مسلمانان) از اطراف تو دور می شدند، پس آنها را (در مورد حق خود)

۱ - سوره شورا آیت ۳۶

۲ - سوره شوری آیت ۳۸

۳ - سوره آل عمران آیت ۱۵۹

عفو کن و برای آنها (در باره حق الله) مغفرت بخواه و در کارها با آنان مشورت کن، پس چون (بر کاری) تصمیم گرفتی پس بر الله توکل کن؛ بی‌گمان الله توکل کنندگان را دوست دارد. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد.

این رحمت خدا است در حق او و در حق ایشان که پیغمبر (صلي الله عليه و سلم) را برای آنان مهربان کرده است و نرمخویش فرموده است. اگر پیغمبر درشتخوي و سنگدل میشد، دلها در اطراف او جمع نمی‌گردید، خردها و اندیشه‌ها به او وابسته نمی‌شد. چه مردمان نیازمند پناهگاه مهربان و رعایت بی‌شمار و خوشروئی بزرگوارانه و محبت و مودتی هستند که آنان را در آغوش پر مهر خود گیرد و محتاج بردباری و حوصله‌ای میباشند که بر نادانی و ناتوانی و نقصی که دارند ببخشاید و شتاب ننماید... مردمان نیازمند دل بزرگی هستند که با آنان داد و دهش داشته باشد نه اینکه محتاج بذل و بخشش ایشان باشد، و بار اندوه‌های فراوانشان را بردارد نه اینکه بار اندوه خود را سربار اندوه‌هایشان کند. جویای دل بزرگ هستند که همیشه بدیشان توجه و مهربانی و بزرگمنشی و مودت و محبت کند و با خوشنودی از لوث آلودگی‌های شان بی‌پالاید، دل رسول خدا (صلي الله عليه و سلم) این چنین بود زندگی او با مردمان نیز این چنین بود هرگز به خاطر خود خشمگین نشد، و از ضعف بشری آنان به تنگ نیامد و حوصله‌اش سرنرفت، و هیچ وقت از کالای فانی این جهانی چیزی برای خود به کنار نهاد و به جمع آن نکوشید، بلکه آنچه را که بدان دسترسی داشت با جوانمردی در اختیار مردمان گذاشت، و بردباری و بزرگواری و عطوفت و مودت کریمانه خود را شامل آنان کرد. کسی از آنان با او معاشرت نوزید یا او را ندید مگر آنکه دلش از دوست داشتن او لبریز گردید، چرا که پیغمبر (صلي الله عليه و سلم) جویبار بذل و بخشش و بزرگواری و بزرگمنشی را از چشمه پر آب نفس بزرگ و فراخ خود به سویس سرازیر میکرد^۱

شورا در زمان نبی کریم صلی الله علیه وسلم

شوری در احادیث نبوی چه احادیث قولی و چه سیرت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم اهمیت فوق العاده و جایگاه ویژه‌ای دارد، در این زمینه امام ترمذی روایتی را از ابوهریره رضی

^۱ - خرم دل داکتر مصطفی ترجمه تفسیر فی ظلال مولف سید قطب، ناشر: احسان ۶۳/۲

الله عنه نقل کرده که بیانگر اهمیت شوری در نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می کند. عن أبي هريرة رضي الله عنه^۱ قال « ما رأيت أحدا أكثر مشورة لأصحابه من رسول الله صلى الله عليه وسلم »^۲.

ترجمه: هیچ یکی را ندیدم که مانند پیامبر صلی الله علیه وسلم با اصحاب و یاران خود بسیار مشورت کند.

در مورد مشورت در امور سیاست و زعامت، امام بخاری چنین روایت نموده است
فَمَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَلَى غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُتَابِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ تَغَرَّةً أَنْ يُقْتَلَ^۳
ترجمه: کسی با مردی بدون مشوره مسلمانان بیعت نماید، نباید از آن ونه از شخصیکه با او بیعت شده اطاعت صورت گیرد، تا زمانیکه این کار موجب قتل آن هردو نگردد.

و هم چنان از سیرت عملی پیامبر ص ثابت شده است که در مواردی که حکم خاصی از سوی الله جل جلاله نازل نمی شد، از قبیل مسایل جنگی و مشورت می کرد، و به نظر اصحاب احترام میکرد و رأی معقول و منطقی آنان را مورد اجراء قرار می داد.

مشاوره پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد تعیین نقطه لشکر مسلمانان در میدان بدر، و پذیرفتن پیشنهاد حباب بن منذر و عملی کردن به آن، و مشوره وی با ابوبکر صدیق و عمر فاروق رض الله عنهم درباره اسیران بدر، و تمایل پیامبر ص به رأی ابوبکر و را می توان از مثال های این اصل اسلامی شمرد.

در جنگ احد در مورد ماندن در مدینه یا بیرون رفتن و جنگیدن در خارج مدینه با مسلمانان مشورت کرد، و ترجیح دادند که در خارج از شهر با دشمن مقابله کنند، بدین منظور به بیرون شهر به کوه احد رفت.

در غزوه خندق پیامبر صلی الله علیه وسلم بایاران خود در چگونگی نبرد با سپاه احزاب مشوره نمود، سلمان فارسی رضی الله عنه نظر داد که در اطراف مدینه خندق کنده شود، چون نظر او در این مورد سازنده و منطقی بود، مورد قبول پیامبر ص واقع شد، و بدان عمل کرد.^۴

۱ - هُرَيْرَةُ (تصغیره (هَرَّة) است، و هَرَّة به معنی گربه کوچک است، و چون با این گربه بازی می کرد، پیامبر خدا ج او را ابوهریره نامیدند، اسمش عبدالله و یا عبدالرحمن بن صخر است، در سال غزوه خیبر مسلمان شد، و همیشه با پیامبر خدا بود، از این جهت از هر صحابه دیگری احادیث بیشتری روایت کرده است، مجموع احادیثش (۵۳۷۴) پنج هزار و سه صد و هفتاد و چهار حدیث است، امام بخاری رحمه الله می گوید (۸۰۰) هشتصد نفر از علمای صحابه و تابعین از وی روایت کرده اند، اصلش از یمن است، و در سن هفتاد و نه سالگی در مدینه منوره وفات یافت، (اسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۵ ص ۳۱۹-۳۲۱)

۲ - سنن الترمذی ۴ / ۲۱۳

۳ - صحیح البخاری ۱ / ۳۰۰

۴ - فقه خانواده در جهان معاصر، و هبة الزحیلی، مترجم: عبدالعزیز سلیمی. نشر احسان سال ۱۳۹۴ تهران - ایران.

قبل از جنگ بدر، پیامبر صلی الله علیه و سلم با اصحاب درباره ی خارج شدن برای نبرد مشورت نموده و همگی از وی پشتیبانی نموده و حتی مقداد بن اسود رضی الله عنه گفت: یا رسول الله، ما چنان نخواهیم گفت که بنی اسرائیل به موسی گفتند: تو همراه پروردگارت برو و بجنگید و ما همینجا نشسته ایم، بلکه می گوئیم برو و ما نیز همراهت هستیم. به این ترتیب آن حضرت صلی الله علیه و سلم خوشوقت گشته و دستور خروج برای نبرد را صادر فرمودند. در مسیر حرکت بسوی نبرد لشکر در مکانی در نزدیکی های چاه بدر اردو زد. حُباب بن منذر -رضی الله عنه- گفت: یا رسول الله، آیا این جایگاهی است که خداوند شما را بدان امر فرموده است؟ در آن صورت شایسته نیست که از آن پس یا پیش بیافتیم، یا آنکه تنها یک نظریه و حربه ی جنگی است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (بل هو الرأي و الحرب و المکیة) یعنی: " تنها نظریه و حربه ی جنگی است."

حباب گفت: یا رسول الله، در اینصورت این جایگاه مناسبی نیست. و حباب از پیامبر صلی الله علیه و سلم خواست تا لشکر را به نزدیک چاه بدر برده و مسلمانان از آن نوشیده و مانع استفاده ی کفار از آن گردند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم نظر او را پسندیده و مطابق آن عمل نمود. پس از آنکه نبرد پایان پذیرفته و مسلمانان به پیروزی بزرگی دست یافته و هفتاد نفر از مشرکین به اسارت مسلمانان درآمدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم خواست تا درباره ی سرنوشت اسراء با اصحابش مشورت نماید.

نظر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه این بود که آنان را مورد عفو قرار داده و از آنان فدیة بخواهند، و نظر عمر بن خطاب رضی الله عنه بر این بود که گردنشان را زده و کشته شوند، رسول خدا صلی الله علیه و سلم رای ابوبکر صدیق را برگزید.

بلقیس ملکه کشور سبأ در عهد پیامبر خدا حضرت سلیمان علیه السلام بود و در میان قومش به عقل و معرفت شهرت داشت. قوم او به جای خداوند بزرگ، خورشید را می پرستیدند. پیامبر خدا سلیمان -علیه السلام- نامه ای را به او فرستاد که در آن او را به ایمان به یگانگی خداوندی که شریکی ندارد فراخواند.^۱

^۱ - اخلاق اسلامی، گروه، تالیف: گروه نوار اسلام، کتابخانه عقیده.

بلقیس به قومش می گوید: (قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ - إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُنُوبِي مُسْلِمِينَ - قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفُنُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ)^۱

ترجمه: (پس از رسیدن نامه، ملکه بلقیس) گفت: ای بزرگان! البته نامه ارجمندی به سوی من انداخته شده است، آن نامه از سوی سلیمان است و (سرآغاز) آن چنین است: بنام الله بخشنده مهربان، (مضمون نامه این است که ای اهل سبا!) بر من تکبر نورزید و تسلیم شده به نزد من آیید، (ملکه) گفت: ای سران قوم! در کارم به من نظر دهید، من هیچ کاری را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام.

خداوند متعال پیامبرش را به مشورت نمودن با مسلمانان، و شنیدن نظرات آنان امر فرموده است: (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)^۲

ترجمه: پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار هابا آنان مشورت کن خداوند تبارک و تعالی مشورت کردن را یکی از صفات انسان مسلمان دانسته، و آن را در مقام و منزلت نماز و بخشش قرار داده و می فرماید: (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ)^۳

یعنی: و (نیز) آنانکه (دعوت) پروردگارشان را پذیرفتند و نماز را برپا داشتند و کارشان با یکدیگر به شیوه مشورت است. و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

مشورت در اسلام تنها در مسائلی کاربرد دارد که درباره ی آن فرمانی از جانب خداوند یا پیامبر صلی الله علیه وسلم موجود نباشد. البته در صورت وجود نص شرعی مشورتی صورت نمی‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم پیوسته با اصحاب در هر مساله‌ای که درباره اش چیزی در قرآن نازل نگشته بود مشاوره می‌فرمود ولی در صورت بودن وحی از جانب خداوند آن حضرت صلی الله علیه وسلم بدون درنگ مطابق آن عمل می‌نمود.^۴

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: هرگز کسی را چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم ندیده‌ام که با یاران خویش مشورت کند.

۱- سوره نمل آیات ۲۹ - ۳۲

۲- سوره آل عمران آیت ۱۵۹

۳- سوره شوری آیت ۳۸

۴- بدخشانی، محمد اکرام الدین، از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن، ناشر: مکتبه اسلامیة لاهور، ج ۹ ص ۳۲.

شوری در عصر خلفای راشدین

مطالعه سیرت خلفای راشدین که عصر آن‌ها به شهادت پیامبر صلی الله علیه وسلم بهترین ادوار تاریخی، راه و روش آنان لازم الاتباع برای امت اسلامی است، نشان می‌دهد که خلفای راشدین به ویژه ابوبکر صدیق رض به عنوان خلیفه و رهبر مسلمانان اهمیت خاصی به شوری قابل بود.

امام بخاری راجع به اهمیت شوری در عصر خلفای راشدین چنین نقل می‌کند:

وَكَانَتِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَشِيرُونَ الْأَمَنَاءَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي الْأُمُورِ الْمُبَاحَةِ لِيَأْخُذُوا بِأَسْهَلِهَا فَإِذَا وَضَحَ الْكِتَابُ أَوْ السُّنَّةُ لَمْ يَتَعَدَّوْهُ إِلَى غَيْرِهِ»^۱

ترجمه: خلفاء و زمامداران مسلمانان پس از پیامبر ص با علماء و دانشمندان معتمد در مورد مسایلی که حکم شرعی در آن وجود نمی‌داشت، مشورت می‌کردند، تا آنچه سهل و آسان و به مصالح جامعه می‌بود، بگیرند، و عملی کنند، در صورتیکه حکم آن از کتاب و یاسنت دانسته می‌شد، در تلاش حکم آن از طریق شوری نمی‌شدند و از آن حکم تجاوز نمی‌کردند.

ازین روایت اهمیت شوری نزد خلفای راشدین و هم مورد و محدوده آن و هم شروط اهل شوری دانسته می‌شود.

مشوره خلیفه اول حضرت ابوبکر صدیق رض حضرت عمر رضی الله عنه در مورد چگونگی برخورد با مانعین زکات، و پیشنهاد جمع کردن قرآن از صحیفه های مختلف در یک نسخه از سوی حضرت عمر رضی الله عنه برای ابوبکر رضی الله عنه و پس از تبادل نظر و بررسی آن، پذیرش این پیشنهاد از سوی حضرت ابوبکر رضی الله عنه و همچنان مشوره ابوبکر صدیق رضی الله عنه با عبدالرحمن بن عوف درباره استخلاف حضرت عمر رضی الله عنه نشان دهنده اهمیت این برنامه اسلامی در عهد خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه است.

در زمان خلافت وی بصورت سازمان یافته دو مجلس شورا وجود داشت که یکی آن از نخبه ترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیشتازان اسلام که اهل بدر اند، تشکیل یافته، و اعضای مجلس دوم را قاریان قرآن- اعم از جوانان و بزرگ سالان- تشکیل می داد. در این زمینه امام بخاری روایتی نقل کرده که باهم می خوانیم: «وكان القراء أصحاب مشورة عمر كهولا كانوا أوشبانا»^۲

ترجمه «اعضای مجلس شورای حضرت عمر رض را قاریان قرآن جوانان و بزرگ سالان تشکیل می دادند».

۱ - صحیح البخاری ۱ / ۲۴۰

۲ - صحیح البخاری ۷۳۶۸

از دیدگاه اسلام هر شخصی نمی تواند عضویت شورای اسلامی را کسب نماید، بلکه عضو این شورا باید دارای صفات ویژه ای باشد که او را صالح برای این کار بکند، و در رأس آن صفات مسلمان بودن است.^۱

شورا بعد از شهادت حضرت عمر رضی الله عنه

عمر و بن میمون می گوید: صبح آن روزی که عمر رضی الله عنه ضربه خورد، ایستاده و منتظر اقامه ی نماز بودم. در میان من و ایشان عبدالله بن عباس قرار داشت. معمولاً عمر هنگام اقامه ی نماز از میان صفها می گذشت و می گفت: برابر بایستید و صفهایتان را راست بگیرید. آنگاه جلو می شد و نماز را اقامه می کرد و گاهی در رکعت اول نماز سوره ی یوسف یا سوره ی نحل را قرائت می کرد تا مردم به نماز برسند. آن روز بعد از این که تکبیر گفت، شنیدم که با فریاد گفت: مرا کشت. یا این که گفت: سگ مرا گاز گرفت. آن گاه برده ی عجمی با کارد دو پهلو در میان نمازگزاران پرید و به هرکس می رسید او را مورد ضربه قرار می داد تا این که سیزده نفر را زخمی کرد که هفت تن از آنان شهید شدند و سرانجام مردی از مسلمانان عبایی بر او انداخت و او را دستگیر کرد. و چون ضارب به یقین رسید که گیر افتاده است خودکشی کرد و مرد. عمر - رضی الله عنه - بعد از این که زخمی شد، دست عبدالرحمان بن عوف را گرفت و جلو کرد تا نماز را تمام کند. کسانی که در صفهای مقدم بودند، متوجه قضیه شدند اما کسانی که قدری دورتر بودند فقط صدای قرائت عمر - رضی الله عنه - را از دست دادند و متوجه اصل قضیه نشدند و می گفتند: سبحان الله سبحان الله.

بعد از اینکه عبدالرحمن نماز را تمام کرد، عمر رضی الله عنه به ابن عباس گفت: ببین چه کسی مرا کشت. ابن عباس رفت و سراغ قاتل را گرفت و دیری نگذشت آمد و گفت: غلام مغیره است. عمر رضی الله عنه گفت: همان آهنگر؟ ابن عباس گفت: بلی. عمر رضی الله عنه گفت: خدا نابودش کند من در حق او (مغیره را) سفارش کردم. سپس گفت: خدا را شکر که مرد مسلمانی را باعث مرگم نکرد و به ابن عباس گفت: تو و پدرت دوست داشتید که از این بردگان در مدینه زیاد باشد - گفتی است که عباس بیش از دیگران دارای این قبیل بردگان بود - عبدالله گفت: شما دستور دهید همه را خواهیم کشت. عمر - رضی الله عنه - گفت: کار اشتباهی است بعد از اینکه به زبان شما سخن می گویند و بسوی قبله شما نماز می خوانند و حج می گزارند! آنگاه او را به خانه اش منتقل کردند. ما نیز همراه او به خانه اش رفتیم. مردم به شدت

^۱ - راجی، دکتور عبدالقدوس، نظام سیاسی اسلام ص ۵۷

نگران و ناراحت شدند، گویا قبل از این به مصیبتی گرفتار نشده بودند. آنگاه برایش آب خرما آوردند و همین که آنها را نوشید از زخم شکمش بیرون آمدند. سپس مقداری شیر نوشید آنها نیز بیرون شدند و مردم با دیدن این وضعیت دانستند که او خواهد مرد. همه ی ما گرد ایشان جمع شدیم. به پسرش؛ عبدالله؛ گفت: ببین چه کسی از من طلبکار است. بعد از این که قرضهایش را شمردند، حدود هشتاد و شش هزار بدهکار بود. گفت: اگر مال من و فرزندانم برای پرداخت این مبلغ کافی نبود از بنی عدی بن کعب کمک بطلبید و اگر از عهده ی آنان نیز خارج بود از سایر قریشیان کمک بطلبید و از کسی دیگر کمک نخواهید. و به فرزندش گفت: قرضهای مرا بپرداز. سپس نزد ام المؤمنین؛ عایشه رضی الله عنها برو و سلام مرا برسان و نگو امیرالمؤمنین، چرا که من امروز امیرمؤمنان نیستم و بگو: عمر اجازه می خواهد که در کنار دو رفیق خود دفن شود. عبدالله نزد عائشه رفت و اجازه ی ورود خواست و عائشه رضی الله عنها را در حال گریه دید.^۱

سلام کرد و گفت: عمر رضی الله عنه خدمت شما سلام دارد و اجازه می خواهد که در کنار دو رفیق خود بیارآمد. عائشه رضی الله عنها گفت: دلم می خواست خودم در اینجا دفن شوم ولی امروز عمر رضی الله عنه را بر خود ترجیح می دهم. وقتی عبدالله نزد پدر برگشت، گفتند: عبدالله آمد. عمر رضی الله عنه گفت: مرا بنشانید. و از فرزندش پرسید: چه خبر داری؟ گفت: آنچه شما دوست داشتید اتفاق افتاد. عمر رضی الله عنه گفت: خدا را شکر و افزود که هیچ چیزی برایم مهمتر از این نبود و گفت: پس از این که جنازه ی مرا تا دروازه ی حجره ی عائشه بردید، دو باره از او اجازه ی ورود بخواهید. اگر اجازه داد مرا داخل حجره ببرید و اگر نه مرا به قبرستان مسلمانان منتقل نمایید. راوی می گوید: بعد از این که وفات کرد ما جنازه اش را بر دوش گذاشته تا دم حجره بردیم و عبدالله سلام کرد و گفت: عمر رضی الله عنه اجازه ی ورود می خواهد. عائشه گفت: او را وارد کنید. آنگاه در کنار دو رفیق اش دفن گردید.^۲

عمر رضی الله عنه از بدو خلافت تا آخرین روزهای زندگی به وحدت امت و آینده اش فکر می کرد. حتی در لحظه هائی که با مرگ دست و پنجه نرم می کرد از این امر غافل نشد. لحظه های به یاد ماندنی ای که در آن ایمان عمیق فاروق و اخلاص و ایثار ایشان متبلور گردید. و عمر فاروق رضی الله عنه توانست در آن لحظه های حساس دست به ابتکار بی سابقه ای

۱ - صلابی محمد علی، زندگی عمر رضی الله عنه « تاریخ الخلفاء، مترجم: عبدالله رگی / ۷۸۹
۲ - صلابی محمد علی، زندگی حضرت عمر رضی الله عنه ص ۷۹۱.

در انتخاب خلیفه بزند و این خود دلیل واضحی بر نگرش ایشان نسبت به سیاست و دولت اسلامی است.

این در حالی است که قبل از او رسول خدا با صراحت جانشین برای خود تعیین نکرد اما ابوبکر صدیق با مشورت بزرگان اصحاب، عمر رضی الله عنه را جانشین خود انتخاب نمود. و هنگامی که از عمر رضی الله عنه در حالی که بر بستر مرگ به سر می برد، خواستند تا جانشینی برای خود تعیین کند، قدری درنگ کرد و انگهی به فکرش خطور کرد که در این باره دست به ابتکاری بزند که مناسب با وضعیت حاکم باشد. زیرا رسول خدا در حالی چشم از دنیا فرو بست که همگان بر فضیلت و تقوای ابوبکر اتفاق نظر داشتند و از طرفی خود آن حضرت با اشاره و به صورت عملی مردم را متوجه این قضیه نموده بود و احتمال درگیری و اختلاف بسیار نادر بود.

همچنین ابوبکر صدیق می دانست که در میان صحابه فردی قوی تر و مسئولیت پذیرتر از حضرت عمر رضی الله عنه وجود ندارد و پس از رایزنی و مشورت با بزرگان صحابه، او را خلیفه ای بعد از خود تعیین کرد و می توان گفت، در تعیین ایشان نوعی اجماع صورت گرفته است.

اما حضرت عمر رضی الله عنه شیوه ای جدیدی را برای انتخاب خلیفه در نظر گرفت او شورایی متشکل از شش نفر که هر کدام به تنهایی لیاقت خلیفه شدن را داشت تشکیل داد، این شش نفر از میان اصحاب رسول خدا و همه مشارکین غزوه بدر و کسانی بودند که رسول خدا از دنیا رحلت کرد که از آنان راضی بود، حضرت عمر رضی الله عنه کاملاً روش کاری شورا در انتخاب خلیفه و زمان انتخاب آن را مشخص کرد و در صورت عدم توافق اعضا بر یک نفر نیز راه حلی پیشنهاد نمود و سزای فردی که با رأی اکثریت مخالفت نماید را نیز تعیین کرد و با در نظر گرفتن جوانب مختلف این قضیه ای خطیر به گونه ای برنامه ریزی نمود که هیچ گونه هرج و مرج اتفاق صورت نگیرد و دستور داد تا جلسات شورا کاملاً سری و بدون مداخله ای دیگران صورت گیرد.^۱

اکنون نکات مهم این جریان با اندکی تفصیل:

الف. تعداد اعضای شورا و نامهای ایشان:

۱ - ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم بن عبد الواحد الشیبانی الجزری، عز الدین ابن الأثیر (المتوفی: ۶۳۰هـ) أسد الغابة في معرفة الصحابة، الناشر: دار الفكر - بیروت ج ۳ ص ۳۸۵.

تعداد آنها شش نفر بود که عبارت اند از علي بن ابي طالب، عثمان بن عفان^۱ عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابي وقاص، زبیر بن عوام^۲ و طلحه بن عبدالله. اما سعید بن زید بن نفیل را که جزو عشره ی مبشره بود وارد این جریان نکرد. شاید به خاطر این که او از بستگانش بود.

ب. روش انتخاب خلیفه:

عمر رضي الله عنه به اعضاي شورا پیشنهاد کرد تا در منزل یکی از میان خود به مشورت بنشینند و برای شان فرمود که عبدالله بن عمر رضي الله عنه نیز با شما باشد اما حق خلیفه شدن را ندارد و به حضرت صهیب گفت تا انتخاب خلیفه پیش امام مردم باشد، و مقداد بن اسود و ابوطلحه اي انصاري را مراقب و ناظر روند انتخابات تعیین کرد.^۳

ج. زمان نهایی انتخابات و مشاوره:

عمر رضي الله عنه حداکثر زمان انتخاب خلیفه را سه روز اعلام کرد و برشان گفت، روز چهارم باید خلیفه تعیین شده باشد، زیرا او می دانست که اگر جریان شورا بیش از سه روز ادامه یابد هرج و مرج و دو دستگی در بین اصحاب کرام ایجاد خواهد شد.^۴

د. چگونگی ترجیح آراء:

حضرت عمر رضي الله عنه اعضاي شورا را مکلف ساخت که اگر پنج نفر بر نظر یکی اتفاق کرد، او را خلیفه تعیین کنید و به مخالفت نفر ششم توجهی ننمایید و در برخی روایات آمده است که ایشان گفته اند، در آن صورت نفر ششم را به قتل برسانید.

البته طبیعی است که این قبیل روایات غیر قابل قبول هستند چرا که اینها از جمله روایات ضعیف و ناشناخته ای است که توسط ابومخنف و مخالف با روایات صحیح گرد آوری شده اند و اصلاً این گونه روایات با روحیه ی اصحاب پیامبر و به ویژه عمر فاروق رضي الله عنه که در عدل و انصاف زبان زد عام و خاص می باشد، سازگاری ندارد. چگونه عمر این خطاب دستور قتل بزرگان صحابه را صادر می نماید، در حالی که می داند اینها برگزیدگان اصحاب رسول خدا هستند و او خود با انتخاب آنها به فضل و دانش آنان اعتراف دارد. و در روایت ابن

۱- وی عثمان بن عفان بن ابی العاص قرشی اموی است، چون دو دختر نبی کریم را یکی پس از دیگری به نکاح گرفت، به نام ذی النورین یاد می شود، از کسانی است که در اول مسلمان شده اند، خلیفه سوم راشد، و یکی از عشره مبشره به جنت است، در روز جمعه هزدهم ماه ذوالحجه سال سی و پنج هجری به شهادت رسید، (أسد الغابة في معرفة الصحابة ج ۳ ص ۳۸۰-۳۹۰).

۲- وی عبدالله بن زبیر بن عوام قرشی است، مادرش اسماء بنت ابوبکر صدیق است، در سال اول هجرت متولد گردید، و وی اولین مولودی است که در مدینه منوره از مسلمانان مهاجر متولد شده است، وی یکی از عبادله و یکی از دلاوران صحابه است، در سال شصت و چهار به خلافت رسید، و در جمادی الاولی سال هفتادوسه در جنگ با حجاج به شهادت رسید، (الإصابة في تمييز الصحابة ج ۴ ص ۷۸-۸۲).

۳- طبري تاريخ الرسل والملوك، ج ۴ ص ۲۷۷.

۴- طبري تاريخ الرسل والملوك، ج ۴ ص ۲۷۸.

سعد آمده است که عمر رضي الله عنه به انصار گفت. اینها را تا سه روز وارد منزلي بکنید و روز آخر اگر بر کسی توافق نمودند، گردنهایشان را بزنید، این روایت علاوه بر آن که منقطع می باشد، سندش به خاطر ضعف سماک بن حرب، ضعیف است.^۱

فضیلت شورا

کسی که از شورا و مشورت مردم بهره می گیرد هرگز پشیمان نمی شود، خداوند جلّت عظمته او را به خیر و نیکی توفیق داده، و به سوي حق و صواب رهنمون می شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است: « من أراد أمرًا فشاور فيه امرًا مسلمًا، وَفَقَهُ اللهُ لأرشد أمره »^۲

یعنی: "آنکه کاری در پیش دارد، درباره ی آن با فرد مسلمانی مشورت ننماید تا خداوند وی را توفیق هدایت در کارهایش را ارزانی می دهد.

مشورت عین هدایت بوده، و نشانه ی دوراندیشی، عملکرد درست و نیک اندیشی فرد می باشد. بواسطه ی مشورت نمودن انسان از تجارب دیگران استفاده نموده و در اندیشه های آنان شریک گشته و بدین ترتیب از اشتباه و ضرر و زیان بدور مانده و پیوسته بر مسیر درست قرار می گیرد.

احمد شوقی (شاعر عرب) در مدح حضرت عمر رضي الله عنه می گوید:

يا رافعًا راية الشورى وحارسها

جزاك ربك خيرًا عن مجيبيها

رأي الجماعة لا تشقى البلاد به

رغم الخلاف ورأي الفرد يُشقيها.^۳

یعنی: ای برافراشته پرچم شورا و ای پاسدار آن- خیرت دهد پروردگار خیر از هواداران آن- رای همگان نمی دهد مملکت را به هلاک- هرچند باشدش ساز ناموافقست ولیکن- رای یکی تنها ندارد جز از تباهی ها نشان.

۱ - صلابي محمى علي زندگاني عمر بن الخطاب.ص ۷۹۵

۲ - المتقي الهندي، علاء الدين علي بن حسام الدين ابن قاضي خان القادري الشانلي الهندي البرهانفوري ثم المدني فالمكي الشهير بالمتقي الهندي (المتوفى: ۹۷۵هـ) كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال. الناشر: مؤسسة الرسالة ج ۱ ص ۱۳۹-۱۴۱.

۳ - سلسلة مصابيح الهدى ۵ / ۷

مطلب چهارم: جرگه که نتیجه آن به صلح و مصالحه می انجامد.

از بدو پیدایش انسان در روی زمین، فطرت بشری چنین است که در وجود انسان عوامل وجود دارد که بسا اوقات عطوفت و نرمش انسان را به انحراف می کشاند، تا وی را به مجادله، پرخاش و خشونت بکشاند و انسان را از هم نوع خویش بدور سازد. چنانچه خداوند جل جلاله در کلام خویش ارشاد می فرماید:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً) ترجمه: انسان کم طاقت و بی صبر آفریده شده است، هنگامیکه برایش بدی برسد بی قرار می گردد. در اجتماع که انسانها زیست دارند خالی از منازعات و کشیدگی ها نیست. برای حل این منازعه و کشمکشها نیاز به صلح و مصالحه می باشد که این مصالحه به تدویر جرگه و یا نشست های اهل خبره منوط می باشد تا به این گونه مخاصمات نقطه پایان ببخشد، برای آغاز یک جنگ ختمی نیز وجود دارد که همانا صلح، آشتی و همزیستی میان امت مسلمه است برای از بین بردن جنگ، نیاز مبرم به صلح، گفتن و همپندیری احساس میشود که با تدویر جرگه ها و نشست ها و یا باگیری همای یک طیف از اهل علم این نقطه پایان، تحقق پیدا می کند.

تعریف صلح: صلح در لغت به معنای مسالمت و سازش آمده است. صلح در موضوع جنگ و صلح و در موضوعات فقهی نیز با این معنای لغوی، تناسب بسیار دارد.^۲

تعریف صلح از دید فقهاء

فقهاء در تعریف صلح آورده اند: صلح، عقد لازمی برای رفع نزاع و خصومت در میان مسلمانان است.

یا به عبارت دیگر صلح بمعنای قطع منازعه و جنگ و کشمکش و در اصطلاح فقه و شرع اسلامی عقدي است که وسیله قطع خصومت و دشمنی بین طرفین نزاع را فراهم می کند که هر یک از طرفین نزاع را مصالح یا صلح کننده و سازشگر می نامد و چیزی که مورد نزاع است مصالح عنه و چیزی که بر سر آن صلح صورت می گیرد و تعیین می گردد و یک طرف برای قطع نزاع و خصومت بدیگری می پردازد وجه المصالحه یا بدل و عوض صلح نامیده می شود.^۳

۱ - سوره معارج آیات ۱۹، ۲۰

۲ - فرهنگ دهخدا جلد ۴ صفحه ۴۴۰

۳ - ترجمه فارسی فقه السنه - سید سابق ۶۵۰

یکی از بلاهای گسترده در زندگی انسان ها، پیدایش کشمکش ها، دودستگی و جناح بندی میان مردم است که معمولاً در اجتماعات بزرگ منجر به اختلافات و منازعات بزرگی همچون جنگ و خونریزی و در اجتماعات کوچک منجر به قهر کردن و دوری از برادران دینی می شود. قهر کردن در مباحث اخلاقی جزء رذائل اخلاقی بشمار می رود که نتیجه عداوت و کینه، بخل و حسد و یا بدگمانی و بدبینی است. در این قسمت به خاطر ارتباط بین قهر و آشتی ابتدا به آیات و روایاتی که در مذمت قهر کردن وارد شده می پردازیم و در ادامه به آیات و روایاتی که، تشویق به صلح و آشتی کردن می کند، پرداخته می شود.

بعضی از حقوق دانان نیز در تعریف صلح آورده اند: «صلح؛ در اصطلاح، عبارت از تراضی و تسالم بر امری است، خواه تملیک عین باشد یا منفعت و یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن». زندگی آرام و مسالمت آمیز در ساحه صلح و امنیت و آرامش از ضروریات و نیازهای میرم بشری است. اسلام دین کامل، مبتنی بر صلح و سلّم و همزیستی با یگدیگر می باشد نسبت دادن نزاع و کشمکش، جدال و قتال و خصومت که گویا دین اسلام دین خشونت بوده، یک جفای بزرگ در حق اسلام و دین اسلام میباشد.

مطلب پنجم: رابطه صلح با جرگه در پرتو آیات قرآن کریم.

دین اسلام دین صلح و صفا بوده و صلح در اسلام یکی از اصول مسلم است که قرآن پاک در آیات متعدد به خیریت، فرضیت، اهمیت و جایگاه آن تأکید نموده و مردم را به صلح و مسالمت دستور داده است. موارد زیادی در قرآن وجود دارد که به این امر صدق می نماید. که از جمله برخی از آن قرار ذیل است:

چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید: (وَالصُّلْحُ خَيْرٌ)^۱

ترجمه: صلح بهتر (از جنگ، دشمنی، منازعه و اختلاف) است.

برای پیروان دین اسلام همین قدر کافی است که به اهمیت صلح پی ببرند، چون خداوند به بهتر بودن صلح به ما حکم نموده و آنرا بهتر از هر نوع اختلاف و منازعه قلم داد نموده است.

همچنان خداوند جل جلاله در قرآن کریم می فرماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)^۲

۱ - سوره نساء آیت ۱۲۸

۲ - سوره انفال آیت ۱

ترجمه: پس از خدا بترسید و در میان خود صلح و صفا به راه اندازید ، و اگر مسلمانید از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید .

این ارشاد خداوند برای تهییج و برانگیختن مؤمنان بر تقوا و اصلاح ذات البین و اطاعت خدا و رسول وی است. زیرا ایمان درست نمی شود مگر با این سه چیز. از این جهت تقوا، اصلاح ذات البین و اطاعت خدا و رسول وی به عنوان نشانه بر صدق ایمان معرفی شد.^۱

ذکر صلح همراه با تقوا و اطاعت خدا و رسول، نشانه اهمیت و جایگاه صلح است. همچنان خداوند جل جلاله می فرماید: (لَأَخَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)^۲ (بگو: آیا (با این همه دلایل روشن) داور دیگری غیر از الله را طلب کنم؟ در حالیکه اوست که (برای حکم ساختن) کتاب (قرآن) را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است. و آنانی که (قبلاً) به آنها کتاب داده ایم، می دانند که این کتاب (قرآن) از جانب پروردگارت به حق نازل شده است. پس هیچگاه از شک کنندگان مباش).

الله متعال در این آیت مبارکه کلیه اجتماعات، مشوره ها و سرگوشی های پنهانی را بی ارزش خوانده که صرف برای تأمین مقاصد دنیوی به کار گرفته می شود، مگر مجلس، اجتماع و سرگوشی های پنهانی نزد الله تعالی از ثواب و اجر فراوان برخوردار است که برای امورات اجتماعی سه گانه دائر شده باشد.

۱- اجتماع و مشوره های که به خاطر کمک رسانی برای فقراء و درماندگان صورت می گیرد و برای خواراک، پوشاک، تعلیم، تداوی، علاج، مسکن و سایر نازمندی های شان تشکیل می گردد و اشتراک کننده گان این اجتماع با هم مشوره می کنند و برای ثروتمندان و پول داران دعوت داده می شود که صدقات فرضی و نفلی خویش را به مصیبت رسیدگان و نیازمندان اختصاص بدهند و با ایشان کمک نمایند.

۲- برای سازمان دادن و بهبود بخشیدن کارهای نیک و جلوگیری از گفتار و کردار بد و ناپسند، جلسه دایر کردن و با همدیگر به مشوره پرداختن و به منظور اصلاح جامعه تصامیم لازم اتخاذ نمودن، و در رابطه به اینکه که چگونه می توان مقتضیات امر به معروف و باز داشتن از منکر را که یک فریضه اصلاحی است، بجا آورد و روش سلیم برای دعوت چگونه باشد، به مشوره پرداختن.

۱ - تفسیر انوار القرآن جلد ۲ / ۴۳۶

۲ - سوره نساء آیت ۱۱۴

۳- برای اصلاح کردن و آشتی دادن مردم اجتماع دایر نمودن و مشوره کردن و برای اجرای عملیه صلح برنامه ریختن و آنرا عملی کردن خواه این کشیده گی ها و دعاوی حقوقی باشد و یا به خاطر خاتمه بخشیدن به جنگ باشد و یا میان دو فرد، دو گروه و یا میان دو حکومت صلح نمودن باشد.

در این آیت خداوند جل جلاله علاوه بر اینکه امر به صدقه دادن و کار های نیک و پسندیده و یا اصلاح میان مردم را یک عمل ممتاز و یک عملی که دارای خیر و برکت است، معرفی می کند، بلکه آنرا دارای اجر عظیم دانسته و برای کسانی که اجتماعات و مشوره های را به همین منظور دایر می نمایند، وعده اعطاء اجر بزرگ را نموده است.

شرط کسب ثواب: جهت کسب ثواب این سه عمل، خداوند جلاله این شرط را گذاشته است که باید این همه، خاص به خاطر کسب رضامندی خداوند جل جلاله باشد، بخاطر مقاصد دنیوی، ریاء و مطرح کردن خود در جامعه، نباشد. اگر همه این تلاش های آن بخاطر به دست آوردن اهداف دنیوی باشد، از محبوبیت آن در میان مردم کاسته شده و تلاش های آن برای تحقق صلح به ناکامی رو برو می شود و از جهت دیگر، از اجر و ثوابی که خداوند جل جلاله با صلح کننده گان و مصلحین مخلص وعده نموده است، محروم می گردد.

اجر و ثواب عظیمی را که خداوند جل جلاله برای تشکیل کننده گان اجتماعات و مشوره ها برای امورات سه گانه مذکور وعده نموده، در احادیث پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم بیان گردیده است که آن را در بحث (اهمیت و جایگاه صلح در احادیث) ذکر خواهیم نمود.

در این آیاتیکه قبلاً ذکر گردید اگر متوجه شویم درمی یابیم که در آیت اول خداوند جل جلاله صلح را برای ما یک عمل نیک و بهتر از جنگ، خشونت، منازعه و هر نوع عملی که صلح و زندگی مسالمت آمیز را تهدید کند و باعث تفرقه میان مردم شود، معرفی می کند. تا ما مسلمانان به اهمیت آن پی برده و آن را در زندگی روزمره خویش عملی نمائیم.

و همچنان در آیت بعدی خداوند جل جلاله ما مسلمانان را به اصلاح ذات البین مکلف ساخته و آنرا از جمله وجبیه دینی ما قرار داده است و به صیغه امر که در اصطلاح اصول فقه افاده وجوب را می کند دستور داده است. و ایجاد صلح را هم قرین و هم پایه تقوا و اطاعت خدا و رسول قرار داده است و آنها را نشانه بر صدق ایمان معرفی نموده تا ما مسلمانان به مسئولیت خویش در قبال ایجاد صلح پی برده و آنرا درک نمائیم.

گذشته از این همه در آیت سوم علاوه بر اینکه الله تعالی کلیه اجتماعات، مشوره ها و سرگوشی های پنهانی را بی ارزش خوانده که صرف برای تأمین مقاصد دنیوی به کار گرفته می شود. مجلس، اجتماع و سرگوشی های پنهانی را که برای امورات اجتماعی سه گانه دائر شده باشد دارای ثواب و اجر فراوان دانسته تا ما مسلمانان بدانیم که علاوه بر مفاد دنیوی که از طریق ایجاد صلح شامل حال ما و جامعه ما می گردد، اجر و ثواب فراوانی را نیز از جانب خداوند جل جلاله مستحق می شویم. یعنی ایجاد صلح و تلاش جهت ایجاد فضای زندگی مسالمت آمیز علاوه بر مزایای دنیوی دارای اجر، ثواب و مزایای بزرگ اخروی نیز می باشد.

مطلب ششم: ارتباط صلح با جرگه در روشنی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم.

احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به حیث دومین منبع شریعت اسلامی، در موارد متعدد به صلح و صفا دستور داده و مردم را به تلاش جهت تأمین صلح و زندگی مسالمت آمیز امر نموده است و آنرا موقف علیه همه اعمال قرار داده و اجر و ثواب کوشش و تلاش جهت تأمین صلح را بیشتر از عبادت های نفلی دانسته و حتی کسانی را که جهت رضای خداوند در این راه تلاش می ورزند، وعده بهشت جاویدان داده است.

بنابر اهمیت و ارزش نهایت زیادی که صلح در دین اسلام دارد، هر گاه در صلح میان دو شخص، دو گروه و یا دو ملت، نیاز و ضرورت به دروغ گفتن احساس شود، دین اسلام به صلح کننده گان در هنگام صلح نمودن به هدف تأمین صلح و رفع نزاع و اختلاف اجازه دروغ گفتن را داده است. در حالیکه دروغ گفتن شرعاً حرام و از جمله گناهان کبیره می باشد.

اما از اینکه گفتن دروغ مانع و سد اختلافات، فساد و خونریزی می شود، جواز داشته و شریعت اسلامی آنرا دروغ نمی پندارد.

چنانچه از أم کلثوم بنت عقبه رضي الله عنها روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده که می گوید: ليس الكذاب الذي يصلح بين الناس، فينمي خيرا أو يقول خيرا^۱ ترجمه: آنکس دروغگو نیست که میان مردم اصلاح می نماید و با دروغ خود به مردم منفعت و خیر می رساند و یا سخن با منفعت و نیک اندیشی می گوید.

همچنان از حمید بن عبد الرحمن چنین روایت شده است. عَنْ أُمِّهِ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ قَالَتْ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْكُذْبِ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ كَانَ رَسُولُ

^۱ - صحيح البخاري، جلد ۱، حديث ۲۶۰۵ كتاب الصلح، باب: ليس الكذاب الذي يصلح بين الناس

اللَّهُ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ « لَا أَعُدُّهُ كَاذِبًا الرَّجُلُ يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ يَقُولُ الْقَوْلَ وَلَا يُرِيدُ بِهِ إِلَّا الْإِصْلَاحَ وَالرَّجُلُ يَقُولُ فِي الْحَرْبِ وَالرَّجُلُ يُحَدِّثُ امْرَأَتَهُ وَالْمَرْأَةُ تُحَدِّثُ زَوْجَهَا ». ^۱

ترجمه: از حمید بن عبدالرحمن بن عوف و او از مادر خود ام کلثوم بنت عقبه روایت کرده که او رضي الله تعالى عنها فرموده است: من از رسول الله صلي الله عليه نه شنیده ام که اجازه دروغ گفتن را در چیزی داده باشد مگر در سه چیز، و آنحضرت (ص) می فرمود: سه نوع اشخاص اگر دروغ هم بگویند من آنها را دروغ گو نمی شمارم.

الف: کسی که در میان مردم صلح می کند و به هدف اصلاح و ایجاد توافق میان مرد سخن دروغ می گوید و به جز صلح و رفع نزاع کدام هدف دیگری را اراده ندارد.

ب: کسی که در جنگ دروغ می گوید و در مقابل دشمن سخنان پیروزی و غلبه را می گوید تا هیبت خویش را بالای دشمن مستولی سازد. و یا برای مجاهدین سخنانی استقامت، ثبات و رسیدن کمک را می گوید تا مرال ایشان ضعیف نه شود.

ج: کسی که به همسر خویش دروغ می گوید که او به همایش بسیار محبت دارد و این سخن را بخاطری می گوید که نظام ازدواجی او از تباهی حفظ شود با وجودیکه در حقیقت چنانچه به زبان می گوید همایش محبت نداشته باشد. (زیرا محبت يك امر قلبی است و به اختیار و اراده شخص نمی باشد) و یا زن به شوهر خویش چنین سخنان را به دروغ می گوید.

مطلب هفتم: جایگاه حقوقی فیصله های جرگه از دید شریعت اسلامی

جایگاه صلح در اسلام به صورت کُل و در شریعت اسلامی به صورت خاص یکی از مباحثی است که مسلمانان در مقایسه به هر زمان دیگری نیاز به مطالعه آن دارند که بتوانند از طریق تدویر جرگه ها و نشست های مردمی برای بیرون شدن از جنگ های خانمان سوزی که غالباً ملت های مسلمان درگیر آن اند، قدمی بردارند. این بحث به صورت گذرا در صدد بازخوانی جایگاه حقوقی جرگه در شریعت اسلامی است و باز خوانی حوزه های دیگر این مأمول را به فرهیخته گان دیگر می سپارد که از طریق تحلیل و مطالعه ارزش جرگه در حوزه های مختلف شریعت اسلامی کمکی در جهت تعمیم این ارزش در جامعه ما انجام دهند.

ایجاد جرگه ها و نشست های مردمی که معمولاً به صورت یک راه حل برای منازعات به وجود آمده، در سطوح مختلف حیات اجتماعی افراد مطرح می باشد و از جایگاه خوبی در حوزه

^۱ - سنن ابو داود، جلد ۲ حدیث شماره ۴۹۲۳، کتاب الادب، باب اصلاح ذات البین

حقوق، اخلاق و سیاست در شریعت اسلامی برخوردار است. اسلام که زیربنای فرهنگ و حیات اجتماعی جامعه ما را تشکیل می‌دهد، ارزش دهی آن به قضیهٔ تدویر جرگه ها به عنوان یک راه حل برای منازعات به وجود آمده میان مسلمانان می تواند دریچه یی را به روی آرزوی مردم ما به یک زنده گی صلح آمیز بگشاید. در اسلام تدویر جرگه ها معمولاً برای حل یک اختلاف پیشنهاد شده که رفته رفته خود تبدیل به یک موضوع اصلی در گفتمان حاکم بر زنده گی اجتماعی مسلمانان گردیده است.

از آن طرف، جنگ نیز بخشی از واقعیت جاری میان جوامع بشری بوده که یک قسمت عمده حیات اجتماعی بشریت را به خود اختصاص داده است. مسلمانان نیز از آسیب جنگ در طول تاریخ خود به دور نبوده اند و بسیاری اوقات با دیگران و در دورهٔ معاصر غالباً میان خودشان درگیر جنگ بوده و می‌باشند. جنگ ها به هر انگیزه و دلیلی که باشد می تواند در نهایت، به صلح منجر گردد و این قضیه می رساند که جرگه ها از جایگاه حقوقی به سزایی در شریعت اسلامی برخوردار می باشد.

اسلام که یک دین کامل است در کنار توجه به موارد دیگری از ارزش های اجتماعی به ارزش جرگه نیز توجه قابل لمسی کرده است و قرآن عظیم الشان در این مورد به صراحت اذعان کرده است. جرگه می‌تواند به عنوان یک ارزش فراگیر اجتماعی مطرح باشد که سال های سال افراد یک جامعه بتوانند در کنار هم زیر چتر این ارزش زنده گی با عزتی به سر ببرند. البته که جنگ در تمام فرهنگ ها و ادیان یک استثناء تلقی می‌گردد و همیشه یک امر مذموم به شمار رفته است؛ اما از آنجایی که بشر به صورت طبیعی زیاده طلب و تمامیت خواه آفریده شده است، میزان قابل توجه از عمر جوامع در حالت جنگ گذشته است و جوامع انسانی گواه جنگ های به شدت خانمان سوز در درون خود بوده است.

قرآن کریم، احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم، و تاریخ در ادوار و عصور مختلف شاهد بر این این مدعا است که همه بیانگر امنیت خواهی و صلح طلبی از طریق تدویر جرگه ها و نشست های مردمی برای متبعین اش بوده و می‌باشد. تدویر جرگه های اسلامی متفاوت از دیدگاه های معمول جرگه های غربی است و یکی از علل اصلی کاستی و عدم توفیق تلاش های گذشته و حاصل نشدن صلحی ماندگار و فراگیر در دوران معاصر، تکیه نظریه ها و گفتمان های جرگه بر محور هائی گذار و فرعی بوده است. همین ماهیت و کارکرد خنثی در بحث جرگه سبب شده تا برخی بازیگران، از آن به عنوان ابزار علیه اساس نظم و امنیت جهانی بشر استفاده و بهره گیر نمایند به عقیده ما، عدالت بشری پایدار و مستحکم برای هدایت رفتار بشری به طریق همساز

با حقوق و آزادی های متقابل فردی و اجتماعی و همچنین متناسب با رسالتی است که انسان در مسیر تعالی و کمال مادی و معنوی دارد.

صلح و امنیت به هر قیمتی که باشد یکی از مسائل مهم و اساسی مردم در یک اجتماع است، بنا برین قتال، کشتار، مجادله و محاجه هر کلمه ای خشونت، گرفتگی و ناسازگاری را نشان دهد. علائم سختی بوده که آموزه های اسلامی با آن وفق نداشته بلکه اسلام دین رحمت، مهربانی عطوفت و نرمش است و نیز برای جهانیان چهره جز ملامت چیزی دیگری نشان نمی دهد.

قرآن کریم به صراحت جنگ افروزی را مذمت و منشأ آن را فساد و تباهی می داند: (وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ أَلْحَرْتُ وَ أَلْسَلْتُ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ)^۱
ترجمه: و چون (از مجلس پیغمبر) باز گردد می کوشد تا در زمین فساد برپا کند، و زراعت و نسل های مردم را برباد سازد، و الله فساد و فسادکاران را دوست ندارد.

از منظر قرآن کریم یکی از رموز اساسی گسترش اسلام و گرایش سریع و شدید همگانی جهانیان به سوی دین اسلام همان اخلاق نیکو و رفتار کریمانه و مهربانانه نبی رحمت صلی الله علیه و سلم بوده است. قرآن مجید چنین یاد می کند. (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لِّلْقَلْبِ لَإِنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ)^۲

از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی و اگر درشتخوی و سنگ دل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند .

کنون رحمت و لطف رب جهان تو را کرد با مردمان مهربان

رسول نازنین اسلام صلی الله علیه و سلم در تمام زندگی خویش هیچ گاهی به کسی دشنام نگفت، سخن بیهوده بر زبان نیاورد، صدا و فریاد دردمندان را می شنید، به مشکل شان رسیدگی می کرد، و هر اعتراضی را به درستی و با بسیار مهربانی و گشادگی پیشانی جواب میداد، سخن کسی را قطع نمی کرد، فکر آزاد را سرکوب نمی کرد، اما خطای در اندیشه و کردار را با منطق استوار و بیانی شیرین و دلنشین روشن می ساخت. بر روی زخم های دل شکستگان مرهم می نهاد. رقیق القلب بود و از رنج دیگران آزرده خاطر می گشت.

لزوم قبول صلح و آشتی بر مسلمانان، در صورت پیشنهاد آن از سوی مخالفان غیر حربی در صورت احراز عدم فریبکاری. الله متعال می فرماید: (سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ

۱ - سوره بقره آیت ۲۰۵
۲ - سوره آل عمران ۱۵۹

وَيَأْمُرُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْزِلُوا لَوْكُم وَيُلْقُوا إِلَيْكُم السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ
فَاحْذَرُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا^۱

ترجمه: مگر آنانی که با قومی که بین شما و آنها پیمان است، پیوند (رابطه) دارند (نکشید)، یا آنانی که نزد شما بیایند در حالیکه سینه‌هایشان از جنگیدن با شما، یا از جنگیدن با قوم خود، به تنگ آمده است، و اگر الله می‌خواست آنها را بر شما مسلط می‌ساخت، باز حتماً با شما می‌جنگیدند، پس اگر آنها از جنگ با شما دوری جستند و با شما نجنگیدند و با شما پیشنهاد صلح کردند، پس الله برای شما راهی (قتال علیه) آنها را قرار نداده است.

^۱ - سوره نساء آیت ۹۰

فصل دوم

ساختار ها و سلسله مراتب جرگه ها
این فصل مشتمل بر مباحث ذیل است

مبحث اول: چگونگی ساختار جرگه ها

مطلب اول: چگونگی ساختار جرگه

مطلب دوم: اعضای جرگه

مطلب سوم: مکان تدویر جرگه

مطلب چهارم: امنیت جرگه

مطلب پنجم: چگونگی فیصله جرگه

مبحث دوم: ساختار حقوقی جرگه

مطلب اول: ماهیت و مشروعیت حقوقی جرگه

مطلب دوم: جایگاه حقوقی لویه جرگه

مطلب سوم: جرگه و مجلس موسسان

مطلب چهارم: جرگه و عرف حقوقی

مطلب پنجم: بررسی ماهیت حقوقی جرگه ها در افغانستان

مبحث سوم: نقش جرگه های بزرگ ملی در حیات سیاسی

مطلب اول: نقش جرگه در حیات سیاسی

مطلب دوم: لویه جرگه و نقش آن در شکستن بن بستها در افغانستان

مطلب سوم: لویه جرگه عنعنوی مصداق مراجعه به آرای عمومی نیست

مبحث چهارم: نقش جرگه های بزرگ ملی در حیات اجتماعی افغانستان

مطلب اول: نقش جرگه در حیات اجتماعی

مطلب دوم: خصوصیات و مشخصات جرگه قبیلوی

مبحث اول

چگونگی ساختار جرگه ها

مطلب اول: چگونگی ساختار جرگه

مردم ما از سالیان متمادی همیشه در هموار ساختن مسایل حقوقی، سیاسی، محلی، قومی، قبیله‌ای، ملی و حتی مسایل و موضوعات مذهبی، از همان سنت دیرینه و با ارزش باستانی جرگه استفاده نموده و مشکلات ذات الیینی را از طریق ایجاد این جرگه ها نظر به محتوای موضوع به سطح بزرگ و خورد حل و فصل نموده است.^۱

تمام اقوام ساکن در افغانستان به گونه ای است که تعلقات و روابط قومی در این سرزمین بیشتر حاکم است به این اساس برای شناخت و ارزش های بهتر آن توجه صورت گیرد. افغانستان کشور جرگه هاست و تاریخ چند هزار ساله اش به منزله یک کشور مستقل و متمایز از دیگران از سوی جرگه ها اداره شده است، تدویر و ایجاد جرگه ها نه تنها مشخص به قبایل و بردران اقوام پشتون ساکن افغانستان بوده بلکه در بین سایر اقوام مختلف و قبایل دیگر از قبیل (هزاره، ترکمن، بلوچ، گجر، ایماق، تاجک) و غیره نیز با انواع و اشکال بخصوص وجود دارد. قابل یاد آوری است که اقوام و قبایل کوچی های افغانستان نیز از این ممیزه اجتماعی و سیاسی به حد اعلی برخوردار بوده و تمام مسایل حقوقی و عادی ذات الیینی خود را از طریق همین جرگه ها حل و فصل مینمایند.

معمولاً جرگه های قومی شکل یک حلقه را بخود میگرد. اعضای جرگه به شکل حلقه پهلوی هم نشسته تا بتوانند یک دیگر را به خوبی دیده و از سخنان و نظریات یک دیگر مستفید شوند. و هم چنان این نوع نشست ها نمایانگر تعادل و برابری بین افراد میباشد که، دین مقدس اسلام نیز آنرا سفارش میدهد این جرگه ها رئیس نمیداشته باشد و تمام اعضای جرگه از حقوق مساوی برخوردار میباشد.^۲

بعضی اوقات چنین واقع میشود که اعضای جرگه حلقه ای جداگانه را تشکیل داده و در فاصله کوتاهی بیننده گان به آن حلقه می زنند تا از فیصله های جرگه با خبر شوند.

۱- حقوق اساسی افغانستان محمد سرور دانش . ناشر: تحصیلات عالی ابن سینا سال ۱۳۸۹ ص ۵۹.

۲- سال نامه افغانستان مطبوعه دولتی. ناشر: وزارت اطلاعات و فرهنگ سال ۱۳۵۸ هجری شمسی ص ۳۲.

قابل ذکر است که جرگه ها به طور مخفی نیز دایر میگردند که در این صورت بیننده حق رفتن به جای جرگه را ندارد.^۱

مطلب دوم: اعضای جرگه

اعضای جرگه ها معمولاً سران قبایل، بزرگان اقوام، علماء و سر کرده گان گروپ میباشد که از يك جامعه خاص، گروپ و از افراد نمایندگی مینمایند. اگر چه ظاهر آنها يك شخص حساب شده ولی در حقیقت بالقوه معنی يك قوم، قبیله و گروه را افاده نموده که در جرگه از آنها نمایندگی میکند.

اعضای جرگه ها و مرکه ها از لحاظ رسمی متفاوت بوده، یعنی کسانی که عضویت در جرگه ها دارد بنام جرگه مار و اعضای مرکه را معمولاً بنام مرکه چي مینامند- سران و بزرگان قومی که در غیرت، شجاعت مهمانوازی و قربانی نامدار بوده، در میدان جنگ از شهامت لازم برخوردار باشد، در دولت نفوذ سیاسی داشته باشد و هم چنان از قوانین و مقررات جرگه آگاهی داشته و زبان خوب قانع کننده داشته باشد میتواند عضویت جرگه را کسب نماید.

علماء و دانشمندان جيد کشور دین دوست نیز در جرگه ها اشتراک نموده تا که جرگه را به آیات قرآنی آغاز نماید و در آخر دعای خیر مینماید. معمولاً علماء در جرگه ها در بعضی مناطق اقوام پشتون نشین کشور ما بنام (سپین پتکی) یاد میشود.^۲

مطلب سوم: مکان تدویر جرگه

قسمیکه عنعنه جرگه رسم باستانی این مرز و بوم است، به همین گونه جای ایجاد و شکل آن نیز باستانی میباشد.

آریایی های قدیم باختر نیز رسم جرگه را دارا بودند. آنها برای تدویر جرگه سبها که در محل دایر میشود، اطاق اعمار نموده بودند و در وقت مشکل آنها در اتاق معین که برای همین منظور ساخته شده بود، جمع میشدند و راه های حل را به مشکلات جستجو می نمودند «۱» بعضی اوقات در این اطاق بازی های خاص نیز صورت میگرفت که تا حال این رسم در بین بعضی مناطق پشتون نشین دیده میشود که اکثر مسایل محلی این اقوام در اطاق بنام حجره حل و فصل میشود. بعد از آمدن دین مقدس اسلام به سر زمین افغانستان تمام کار های خیر و برکت به

^۱ - حقوق اساسی افغانستان سرور دانش ص ۵۷.
^۲ . جرگه های بزرگ ملی افغانستان.

شمول مرکه و جرگه به مساجد که مراکز مهم و تجمع مسلمانهاست، محول گردید علاوه بر آن حجره ملکان و خانهای ایشان نیز مکان حل مشکلات محلی خوانده شده است.

در تاریخ معاصر افغانستان اکثر جرگه های بزرگ ملی در فضای آزاد و محیط باز و باغچه صورت گرفته و مردم زیاد در آن اشتراك کرده که فیصله های آن زندگی ساز بوده و از اهمیت شایان برخوردار میباشد. این محل توسط بیرق که سمبول خاص جرگه همان منطقه میباشد، نشانی شده و شناخته میشود که، محل مذکور به جرگه اختصاص یافته است.^۱

جرگه های بزرگ ملی در تاریخ معاصر افغانستان به انواع گوناگون در جا های مختلف تدویر گردیده است. اکثراً آنها در قریه های کلان و زیارت های مشهور تدویر یافته است. از قبیل جرگه های بزرگ ملی میرویس نیکه که یکی آن در قریه بزرگ کوکران و دیگران در مانچه صورت گرفته است. هم چنان جرگه بزرگ ملی که در طی آن در حالات بحرانی رهبر و زعیم ملی تعیین گردیده اهمیت خاص تاریخی دارد، جرگه که در مزار شیر سرخ برگزار گردیده و احمد شاه را بحیث پادشاه ملی تعیین نموده است.

در شرایط فعلی جای معین برای تدویر جرگه ها ساخته شده که عبارت از تالار شورای ملی میباشد. و هم چنان در این اواخر اکثر جرگه های بزرگ ملی در پوهنتون پولی تخنیک کابل تالار خیمه لویه جرگه صورت میگیرد.

مطلب چهارم: امنیت جرگه

در مناطق اقوام بردران پشتون نشین این مرز و بوم معمولاً امنیت جرگه ها بواسطه قوه اجرایی خاص که بنام حربکی یاد میشود گرفته میشود. حربکی متشکل از جوانان مجرد و قوی و توانمند اقوام، و قبایل بوده که امنیت و تطبیق فیصله های جرگه های منطقی را به عهده دارد. قوای حربکی دارای یک رئیس میباشد که بنام میریاد میشود. میر وظیفه دارد که در وقت تدویر جرگه به تمام رفقای خویش از تدویر جرگه اطلاع بدهد.

همچنان میروظیفه دارد تا آن ها را مسلح نموده و وظایف را به آنها تحویل نمایند. قوای حربکی از مصونیت خاص برخوردار بوده و قدرت فوق العاده قومی را دارا میباشد. آنها در حالات بحرانی وظیفه امنیت قوم و منطقه را نیز مسؤلیت خود میداند، و تا آخرین مرحله از قبیله خویش دفاع مینمایند. جرگه به آنها صلاحیت داده تا کسانیکه از فیصله های جرگه سرباز زند به سزای

۱ - لویه جرگه د تاریخ کلمه حقوق، قانون، عمل اوکروپه هنداره کی. حبیب الله رفیع، کابل دافغانستان خدمتونه اداره. سال ۱۳۸۱

اعمال شان برسانند، که در این جمله سوختن خانه مجرم و در بعضی حالات حتی به کشتن مجرم می انجامد.

در حالات عادی قوای مذکور عهده دار امنیت قبیله می باشند. این رسم از آریایی ها به میراث مانده، آنها از این قوای اجرایی به شکل سپاه منظم در جنگ های قبایل استفاده مینمودند. اما امنیت جرگه های بزرگ ملی به عهده دولت میباشد و در این نوع جرگه ها معمولاً برای متخلفین نیز در روشنایی قانون اساسی افغانستان از طرف قوه قضایه وضع میشود.^۱

مطلب پنجم: چگونگی فیصله جرگه

جرگه ها با در نظر داشت یک سلسله قوانین سنتی که از سالیان متمادی سینه به سینه شکل شفاهی از یک نسل به نسل دیگر نقل شده و تا امروز رسیده است، فیصله صادر میکنند و در غیر آن باعث برانگیختن احساسات شده و اعتبار خود را از دست میدهد. این قوانین سنتی و غیر مدون «نوشته نشده» بنام نرخ ها یاد میشود، که اعضای جرگه باید از آن آگاهی داشته و در وقت فیصله مد نظر گیرند.

تعریف نرخ

مانند قانون «مدون» نوشته شده همه ضروریات یک جامعه در پرتو آن افاده شده و راه های حل به آنها سنجیده شده است. این قوانین غیر مدون در محتویات خود بسیار با ارزش بوده تقریباً در همه جرگه ها و معرکه های منطوقی از آن استفاده صورت میگیرد. نرخ عبارت از معیار و قانون شفاهی «غیر نوشته شده» قبایلی است که همه فیصله های جرگه های محلی و قومی به اساس آن صورت میگرد. طوریکه قبلاً اشاره شد، نرخ قانون مدون نبود با آنها همه مواد آن در حافظه جرگه مار ها و مرکچی ها جای دارد.

اکثر نرخ های قبایل برادران پشتون از قبیل، احمدزی، منگل، جاجی، خدران، تنی، وزیر، شینوار، خوستیان، مومند، و قبایل کوچی ها تقریباً یکسان دیده میشود. آنها نظریه خصوصیات فرهنگی مناطق فرق میکند.

قسمیکه در قوانین اساسی کشور ما تغییرات و تبدیلات نظر به تقاضای وقت صورت میگیرد به همین گونه تغییرات و تبدیلات نظر به شرایط زمانی در قانون سنتی و معیار عنعنوی قبایل

^۱ لویه جرگه نتاریخ کلمه حقوق، قانون، عمل اوکرو په هنداره کی. حبیب الله رفیع، کابل افغانستان خدمتونه اداره سال ۱۳۸۱ نظام الدین عبدالله، حقوق فامیل ص ۵ - ۱۸.

بردران پشتون یعنی نرخ، نیز صورت میگیرد. و بعضی ماده ها در آن افزوده میشود، که نو آوری در نرخ یا قوانین سنتی به اصطلاح نرخ نامیده میشود.

باید همه جرگه مارها و مرکچیها از تعدیلات و تبدیلات که در نرخ صورت میگیرد با خبر شوند، تا در وقت فیصله امور از آن استفاده صورت گیرد. جرگه جهت تعمیم فیصله های خویش کدام سند نداشته و همچنان مهر و شصت نیز گرفته نمیشود. اعضای جرگه قبل از اینکه فیصله صادر کند تضمینات سنگین مالی از جانبین درگیر قضیه میگیرند. در صورت عدم اعتنا به فیصله جرگه ملل مذکور توسط اعضای جرگه ضبط شده و متخلفین توسط حربکی به جزای اعمال خویش می رسند. جرگه هر نوع مشکلات و جنجال های قومی را مطابق قوانین سنتی جامعه (نرخ) حل میکند که بعضی موارد را ذیلاً یاد آور می شویم.^۱

الف: عذر خواهی یا ننواتی

رفتن به خانه کسیکه مورد تجاوز قرار گرفته جهت عفو و بخشش گناه ها یا تقصیر خویش عذر خواهی گفته میشود. معذرت خواستن و معذرت قبول کردن از جمله قوانین شناخته شده و قبول شده جامعه بردران پشتون به حساب میروند که زیر نام ننواتی قرار میگیرد.

ننواتی یا معذرت خواهی زمینه خوبی را برای بخشش گناهان بزرگ و عفو مجرمین است. گاه گاهی طوری واقع شده که خون توسط معذرت خواهی و یا ننواتی عفو شده است. در معذرت خواهی (ننواتی) علماء، بزرگان محل، محاسین سفیدان و بعضی اوقات زنها نیز دیده میشود. زیرا که پشتون ها به قشر زنان به دیده احترام مینگرند. در معذرت خواهی که زن اشتراك داشته باشد توسط جانب مقابل رد نمیشود. زیرا رد آن بی احترامی به چادر بوده که باعث تنفر جامعه از شخص می شود و تمام محل به او قطع رابطه میکنند.

به همین گونه اگر کسی بالایی ناموس، ننگ، غیرت و آبرو يك شخص تجاوز کند و یا هم به نظر بد ببیند در این صورت به خانه مظلوم جرگه جهت معذرت خواستن می رود و قرآن شریف را نیز با خود میبرند که در این صورت هیچ امکان ندارد که معذرت خواهی پذیرفته نشود. اعضای جرگه مقدار آرد، برنج، روغن و يك رأس بره (گوسفند) را به خانه کسی که خساره دیده، میبرد و بره را در دهن دروازه حلال میکند.^۲

^۱ جرگه های بزرگ ملی افغانستان..

^۲ جرگه های بزرگ ملی افغانستان.

نپذیرفتن معذرت نشانه ای کبر، غرور بزرگی بوده و مخالفت و سرپیچی از قوانین پشتون ها به حساب می آید. در معذرت خواهی که زن و قرآن شریف شامل باشد از طرف فامیل های در گیر قضیه پذیرفته نشود نظر به فیصله جرگه به آنها قطع روابط صورت گرفته و هیچ کس به آنها به چشم خوب نمی ببیند.

ب: جریمه

مقدار معین سرمایه مادی و یا معنوی که از طرف جرگه با صلاحیت قومی برای انجام دادن و باهم انجام ندادن یک عمل بدوش عاملین گذاشته میشود. وقتی که جرگه را به یک موضوع از قبیل جنگلات فیصله نمایند و بگویند که قطع جنگلات بطور خود سرانه منع بوده و هیچ کس حق ندارد که جنگلات را قطع نماید. در این صورت اگر تخلف شود شخص مجرم شناخته شده و باید جرمانه بپردازد، هیچ کس حق ندارد که مجرم را معاف نماید البته حد جریمه نیز از طرف جرگه با صلاحیت قومی معین میشود.

همچنان بر سر پاک سازی جوی ها، اعمار سړک، راه ها و یک تعداد کار های دیگر اجتماعی نیز از طرف جرگه قومی جریمه گذاشته میشود. اشخاص که با شنیدن نغاره جهت انجام کار های فوق حاضر نشد نیز جریمه میشود. جریمه بهترین راه جلوگیری جامعه از کار های فاسد میباشد.^۱

قاطعیت فیصله های جرگه تا این حد با ارزش بوده که محاکم ابتدایی ولسوالی ها که قادر به حل بعضی قضایا نیستند آنها را به جرگه قومی محول می نمایند. جرگه قضایای مذکور را حل نموده و برای همیشه دوسیه های آنان را در محاکم ابتدایی بسته میکند.

^۱ افغانستان در مسیر تاریخ.

ج: بد دادن

افراد و اشخاص که امور جرگه را ترتیب و تنظیم میدهند در موارد قتل عوض دادن بد خونبها را ترجیح میدهند، که این موضوع را دین مقدس اسلام هم تأکید میدارد. ولی با تأسف باید گفت که اکثر قضایای قتل در قبایل بردران پشتون به دادن بد حل و فصل میشود.

دادن بد طوریست که در مقابل قتل شخص یکی از اعضای انات فامیل قاتل جهت حل مسئله به فامیل مقتول در بد داده میشود. گرچه این مسئله از يك طرف باعث حل منازعات شخصی شده اما از طرف دیگر ظلم بزرگ در حق دختر است. چون به او به صفت خواهر یا دختر قاتل نگاه میشود و رویه خوب با او صورت نمی‌گیرد. حتی بعضی اوقات جنجال های زیادی را به بار می‌آورد که، باید از این کار جداً جلوگیری صورت گیرد و راه های دیگر حل به این نوع مسایل جستجو شود.

مبحث دوم

ساختار حقوقی جرگه

مطلب اول: ماهیت و مشروعیت حقوقی جرگه

لویه جرگه: این روش مخصوص نظام حقوق اساسی افغانستان است. در این نظام مقام صلاحیت دار تعدیل قانون با مقام صلاحیت دار وضع قانون یکی است. در طول تاریخ قانون اساسی افغانستان، لویه جرگه هم قوه مؤسس وضع قانون اساسی بوده و هم مقام تعدیل کننده آن. البته در طول تاریخ هشتاد ساله قانون اساسی در افغانستان، تعدیل قانون کمتر اتفاق افتاده است ولی در متن همه قوانین اساسی این کشور تصریح شده که تعدیل قانون اساسی با شرایط خاصی توسط لویه جرگه صورت می‌گیرد.

تنها مورد که در سالهای اخیر عملاً لویه جرگه برای تعدیل برگزار کرد، در تاریخ ۸ و ۷ ماه جوزای سال ۱۳۶۹ است که لویه جرگه ای مرکب از اعضای شورای ملی، شورای وزیران، قاضی القضاة، معاونین و اعضای ستره محکمه، لوی ثارنوال و معاونان، رئیس و اعضای شورای قانون اساسی و الیان و شاروالان کابل، پنجاه نفر از شخصیت‌های برجسته به پیشنهاد

دار الانشای جبهه ملی و تایید رئیس جمهور و از هر ولایت و معادل آن ده نفر به انتخاب مردم که جمعا ۷۷۲ نفر می رسید، برگزار شد و پس از تصویب طرز العمل لویه جرگه در ۲۷ ماده طرح تعدیل قانون اساسی مصوب ۱۳۶۶ را مورد بررسی قرار داده و به تصویب رساندند و در تاریخ ۸ / ۳ / ۶۹ فرمان شماره ۴۴۶ نجیب الله در باره توشیح و اعلام تعدیل قانون اساسی صادر گردیده. البته برای تعدیل توسط لویه جرگه، شرایط و مقررات خاصی نیز در نظر گرفته شده که برخی از آنها را بیان خواهیم نمود.^۱

لویه جرگه مرکب از دو کلمه لوی یا لویه که یک واژه زبان پشتو به معنای (بزرگ و کلان) است و جرگه که یک واژه فارسی است و به معنای اجتماع و مجلس می باشد. منظور از لویه جرگه در عرف سیاسی افغانستان اجتماعی است مرکب از سران اقوام و قبایل و ارکان دولت حاکم که هر چند مدت یکبار به دعوت و پیشنهاد دولت، تشکیل می شود در باره مسایل مهم کشور نظر می داده اند و از آن جمله در چهار مورد مذکور به وضع قوانین اساسی پرداخته اند.

برای مشروعیت حقوقی و اسلامی لویه جرگه و صلاحیت آن برای وضع قانون اساسی میتوان به سه مبنی و یا به سه نوع استدلال تمسک جست.

استدلال اول این است که بگوییم " لویه جرگه " همان " مجلس مؤسسان " است که در حقوق اساسی معاصر وظیفه وضع قانون اساسی بر دوش ایشان می باشد و یکی از شیوه های دموکراتیک برای وضع و تصویب قانون اساسی محسوب می شود.

طبق این استدلال چهار قانون اساسی مذکور با رضایت و اراده ملت وضع شده اند زیرا لویه جرگه همان مجلس مؤسسان است پس مطابق با معیارهای حقوقی است.

استدلال دوم اینکه بگوییم: لویه جرگه همان مجلس شورای اهل حل و عقد است که از نظر اسلام مورد تایید بوده و صلاحیت قانون گذاری به آن سپرده شده است.

^۱ - وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان / ۸۲

استدلال سوم: اینکه بگوییم لویه جرگه در افغانستان مبنای عرفی دارد یعنی در عرف حقوقی افغانستان پذیرفته شده که چنین مجلسی باید قانون اساسی را وضع کند و عرف در حقوق، خود کی از منابع مهم و عمده حقوقی بوده و در وضع قوانین مهم موثر می باشند.

مطلب دوم: جایگاه حقوقی لویه جرگه

لویه جرگه در عرف سیاسی و تاریخی افغانستان اجتماعی است مرکب از سران اقوام و قبایل و ارکان دولت حاکم که هر چند مدت یک بار به دعوت و پیشنهاد دولت برگزار می شود و در باره مسائل مهم کشور نظر می دهند. برای مشروعیت حقوقی لویه جرگه و صلاحیت های آن برای وضع قانون اساسی می توان به اصل قانون اساسی و مؤلفه های شرعی و عرفی استدلال و تمسک جست. فصل ششم قانون اساسی افغانستان دولت جمهوریت اختصاص به جایگاه و ارکان جرگه در کشور دارد. « جرگه بزرگترین عالی ترین مظهر اراده مردم افغانستان می باشد». جرگه بزرگ متشکل است از: اعضای شورای ملی، رؤسای شوراهای ولایات و ولسوالی ها، وزراء رئیس و اعضای دادگاه عالی و دادستانی کل می توانند در جلسات جرگه بزرگ بدون حق رأی اشتراک ورزند»^۱.

(قانون اساسی، ۵۶:۱۳۸۲) ماده صد و یازدهم: جرگه بزرگ در حالاتی ذیل دائر می شود. اتخاذ تصمیم در مورد مسائل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح علیای کشور، تعدیل احکام این قانون اساسی، محاکمه رئیس جمهور مطابق به حکم مندرج ماده شصت و نهم این قانون اساسی»^۲.

ماده صد و دوازدهم: « جرگه بزرگ در اولین جلسه، از میان اعضا یک نفر را به عنوان رئیس و یک نفر را به عنوان معاون و دو نفر را به عنوان منشی و نایب منشی انتخاب می کند».

۳

ماده صد و سیزدهم: « نصاب جرگه بزرگ هنگام رأی دهی با حضور اکثریت اعضا تکمیل می گردد و تصامیم جرگه بزرگ جز در موارد که در این قانون اساسی صریحاً ذکر گردیده، با اکثریت آرای کل اعضا اتخاذ می گردد»^۴.

۱ - قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲: ۵۶، (۱۳۸۲) کابل: مطبوعه دولتی، جریده رسمی وزارت عدلیه. ش ۸۱۸

۲ - قانون اساسی // // ۵۶

۳ - قانون اساسی: ۵۶

۴ - قانون اساسی: ۵۷

ماده صدو چهاردهم: « مباحثات جرگه بزرگ علنی می باشد مگر اینکه یک ربع اعضا سری بودن آن را در خواست نمایند و جرگه بزرگ این درخواست را بپذیرد». ^۱

بعضی حقوق دانان استدلال کرده اند که اول، لویه جرگه همان مجلس مؤسسان است که در حقوق اساسی معاصر وظیفه وضع قانون اساسی بر دوش آن است، دوم، لویه جرگه همان مجلس اهل حل و عقد است که از نظر اسلام مورد تایید بوده و صلاحیت قانون گذاری به آن سپرده شده است. سوم لویه جرگه در افغانستان مبنای عرفی دارد؛ یعنی در عرف مردم افغانستان پذیرفته شده است که چنین مجلس باید قانون اساسی را وضع کند. ^۲

کار کرد و کار آمد جرگه

تمام محاکمات جزایی در برابر یک انجمن جرگه انجام می گیرد که پس از گردهمایی، اعضای جرگه بر زمین می نشینند و رئیس جرگه پس از دعای مختصر شعری را به زبان پشتو می خواند که مفهوم آن چنین است: همه امور از جانب خداست؛ ولی برای بنده هم اجازه فکر و مشورت داده شده است. پس ماجرای مدعی شنیده می شود و اگر دفاع متهم مغایر آن بود، گواهان را فرا می خوانند و می پرسند تا حقایق کاملا آشکار شود. اگر چنان که معمول است، متهم حقایق را پذیرفت؛ ولی دلایل برای حقانیت خویش داشت جرگه موضوع را بررسی می کند و فیصله مناسب در مورد متهم به عمل می آورد و برای هر جرم جزایی معین است. اگر متهم حاضر به شرکت در جرگه نشود، در برخی از قواعد، فیصله یک طرفه در غیاب او صادر می شود و در برخی دیگر از قبایل یا مجرم را به جرگه می کشانند یا پیشوایان مذهبی به سرزنش می پردازند و یا دارایی اش تاراج و خودش از مردم رانده می شود و همین رفتار در برابر هرکس که از فیصله جرگه سرپیچی کند، عملی می شود. جرگه معمولاً در صورت امتناع، متهم از پرداخت غرامت معین، مدعی را به تحصیل آن مختار می سازد جرگه پس از تعیین غرامت در سطح بالا بیشتر مدعی را تشویق می کند تا مقدار از آن را تخفیف دهد و ببخشد. گاهی جرگه ها بیشتر از بررسی جرم متهم به تحقیق و داوری در وضعیت و شرایط می پردازند که متهم در آن مرتکب جرم شده است. گاهی نیز برخی فیصله های جرگه ها با قدرت فوق العاده خان و یا عدم اطاعت مردم رد می شد. با وجود این، نیرومندترین خان ها هم وقتی موضوع را روی دست دارد از مطرح شدن آن در جرگه خوشحال می شود. هر چند

۱ - قانون اساسی: ۵۷

۲ - ساختار و صلاحیت های لویه جرگه در قوانین اساسی افغانستان/۲۳

همه دعواها در جاهایی که جرگه‌ها رواج هم دارند به جرگه محول نمی‌شود. شکایت بردن به جرگه نشانه ضعف و گرفتن حق به زور نشانه عزت و حمیت است. بزرگان توانمندان پیوسته ترجیح می‌دهند که به نحوی برابر با پرداخت خسارت طرفین باهم آشتی کنند و با مراجعه به جرگه خود را سبک‌ن سازند. این روش تا وقتی اعمال می‌شود که جانب مظلوم به جرگه شکایت برده، حاضر به آشتی نشود. در برخی از قبایل تا شکایت در یافت نکند مداخله نمی‌کنند. وقتی مداخله می‌کنند که هر دو طرف حاضر به پذیرش فیصله جرگه باشند در بعضی از قبایل هنگامی که رئیس قبیله از یک بدهکاری مهم آگاه می‌شود مردم را به جرگه فرا می‌خواند.^۱

مطلب سوم: جرگه و مجلس مؤسسان

گرچه دولتهای حاکم و برخی دیگر از نویسندگان سعی کردند که لویه جرگه را با مجلس مؤسسان مقایسه کرده و از این جهت به لویه جرگه ماهیت حقوقی و مشروعیت ملی بدهند بطور مثال آقای فرهنگ با انتقاد ضمنی از لویه جرگه‌های افغانستان به لویه جرگه امان الله خان عنوان "مجلس مؤسسان" را می‌دهد. و می‌نویسد: (تشکیل لویه جرگه هم ابتکار جالبی بود، چون در آن هنگام نه کدام مؤسسه انتخابی در کشور وجود داشت و نه وسایل و تجربه لازم برای اجرای انتخابات اصولی. می‌توان گفت مجلس مذکور نقش مثبتی را به عنوان (مجلس مؤسسان) اجرا کرد، اما بعد ها در عصر خود امان الله شاه و جانشینان او این مؤسسه به ابزار پیشبرد برنامه‌های دولت تبدیل شد که هر وقت می‌خواست به نقشه‌هایش شکل قانونی بدهد، مجلس را با این عنوان بدون رعایت آزادی رای دهی بدون توجه به تناسب تعداد نمایندگان با نفوس مناطق و اقوام مختلف کشور تشکیل داده به دلخواه خود از آن تصویب می‌گرفت.^۲

لویه جرگه هویت قبایلی داشته بیشتر از تاریخ نویسان لویه جرگه‌ها گفته‌اند از قبیل محمد علم فیض زاد به نقل از آقای عبدالله مهربان در کتاب تاریخ جرگه‌های ملی می‌گوید: از آوان که آریایهای باختری از زندگی گله‌داری و رومه‌داری داخل مرحله حیات قبیلوی شدند، حایز بوده دست به تشکیل جرگه‌ها و مجالس زدند که "سبها" به معنای مجلس یا جرگه یاد می‌شد: "سپس توضیح می‌دهد که "سبها" در زبان قدیم آریایی همان مجلس است و همچنین

۱ - لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ نگاری افغانستان / ۱۳۵
۲ - شیوه‌های وضع و تصویب قانون اساسی / سروردانش / ۶۵

اضافه می کند که آریاییها مجلس دیگری هم بنام "سیمتی" داشته اند که عام مردم در آن اشتراک نمی کردند بلکه تنها دانیان قوم در آن اشتراک می کردند.^۱

از سوی دیگر لویه جرگه ها را بعضی نویسندگان ممل اراده مردم و دموکراسی تلقی کرده اند ولی این اجتماعات در حقیقت اجتماعی از رهبران و سران اقوام و دیگر صاحب رسوخان بوده است که با حکومت وقت در صف رضایت و موافقت قرار داشته اند.

آنانیکه در این جرگه ها دعوت می شدند این امتیاز را برای توسعه و علو مقام خود با حمایت خموشانه حکومت و برای غلبه بردشمنان و مخالفینشان یا در بسیاری از موارد برای استفاده و اختناق مزید طبقه ضعیف به کار می بردند ناگفته نباید گذاشت که لویه جرگه اصلا یک پدیده بردران اقوام پشتون بوده در میان سایر اقوام افغانستان مثال آن دیده نشده است.^۲

مطلب چهارم : جرگه و عرف حقوقی

جرگه مبنای قانونی و حقوقی دارد یا خیر. اگر ندارد، در آن صورت قائل شدن چنین صلاحیتی مهم برای چنین مجلسی و ترتیب اثر دادن به آن مخالف قانون اساسی، اصل حاکمیت قانون و دموکراتیک بودن نظام است. چون بنا بر قانون اساسی و به موجب اصل حاکمیت قانون، اعمال همه نهادهای دولت مقید به قانون است و هیچ صلاحیت فراقانونی پذیرفته نیست. هم چنین اصل دموکراتیک بودن نظام، خصوصاً ماده چهارم قانون اساسی ایجاب می کند که فقط نهادهای برآمده و ناشی از انتخاب مردم که به موجب قانون تشکیل می شوند دارای صلاحیت های حاکمیتی و دولتی اند.

بنابراین باید دید که آیا لویه جرگه عنعنوی صلاحیت اخذ تصمیم را در مورد مسائل ملی و حاکمیتی از جمله انعقاد پیمان امنیتی دارد یا خیر. در پاسخ به این پرسش باید گفت که دقت در مستندات و دلایل زیر روشن می کند که لویه جرگه عنعنوی به لحاظ قانونی صلاحیت اخذ تصمیم را در مورد مسائل یادشده نداشته، بلکه جزو مسئولیت ها و صلاحیت های دولت منتخب و نهادهای قانونی آن است:

۱ - جرگه های بزرگ ملی افغانستان / ۱۵ و ۱۶
۲ - صباح الدین کشکی / ۳۳

تشکیل لویه جرگه عنعنوی مبنایی در قانون اساسی و قوانین نافذ کشور ندارد، بنابراین صلاحیتی نیز برای آن در قوانین کشور پیش‌بینی نشده است.^۱

صلاحیت و مسئولیت اخذ تصمیم را در مورد اعطای صلاحیت قضایی و یا عدم آن برای مراجع عدلی و قضایی کشورهای خارجی در خصوص تعقیب عدلی و قضایی تخطی‌ها و جرایم نظامیان کشور متبوع شان در چارچوب یک پیمان امنیتی در حدود قواعد حقوق بین‌المللی (به موجب ماده ۵۷ قانون اساسی) و مصالح علیای کشور (به موجب مواد ۶۶ و ۸۱ قانون اساسی) مشترکاً رئیس‌جمهور، حکومت و شورای ملی دارا می‌باشند. قید «در حدود قواعد حقوق بین‌المللی» از ماده (۵۷) قانون اساسی به دست می‌آید. به موجب حکم این ماده، قوانین دولت افغانستان در حدود قواعد حقوق بین‌المللی بر اتباع خارجی تطبیق می‌شوند. بنابراین، دولت افغانستان باید ببیند که اعطای صلاحیت قضایی در چارچوب قواعد حقوق بین‌المللی قرار دارد، یا خیر. بنابراین، این استدلال که اعطای چنین صلاحیتی فراتر از صلاحیت و مسئولیت دولت افغانستان است، درست به نظر نمی‌رسد.^۲

مطلب پنجم: بررسی ماهیت حقوقی جرگه‌ها در افغانستان

افغانستان یکی از سنتی‌ترین کشورهای جهان است. سنت پدیده‌ای است که به گونه‌ای ساختاری با نام و عنوان این جغرافیا در آمیخته است. هرچند سنت به عنوان یک روند غالب در وضعیت کنونی کشورها یا گذشته‌های آنان بوده است. اما قاعده این است که با ورود به دوران کنونی، نوعی تلاش تعمدی و دیترمینستی برای ورود کشورها به کاروان مدرنیته صورت می‌گیرد که سبب می‌شود روند سنت با پل گذار به صحنه‌ی مدرن تغییر ماهیت دهد. سابقه‌ی تاریخی افغانستان نشان می‌دهد که این کشور به رغم تلاش‌های جسته و گریخته تاریخی که داشته است، نتوانسته است هویت جدید جهان مدرن را به رسمیت بشناسد و در برابر آن موضع انعطاف‌پذیر از خود نشان دهد. مشکل اساسی از آن جا ناشی می‌شود که نگاه انتقادی نسبت به پدیده‌های تاریخی در افغانستان وجود ندارد، این سلسله است که هرچه به عنوان داشته‌های تاریخی وجود دارد مورد اعتبار و آن چه با ارزشهای قدیم سرستیز و یا قصد جایگزین داشته باشد، نوعی رویارویی و مقابله عریان صورت می‌گیرد. اقدام وسیع در برابر امان‌الله خان

۱ - قانون اساسی افغانستان / ۳۶

۲ - حقوق اساسی افغانستان / ۶۸

ناشی از چنین نگرشی بود. به گواهی تاریخ امان الله از جمله رهبران سیاسی افغان بوده است که اراده جدی برای تغییر وضعیت کشور را در دستور کار خود قرار داده و برای آن تلاش جدی به خرج داد. با این وصف سنتی های نو ستیز توانستند با ایده نوگرایی امانی به مقابله برخاسته و در نهایت آن را از پای در آورند.^۱

یکی از سنت های تاریخی در افغانستان برگزاری لویه جرگه های عنعنوی می باشد. لویه جرگه در واقع در تاریخ این سرزمین ماهیت شناخته شده ای دارد. به دلیل عدم نهادهای مدرن، لوی جرگه در گذشته کشور نقش پررنگی بازی کرده و حاکمان وزعیمان کشور از آن در راستای تجلی آرای مردمی سود جسته اند. از این رهگذر می توان جایگاه تاریخی بلندی برای آن در نظر گرفت. در زمان کنونی اما تعداد زیادی از روشن اندیشان و آگاهان سیاسی و اجتماعی این کشور بر این باورند که برگزاری لویه جرگه در صورت وجود پارلمان که نماینده مستقیم مردم است، استناد حقوقی ندارد. طرفداران وجود آن، بر این عقیده اند که این نهاد به دلیل ساختار تاریخی و نقش تصمیم گیر و تعیین کننده اش، کماکان می تواند دارای کارکرد ملی نیرومندی باشد. در این بحث ابعاد مختلف مشروعیت و عدم مشروعیت و همچنان ماهیت حقوقی لویه جرگه بررسی می شود.^۲

وجود نهادهای سیاسی و حقوقی زمانی می توانند ممثل اراده عمومی و دارای کارویژه های مثبت باشد که از حمایت متون حقوقی برخوردار باشند. بنا بر این نخستین سوالی که می توان در مورد لویه جرگه پرسید این است که ماهیت حقوقی این نهاد تاریخی چیست؟ به عبارت دیگر دلیل مشروعیت مردمی لویه جرگه به عنوان یک جریان تصمیم گیرنده و قوه موسس در چه چیزی نهفته است؟ برخی بر این باور است که لویه جرگه همان مجلس موسسان است. این عده تاکید دارند که می توان این نهاد را از سوی دیگر همان مجلس حل و عقد دانست. علاوه بر آن تاکید می شود که لویه جرگه عرف حقوقی خاص افغانستان است. مجلس موسسان یکی از مهم ترین مبانی حقوقی در بسیاری از کشورها به شمار می رود.

نهاد قانون گذاری که خطوط اصلی سیاست گذاری کشورها را ترسیم می نماید و سایر نهادها ملزم به رعایت از آن هستند. مجلس اهل حل و عقد نیز از پایگاه حقوقی برجسته ای برخوردار است. چنین نهاد در افغانستان نیز شناخته شده است و در برخی موارد از آن به عنوان یک جریان تصمیم گیرنده استفاده شده است. از دیگر سو افغانستان نیز همچون سایر کشورها در

۱ - افغانستان در مسیر تاریخ / ۱۲۳

۲ - سالنامه افغانستان، کابل مطبع دولتی. تالیف وزارت اطلاعات و فرهنگ سال ۱۳۵۸ ه. ش. / ۷۵

گذشته های تاریخی اش دارای عرف حقوقی خاص خود بوده است که همان لویه جرگه می باشد. ساختار کشور به گونه ای بوده است که این نهاد می توانسته است در مواقع ضروری تصمیم های لازم و منطبق بر واقعیت های موجود را اتخاذ نماید. دفاع یک طرفه از لویه جرگه و یا رد آن متناظر به واقع به شرایط و اوضاع تاریخی در کشور نیست، از این رو لویه جرگه به عنوان یک نهاد تاریخی دارای مزیت ها و همچنین معایبی است که در این جا به صورت فشرده مورد بحث واقع می شود.

یکی از مزایای لویه جرگه سابقه تاریخی طولانی آن است. این امر ممکن است در وهله اول به خودی خود نتواند نکته برآزنده ای به شمار برود، اما همین که چنین نهادی در تاریخ کشور وجود داشته و در مواقع حساس و مهم به آرای آن توسل می شده است، می تواند خود مزیتی برای این نهاد به شمار بیاید. نفس وجود لویه جرگه و یا هر نهاد دیگر که ممثل اراده عمومی و مردمی باشد، نمی تواند امری منفی به شمار رود، بلکه نحوه عمل و اراده استفاده از آن است که می تواند در پیامد های آن تاثیر زیادی برجای بگذارد. مزیت دوم به شکلی وابسته به همان مزیت اول است. این نهاد در بسیاری اوقات تصمیم گیری های مهمی انجام داده و گاهی در حل مشکلات و بحران های سیاسی، نظامی و اجتماعی نقش مهمی داشته است. نکته جالب توجه این است که لویه جرگه از سال ۱۳۴۳ به بعد از حالت عرفی خارج شده و جزء قانون شده است. به عبارت دیگر از قانون اساسی ۱۳۴۳ به بعد ترکیب اعضاء، وظایف و صلاحیت های لویه جرگه به عنوان عالی ترین مظهر اراده مردم افغانستان بیان شده است.^۱

با این وصف همان گونه که در ابتدا نیز عنوان شد، این نهاد در عملکرد گذشته های خود خالی از عیب نبوده و دارای نواقص زیادی بوده است. یکی از مهم ترین معایب لویه جرگه ها این بوده است که در اکثر موارد به عنوان ابزار سیاسی برای کسب مشروعیت زمامداران مورد استفاده واقع می شده است. این همان چیزی است که به میزان زیادی ماهیت مثبت و کارکرد مردمی لویه جرگه را زیر سوال برده است. یکی دیگر از معضلات این جرگه نحوه تصویب افراد شرکت کننده در آن بود. تلاش می شد افرادی وارد جرگه شود که به نحوی همخوانی و همفکری با ارکان حکومتی و نهادهای تصمیم گیرنده می داشته اند. معضل دیگر ابهام در وظایف و صلاحیت های لویه جرگه بود که همان طور که تذکر گردید، گاهی زمامداران توسط این نهاد تعیین می شد و یا در تداوم زمان حاکمیت افزوده می شد.^۲

۱ - لویه جرگه و نقش آن در صحنه های سیاسی / ۱-۳

۲ - نگریشی بر تاریخ معاصر افغانستان، محمد ابراهیم عطایی، ترجمه جمیل الرحمن کامگار، سال ۱۳۸۹ هـ. ش. / ۳۸۹ و ۴۴۵

با در نظر داشت چنین معایبی بود که در قانون اساسی فعلی تلاش ورزیده شد تا تغییراتی بر آن وارد شود. در فصل ششم قانون اساسی در مورد لویه جرگه آمده است که ترکیب این جرگه عبارت است از اعضای هردو مجلس شورای ملی و روسای شوراهای ولایتی و شوراهای ولسوالی. که بر اساس این ترکیب تمام اعضای جرگه در واقع نمایندگان منتخب مردم هستند. به رغم تلاش در این راستا، به دلیل عدم تشکیل شوراهای ولسوالی، ترکیب اعضای کنونی لویه جرگه خالی از نقص نیست. از دیگر سو در راستای وارد آوردن اصلاحات در لویه جرگه تلاش شد که وظایف آن نیز مشخص شود. اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، تعدیل قانون اساسی و همچنان محکمه رئیس جمهور (ماده ۶۹ قانون اساسی) از جمله وظایف کنونی این جرگه می باشد. با این وصف بسیاری از کارشناسان و صاحبان اندیشه بر این باورند که در صورت وجود مجلسین، وجود یک نهاد موازی در کشور غیر ضروری است.

نتیجه این که لویه جرگه نهادی است که سابقه تاریخی طولانی در کشور دارد. برخی این سابقه طولانی و کارکردهای آن را مبنای حقوقی این نهاد دانسته و عنوان می کنند با توجه به ساختار جامعه افغانستان وجود این نهاد برای تصمیم گیری در مورد موضوعات کلان ملی ضروری است؛ منتقدین اما، بر این باورند که با وجود داشتن نهادهای چون مجلس شورای ملی و مجلس سنا، نیازی برای داشتن جرگه سنتی نیست.^۱

مبحث سوم

نقش جرگه های بزرگ ملی در حیات سیاسی

مطلب اول: نقش جرگه در حیات سیاسی

بر اساس قوانین اساسی دولت های مختلف جهان، نهاد های اساسی قدرت عموماً بر سه نهاد و یا ارکان مهم کشوری می باشد: پارلمان (قوه قانون گذاری) حکومت (قوه مجریه)، و محاکم (قوه قضائیه)، تقسیم می گردد. در برخی از این دولت ها روابط این نهاد های اساسی قدرت، بر مبنای تئوری تفکیک قوای ثلاثه، استوار است و در برخی دیگر، رابطه این نهاد ها بر اصل وحدت قوای ثلاثه بنا یافته است البته در یکتعداد دولت ها، نهادهای دیگری غیر از سه قوه

^۱ لویه جرگه و جایگاه آن تاریخ نگاری معاصر افغانستان / ۱۶۵

مذکور نیز وجود داشته و در پهلوی این سه قوه اصلی، دارای وظایف و صلاحیت های مستقلانه بوده و بر مبنای احکام قانون اساسی شکل یافته اند. مثلاً شورای قانون اساسی در فرانسه محکمه قانون اساسی، در آلمان یا ترکیه، شورای نگهبان قانون اساسی در ایران یا مقام رهبر مذهبی در رژیم جمهوری اسلامی ایران و یا دادستانی کل (لوی حارنوالی) در اتحاد شوروی سابق و برخی دیگر کشورهای پیرو آن، به حیث یکی از ارگان اصلی دولت محسوب می گردد. در افغانستان نظر به قوانین اساسی که بعد از کسب استقلال کشور (۱۲۹۸م) تا کنون نافذ گردیده و مدتی مرعی الاجراء قرار گرفته است، نهادهای اساسی قدرت به انواع متفاوت عرض وجود کرده و عمل نموده اند.^۱

یکی از این نهادهای قدرت که در سایر کشورها به ملاحظه نمی رسد عبارت از "لویه جرگه" می باشد که طی یکصد سال، هشت سند اساسی حقوقی یا قانون اساسی از طرف این نهاد اجتماعی در افغانستان به تصویب رسیده است که نه تنها به حیث جمع مؤسسان بلکه به مثابه نهاد اساسی قدرت در متن پنج قانون اساسی اخیر افغانستان، تسجیل یافته است که در ذیل به آن پرداخته می شود.

این جرگه ها و مجالس ملی عناصر عمده انکشاف و تبارز زندگی سیاسی و اجتماعی در جامعه کهن افغانستان گردید، که این سنت پر ارزش تا امروز در زندگی سیاسی و ملی جامعه ما مقام ارجمندی دارد. زیرا جرگه در جامعه افغانی جایگاه مهمی است که جهت عملی ساختن مشوره ها تشکیل میشود و فیصله های آن حیثیت قانون را اختیار میکند.

افغانها از زمان های خیلی قدیم جهت تنظیم زندگی اجتماعی دارای قوانین هستند که این قوانین وقتاً فوقتاً از جانب جرگه های قومی تثبیت می گردد.

این قوانین را تمام افغانها به دیده احترام مینگرند، اگر کسی با آن مخالفت ورزد مورد تنفر همه اقوام قرار میگیرد و این جرگه ها حیثیت قوه مقننه را در بین افغانها دارا میباشد. زیرا در طول تاریخ سران و بزرگان قومی تمام مسایل مهم و حیاتی جامعه خود را از طریق همین جرگه ها حل نموده که، در آن علاوه بر بزرگان قومی، ریش سفیدان، جوانان هوشیار و چیز فهم نیز اشتراک می ورزیدند.^۲

یکی از خصوصیات بارز جرگه های ملی افغانها همانا عدم نفوذ اشخاص متنفذ بوده است. یعنی جرگه های ملی هیچگاه زیر نفوذ فرد متنفذ قرار ننگرفته بلکه تمام اعضای جرگه میتوانند آزادانه

۱ - حقوق اساسی افغانستان / ۳۴

۲ نگریشی پیرامون جرگه و قبایل پشتون کابل، اسدالله ولوالجی، ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، سال ۱۳۸۲ ه. ش. / ۱۸.

در حل مسایل اظهار نظر نمایند. آنچه بر ارزش و اهمیت این جرگه ها در طول تاریخ اجتماعی و سیاسی افغانها می افزاید همانا جنبه های تطبیقی و عملی دساتیز این جرگه هاست که بی‌دون تکامل عملی می گردد. گرچه محافل حاکمه فیوَدالی و دولت های استبدادی خصوصاً در قرن ۱۹م دست خون آلود امپریالیزم انگلیسی به کشور ما دراز می‌گردد. با تلاش های مذبحانه در راه فعالیت های ملی و زندگی ساز این جرگه ها مبنی بر حفظ حاکمیت ملی و استقلال کشور سنگ اندازی می‌کردند، ولی محافل حاکم هیچگاه نتوانسته جلوی ارابه بالقوه توده های جامعه را بگیرند. در طول مبارزات قهرمانانه مردم افغانستان در برابر تجاوزگران جرگه های ملی موجب قیام های آزادی بخش ملی گردیده و نقش ارزنده را در زندگی سیاسی، و اجتماعی کشور ما بازی نموده اند.

در بعضی حالات تعداد از دوسیه های قضای جامعه از طریق همین جرگه ها حل و فصل می گردد و تمام جزا ها در حضور اعضای همین جرگه ها که توسط خانان، ملکان، بزرگان، علماء و ملایان دایر میشود تعیین و تثبیت می‌گردد.

در مسایل قضایی علاوه بر فقها و علماء اشخاص مجرب جامعه نیز شرکت می نماید. جرگه عموماً به درخواست قوانین تشکیل می‌گردد، لیکن در بعضی از اقوام ساکن در افغانستان جرگه میتواند به درخواست هر یک از اعضای جرگه واجد شرایط عضویت در آن باشد بر موضوع مهمی تشکیل و دایر گردد. و خود داری از اشتراک در جرگه که باعث جریمه نیز می‌گردد.^۱ زمانیکه اعضای جرگه جمع شدند، طبق سنن ملی به روی زمین نشسته به حل مسایل قضایی و اجتماعی می پردازند و به طور منظم بر موضوعات مهم قضایی و اجتماعی به بحث و مذاکره پرداخته و بعداً فیصله خود را در زمینه مجرم و وضع قوانین صادر مینمایند. و هرگاه کسی از تصاویب جرگه سر باز زند شدیداً مورد بازخواست و نکوهش قرار می‌گیرد، تا جائیکه از اجتماع طرد میشود.

که این چنین جرگه ها نه تنها مشخص به قبایل و بردران اقوام پشتون ساکن افغانستان بوده بلکه در بین سایر قبایل (هزاره، ترکمن، بلوچ، تاجک) نیز با انواع و اشکال بخصوص وجود دارد. قابل یاد آوری است که اقوام و قبایل کوچی افغانستان نیز از این ممیزه اجتماعی و سیاسی به حد اعلی برخوردار بوده و تمام مسایل حقوقی و عادی ذات البینی خود را از طریق همین جرگه ها حل مینمایند.

^۱ نگریشی پیرامون جرگه و قبایل پشتون کابل، اسدالله ولوالجی.

علاوه بر جرگه های ملی که تعاویب دساتیر شان حیثیت وثیقه ملی و قانون را داشته و تعمیل آن بر هر فرد افغان فرض ملی شمرده میشود. افغانها دارای مجالس و جرگه های مشورتی نیز میباشد که بنام (معرکه) یاد میشود. گرچه مجالس مشورتی و معرکه ها همردیف جرگه های ملی میباشد. اما با تفاوت اینکه جرگه های ملی طوریکه قبلاً اشاره شد روی مسایل مهم دایر گردیده که در آن نمایندگان تمام ملیت های ساکن افغانستان شرکت میورزند.

در حالیکه معرکه بر مسایل و رویداد های کوچک اجتماعی و قومی انعقاد میگردد. و این مجالس مشورتی نیز در حیات اجتماعی و ملی مردم ما نقش فعال و مؤثر را به عهده دارد. قبایل بردران پشتون در حل مسایل ملی و قبیله‌ای زیادتر به جرگه ها و مجالس مشورتی مراجعه مینمایند.^۱

جرگه های ملی در طول تاریخ به خصوص در قرن ۱۹ در افغانستان نقش مؤثر را در حفظ استقلال و مبارزه علیه تسلط بیگانه گان به عهده داشته است. طوریکه اراده مردم ما مبنی بر تشکیلات اجتماعی زیر نام جرگه های ملی در تدارک قیام ها و رهایی بخش ۱۸۴۱م تشکل جلسه داده که منجر به قتل مکناتن نماینده با صلاحیت انگلیس در کابل و چند تن از همکاران او گردید. بعداً همین شورا که متشکل از مبارزان ملی بود، وزیر محمد اکبر خان غازی قاتل مکناتن را به حیث رهبر ملی قبول، و این اقدامات شورا و جرگه ملی سبب شکست و اخراج انگلیس ها از افغانستان گردید.

همچنان قیام آزادی بخش ۱۸۹۷م جنگ دوم افغان انگلیس و جنبش رهایی بخش ۱۹۱۹م جنگ استقلال افغانستان نقش مهم را بازی نمود. به هر حال ملت افغانستان در طول تاریخ در قضایایی مهم و حیاتی یعنی زمانیکه مسئله سرنوشت ملت در میان باشد از طریق افکار و آرای عمومی مسایل را جستجو مینمایند.

لویه جرگه ها در کشور ما در اوقات بحرانی همیشه به دعوت شورای ملی یا زمامدار دولت اجتماع نموده و مسایل مهم حیاتی را فیصله کرده و خط مشی حکومت را در هر حال و هر وقت تعیین نموده است.

مردم افغانستان در طول تاریخ پر افتخار خویش با داشتن همچو یک پروسه دیموکراتیک در ساحه حقوق اساسی مقام ارجمندی را در بین ملل جهان دارا بوده و تقویت این مؤسسه ملی از لحاظ افتخارات تاریخی و عنعنوی نزد افغانها گرامی بوده حتمی و ضروری پنداشته میشود.^۲

۱ - لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ نگاری معاصر افغانستان / ۳۰

۲ - لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ افغانستان / ۴۵

مطلب دوم: لویه جرگه و نقش آن در شکستن بن بست‌ها در افغانستان

لویه جرگه در افغانستان که در عمر ۲۶۷ ساله خود، بارها به محل رایزنیهای مهم برای شکستن بن بست‌ها تبدیل شده، این روزها بار دیگر بر سر زبانها افتاده تا در معرض آزمون خاتمه دادن به بحران انتخابات ریاست جمهوری قرار گیرد. انتخابات ریاست جمهوری افغانستان که ماه‌ها با تکلیف مانده بود، حالا به مدد هم‌اندیشی سیاستمداران ظرفیت 'لویه جرگه'، افقهای روشنی را پیش روی خود می‌بیند.

دور اول این انتخابات ۱۶ حمل و دور دوم ۲۴ جوزا سال ۱۳۹۳ هـ ش برگزار شد و از آن زمان تا چند روز پیش، به دلیل ادعای تقلبهای گسترده، نتایج اعلام شده مورد قبول قرار نگرفت و حتی نتایج بازشماری نیز به صورت مشروط مورد موافقت قرار گرفت. نتایج انتخابات افغانستان پس از توافق سیاسی دو نامزد ۳۰ سنبله اعلام و صبح همان روز نیز موافقتنامه تشکیل دولت وحدت ملی بین آنان امضا و قرار شد مراسم سوگند رییس جمهور دوشنبه این هفته (هفتم ماه میزان سال ۱۳۹۳ هـ ش) برگزار شود.

بر اساس توافق سیاسی بین دو نامزد برای حل بحران انتخابات، نامزد پیروز به عنوان رئیس جمهور و نامزد دیگر رئیس اجرایی شناخته شده و قدرت بین هر دو نامزد به صورت مساوی تقسیم خواهد شد.

عنوان 'رییس اجرایی' یا 'نخست وزیر' در نظام سیاسی افغانستان وجود ندارد و سیاستمداران با توجه به ظرفیت لویه جرگه امیدوارند این عنوان به تصویب بزرگان قومی رسیده و در قانون اساسی گنجانده شود. لویه جرگه که به عنوان نهاد بالادستی می‌تواند گره‌ها را باز کرده و بن بست‌ها را بشکند چه جایگاه و ساختاری دارد و در مدت نزدیک به سه سده حضور در تارک سیاسی افغانستان، چه تصمیمهای سرنوشت‌ساز را اتخاذ کرده است. موضوعی که کارشناس گروه آسیا و اقیانوسیه را به کنکاش بیشتر برای اقناع مخاطب واداشت.^۱

افغانستان از محدود کشورهایی است که لویه جرگه به عنوان بزرگترین مجلس مشورتی سنتی در آن یک راه‌گشای سیاسی و اجتماعی شمرده می‌شود و از کارآیی زیادی برخوردار است. جرگه کهن‌ترین نهاد سنتی در اداره اجتماع است که ریشه در تاریخ و فرهنگ قبیله‌ای دارد. جرگه به یک قوم، ملت، محل و فرهنگ خاصی تعلق ندارد و گونه‌های مختلف آن در میان

^۱ - سالنامه افغانستان، کابل مطبع دولتی. تألیف وزارت اطلاعات و فرهنگ سال ۱۳۸۱ هـ ش. / ۸۰.

همه جوامع بشری دیده شده است اما در جوامعی که از سازمان و ساختار سیاسی و اجتماعی پیشرفته‌ای برخوردار هستند، نقش آن کم رنگ تر شده است.

لویه جرگه یا «گردهمایی بزرگ ریش سفیدان و سران قبایل» که در مقاطع گوناگون تاریخ معاصر افغانستان بارها تشکیل شده در عرف سیاسی این کشور، اجتماعی است مرکب از سران اقوام و قبایل و ارکان دولت حاکم که بزرگ‌ترین مجمع بزرگان در این کشور تلقی می‌شود.^۱ لویه جرگه که در قانون اساسی افغانستان 'عالی‌ترین مظهر اراده مردم' معرفی شده، "ترکیبی از کلمه "لویه" پشتو" و "جرگه" فارسی دری است. لویه به معنی بزرگ و کلان، جرگه به معنی گروه، صف، اجتماع و مجلس است.

به نوشته برخی از مورخان، نخستین جرگه در افغانستان در سال ۱۱۶۰ هجری (۱۷۴۷ میلادی) بر گزار شد. این جرگه سرنوشت و آینده کشور تازه‌ای به نام افغانستان را رقم زد. پس از کشته شدن نادر شاه افشار، در سال ۱۱۲۶ (ماه اکتبر ۱۷۴۷) در مزار شیر سرخ، در قلعه نظامی نادر آباد لویه جرگه‌ای بر گزار شد که ۹ روز به درازا کشید. پس از ۹ روز بحث و گفت‌وگو میان سران اقوام گوناگون احمد خان ابدالی یک افسر پیشین نادر به عنوان پادشاه برگزیده شد.

به گفته تاریخ‌نگاران سیاسی، لویه جرگه از سال ۱۹۲۲ یک ویژگی زندگی سیاسی در افغانستان شده است. با شروع دهه ۱۹۲۰ تاکنون هر دهه (به استثنای دهه ۱۹۹۰) شاهد برگزاری یک لویه جرگه بوده که تصمیم‌های مهمی در آن اخذ شده است.^۲

مطلب سوم : لویه جرگه عنعنوی مصداق مراجعه به آرای عمومی نیست

این نکته به صورت واضح و روشن در مشوره حقوقی کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی مورخ ۱۵/۳/۱۳۹۰ ابراز شده است. کمیسیون در مشوره حقوقی یادشده نظر خویش را طی چهار ماده به ترتیب زیر بیان کرده است:

۱- در قانون اساسی لویه جرگه به رسمیت شناخته شده است و طبقاً طرز تشکیل و صلاحیت آن نیز مشخص شده است. در واقع با تعریف لویه جرگه و طرز تشکیل آن در ماده (۱۱۰) و

۱ - لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ نگاری معاصر افغانستان / ۱۷۰
۲ - جرگه های بزرگ ملی افغانستان / ۷۷

تعیین صلاحیت‌های آن در ماده (۱۱۱) قانون اساسی لویه جرگه از حالت عنعنوی بر آمده به یک نهاد منتخب تبدیل شده است که اصل قانونی بودن نظام نیز چنین اقتضایی دارد.

۲- از نگاه قانون اساسی رئیس جمهور می‌تواند در مسائل مهم ملی به آرای عمومی مراجعه کند، لیکن مراجعه به آرای عمومی (رفراندوم) مطابق حکم ماده (۱۵۶) قانون اساسی توسط کمیسیون مستقل انتخابات مطابق به احکام قانون صورت می‌گیرد.

۳- از نگاه قانون اساسی دلیل واضحی بر غیر قانونی دانستن تدویر جرگه بزرگ و وسیع از بزرگان و منتفدین کشور صرفاً به منظور اخذ مشوره، وجود ندارد. بدیهی است که تصامیم آن نمی‌تواند جایگزین صلاحیت‌های نهادهای قانونی گردد.^۱

۴- به موجب احکام جزء ۱۷ ماده (۶۴) ماده (۷۵)، جزء ۵ ماده (۹۰) و بند ۶ ماده (۹۷) قانون اساسی اخذ تصمیم در مورد معاهدات بین الدول از وظایف و صلاحیت‌های مشترک رئیس جمهور، حکومت و شورای ملی است.^۲

در واقع مهم ترین استدلالی که به سود این مجلس و صلاحیت‌های آن به کار گرفته می‌شود این است که لویه جرگه یک نهاد سنتی مشروعیت ساز در عرف سیاسی کشور بوده و از مردم افغانستان نسبت به هر نهاد منتخب دیگر به صورت واقعی تر نمایندگی می‌کند، این استدلال به دلایلی متعدد قابل استناد نیست

الف. نظام مبتنی بر قانون اساسی برای حکومت از جمله رئیس جمهور مرجعی فراتر از قانون و قانون اساسی وجود ندارد. استدلال یادشده این اصل را به کلی مخدوش ساخته و نظام مبتنی بر قانون اساسی را از بنیاد ویران می‌کند. چون به رئیس جمهور این فرصت را می‌دهد که فراتر از قانون اساسی حرکت کند و کشور را به سمت وسوی استبداد سوق دهد.

ب. این دیدگاه که لویه جرگه عنعنوی یک عرف سیاسی مشروعیت ساز است، دیدگاه سیاسی رئیس جمهور و همفکران اوست و در مورد آن اتفاق نظر کلی و فراگیر وجود ندارد. همچنین

^۱ - قانون اساسی افغانستان / ۳۴

^۲ - سالنامه ۱۳۹۰ کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی / ۲۳ - ۲۴

این دیدگاه که لویه جرگه عنعنوی بهتر می‌تواند از مردم نمایندگی کند نیز دیدگاه سیاسی رئیس جمهور و همفکران اوست، و در مورد آن نیز اتفاق نظر کلی و فراگیر وجود ندارد. به این ترتیب روندی که اصل و بنیاد آن مورد توافق عمومی نیست، نمی‌تواند، مشروعیت و توافق عمومی به وجود آورد.

ج. در واقع جرگه بزرگ در سطح ملی بر اساس مدل جرگه‌های محلی در صورتی می‌تواند به وجود آید و در نتیجه تا حدودی از مردم نمایندگی کند که به صورت حرکت از قاعده به سمت هرم بر بنیاد جرگه‌های محلی که از قریه‌های کوچک شروع شود و در آن اهالی قریه آزادانه حق شرکت و اظهار نظر را دارند، و نمایندگان این جرگه در سطح ولسوالی اجتماع کرده و نمایندگان خود را برای لویه جرگه ملی تعیین کنند، تشکیل گردد. در واقع آنچه در باب جرگه به لحاظ تاریخی و فرهنگی واقعیت دارد، جرگه‌های محلی است که از اشتراک آزادانه و وسیع مردم قریه تشکیل می‌گردد. این جرگه‌ها جزو عرف و سنت مردم کشور اند. مردم نواحی گوناگون کشور در سطح وسیعتر از قریه‌های خود گاهگاهی به تشکیل چنین جرگه‌هایی می‌پردازند. اما مبنای تشکیل جرگه‌های وسیعتر، جرگه‌های قریه است که در آن نمایندگان قریه برای شرکت در جرگه بزرگتر تعیین می‌شوند. جرگه‌ای بزرگ در سطح ملی نیز به ترتیبی که توضیح دادم می‌تواند تشکیل گردد. در صورت تشکیل می‌تواند تا حدودی از مردم و افکار آنها نمایندگی کند.

لکن در تاریخ سیاسی افغانستان جرگه‌ای در سطح ملی با این خصوصیات و اوصافی که بر شمردم جزء لویه جرگه اضطراری و لویه جرگه قانون اساسی تشکیل نشده است. لویه‌جرگه اساساً یک مفهوم جدید است که در دوره امانی به وجود آمده است و پیش از آن سابقه نداشته است. منتهی تاریخ نگاری رسمی که کوشش می‌کند، برای مسائل اساساً جدید ریشه‌های کهن و باستانی بیابد، مجالسی را که مطابق معمول جنگ‌آوران پیروز، در آغاز تأسیس یک سلسله، از مریدان و بزرگان قوم و قبیله و سران لشکر خویش تشکیل می‌دهند و معمولاً خود وی را به امارت و قدرت منصوب می‌کنند، لویه جرگه نامیده است. برای مثال فیض‌محمد کاتب به قدرت رسیدن احمدشاه ابدالی را چنین روایت می‌کند. و به استصواب [صواب دید] آرای بزرگان طوایف ابدالی خصوصاً حاجی جمال خان بارکزی که به قوت و مکانت، از همه برتری داشت، کلاه سروری بر سر نهاد و در این حال صابرشاه نام فقیری، گیاه سبزی را به عمامه اش نصب

کرد... « چنانکه ملاحظه می‌کنید در این روایت، بر خلاف روایت رسمی هیچ نشانی از تشکیل جرگه ملی و سرتاسری که احمدشاه ابدالی را به عنوان پادشاه تعیین کرده باشد، دیده نمی‌شود.

در واقع اولین جرگه‌هایی که در سطح ملی و وسیع تشکیل شده‌اند، لویه جرگه‌های امانی‌اند. بعد از وی توسط حکومت‌های وقت هر از چند گاهی لویه جرگه‌ای به سبک و سیاق امانی (به جز جرگه ۱۳۴۳) بر اساس فرمان و دعوت افرادی خاص دایر گردیده است. این لویه‌جرگه‌ها هیچکدام بر بنیاد جرگه‌های قریه و سپس ولسوالی و غیره ... دایر نگردیده‌اند، بلکه توسط حاکم وقت، وزرا، کارمندان و مأمورین دولت، تعدادی علماء، مشایخ، سادات و خوانین بر اساس گزینش خود دستگاه حکومتی از مرکز و ولایات دعوت شده و با جمع‌آوری آنها در مرکز مجلسی را به نام لویه جرگه و یا تحت عنوان مجلس «اهل حل و عقد» برگزار کرده‌اند. همان گونه که می‌دانید این نوع لویه جرگه بیش از آن‌که از مردم نمایندگی کند، نمایندگان حکومت و یا اجتماعی از هواداران آن خواهند بود که برای اعلان وفاداری و تصویب برنامه‌های از پیش تعیین شده برگزار می‌کردند. به همین دلیل این جرگه‌ها خصوصاً جرگه محمد داود، ببرک کارمل و داکتر نجیب، مجلس اهل حل و عقد دولت مجاهدین و طالبان هر کدام در وقت و زمان خود مشروعیت و اجماع ملی به وجود نیاورد و بحران مشروعیت قدرت را حل نتوانست.^۱

در واقع همان گونه که یادآوری کردم در تاریخ سیاسی افغانستان لویه جرگه سازگار و برخاسته از سنت و فرهنگ مردم که توانست از آنها نمایندگی کند برای نخستین بار لویه جرگه‌های اضطراری و لویه جرگه قانون اساسی بودند که در آنها مردم در سطح قریه نمایندگان خود را تعیین کردند و نمایندگان آنها در ولسوالی اجتماع کرده از میان خود یک مجموعه را برای اجتماع ولایت انتخاب کردند و اجتماع ولایت از میان خود جمعی را برای لویه جرگه در مرکز تعیین کردند. این مدل دقیقاً بر مبنای مدل و الگوی جرگه‌های محلی توسط کارشناسان ملل متحد طراحی شده بود نه بر اساس مدل و الگوی حکومت‌های افغانستان.^۲

۱ - آریانا دایرة المعارف جلد ۳ / ۹۶
۲ - جایگاه حقوقی لویه جرگه عنعنوی / ۱۴

لکن نباید از یاد برد الگوی تشکیل لویه جرگه از نوع لویه جرگه اضطراری و قانون اساسی در شرایط فروپاشی و خلالی قدرت و آنهم تحت نظارت دقیق نهادهای بین المللی، مفید خواهد بود. اما در شرایطی که حکومت مستقر وجود دارد، به هیچ وجه جای یک نظام انتخاباتی مدرن را نمی‌گیرد. چون این‌گونه جرگه‌ها سه نقص مهم دارد که یک نظام انتخاباتی دقیق و منصفانه می‌تواند آن نواقص را نداشته باشد. نخست این‌که در تشکیل لویه جرگه امکان اعمال نفوذ حکومت زیاد است. چون نمایندگان آن بر اساس رأی سری، مستقیم و عمومی همگانی و به موجب یک قانون مدون، بر بنیاد رقابت احزاب و گروهها تشکیل نمی‌شوند. بنابراین حکومت مستقر می‌تواند مطابق خواست و اراده خود تشکیل آن را ساماندهی کند. دوم این‌که اعمال نفوذ زورمندان و قدرتمندان محلی نیز در این‌گونه مجالس زیاد است و می‌کانشی برای جلوگیری از آن در این الگو وجود ندارد. سوم این‌که در این الگو اصل عمومی بودن انتخابات از جمله حق رأی برای زنان تأمین نمی‌گردد.

آخرین دلیلی که ممکن است به سود لویه جرگه آورد این است که لویه جرگه از رهبران قومی تشکیل می‌شود. رهبر هر قومی به خوبی از نظر و اراده قوم خود نمایندگی می‌کند و یا دست کم رضایت رهبر هر قوم رضایت خاطر آن قوم را به دنبال دارد.

لکن مشکل این استدلال این است که ساختار قومی در افغانستان به گونه ای منسجم و مسلط نیست که هر قومی از خود تعریف واحد و حدود خاصی داشته باشد، و رهبر بلامنازه آن نیز مشخص باشد و در لویه جرگه این رهبران بلامنازه دعوت شوند و با اجتماع آنها لویه جرگه به وجود آید. در واقع حد و حدود اقوام، افراد صاحب نفوذ در میان یک قوم، و این‌که تشخیص این بزرگان تا چه حدود از رضایت و دیدگاه افراد آن قوم نمایندگی می‌کند، در افغانستان امروز معین و مشخص نیستند. بنابر این، افرادی که به عنوان رهبر قومی تعیین و دعوت می‌شوند، اولاً معلوم نیست از چه تعداد افراد نمایندگی می‌کند، چون مرز و حد حدود اقوام مشخص نیست. ثانیاً معلوم نیست فرد تعیین شده رهبر بلامنازه باشد، چون غالباً هر یک از افراد تعیین شده در میان قوم خود بدیل های فراوان دارند. پس بر اساس چه میکانیزم و بر اساس چه معیاری یک فرد خاص از میان مجموعه افراد هم طراز و بدیل تعیین می‌گردد. ثالثاً برای این‌که ساختار قومی و قبیله‌ای در کشور ما یک ساختار مسلط نیست، افراد (مثلاً جوانان تحصیل کرده) در عرض دیدگاه و نظر بزرگان قومی صاحب دیدگاه و نظراند. چگونه رأی و نظر

بزرگان قومی می‌توانند رأی و نظر این طیف وسیع محسوب شوند، ممکن است گفته شود که نمایندگان جامعه مدنی که در لویه جرگه دعوت می‌شوند، می‌توانند از گروه‌های گوناگون مردم از جمله جوانان و تحصیل کردگان نمایندگی کنند. لکن در پاسخ باید گفت اولاً نهادهای مدنی که معمولاً هر کدام توسط گروهی محدود تشکیل شده‌اند، نمی‌توانند از طیف‌های وسیع جوانان به درستی نمایندگی کنند. ثانیاً افرادی که به عنوان نمایندگان جامعه مدنی، علماء، و دیگر گروه‌های اجتماعی دعوت می‌شوند، از میان انبوه گزینه‌های بدیل توسط نمایندگان حاکمیت تعیین می‌شوند. بنابر این همیشه این پرسش باقی می‌ماند چرا این تعداد برای تعیین سرنوشت همگان تعیین شدند و مجموعه‌های بدیل تعیین نگردیدند.

از گذشته‌های دور، ملتها برای انجام کارهای بزرگ و سرنوشت ساز، برای جنگ و صلح، برای عقد معاهده و در کل برای هر کاری که به سرنوشت مردم ارتباط مستقیم داشت، از جلسه و شورا استفاده می‌کردند تا تصمیمی که اخذ می‌شود از همه جوانب سنجیده شود و به سود همه باشد. در دین مبین اسلام و سیره پیام اکرم صلی الله علیه وسلم نیز به دفعات بر این امر تاکید شده است. مشورت به صورت سازمان یافته، امری است که سابقه بسیار کهن دارد.

در اجتماعات و محلات تجمعی شورا ریش سفیدان به ویژه در بین النهرین و مصر، امور آبیاری و سازمان دهی کار دسته جمعی را به عهده داشتند. در یونان باستان شوراها ارکان اداره شهر بودند و تالار مخصوصی برای تشکیل شوراها داشتند و در مورد تصمیمات مهم تصمیم گیری می‌کردند.

این امر در افغانستان نیز سابقه نسبتاً طولانی دارد و از گذشته‌های دور مردم برای تصمیمات خود از ریش سفیدان و متنفذین مدد می‌جستند که کم کم این امر به یک رویه و عرف تبدیل شده و همه تصمیمات و کارهای بزرگ با مشوره و نظر بزرگان ریش سفیدان انجام می‌گرفت.

جرگه‌ها در افغانستان به چندین نوع هستند که بعضی از آنها را به بررسی می‌گیریم. اول جرگه محلی که در مقایسه با سایر جرگه‌ها تاثیر محدود دارد. این جرگه از گذشته‌های دور تا کنون در سراسر کشور وجود داشته است و عملی‌ترین شیوه اداره اجتماعات در روستاها و شهرهای دور دست به حساب می‌آید.

دوم، جرگه قومی است که به مسائلی می‌پردازد که یک یا چند قوم را در بر می‌گیرد. این جرگه در مواردی مانند برخوردهای قومی و یا بروز اختلافات و مسائل مهمی که تصمیم گیری

و تلاش مشترک را می طلبد، تشکیل می‌شود. نوع دیگر جرگه ها جرگه ای موقت است که از طرف حکومت بر اساس اقتضای زمان در شرایط خاص ایجاد می‌شود و اعضای آن معمولاً متنفذین و بزرگان قوم هستند و بعد از تصمیم‌گیری از بین می‌روند^۱.

یکی دیگر از انواع جرگه ها، لویه جرگه است که از نمایندگان تمام مردم افغانستان شکل گرفته و این جرگه در مورد مسائل مهم کشور تصمیم می‌گیرد. لویه جرگه یک مجلس عنعنوی افغانستان است که اولین لویه جرگه رسمی و تا حدی شبیه به لویه جرگه امروزی، در سال ۱۱۶۰ هجری در مزار شیر سرخ برگزار شد و پس از ۹ روز بحث و مشورت، احمد شاه ابدالی را به عنوان پادشاه برگزید.

لویه جرگه مرکب از دو کلمه است: لوی یا لویه که یک واژه پشتو و به معنای بزرگ و کلان است و جرگه که یک واژه فارسی و به معنای اجتماع و مجلس می‌باشد. منظور از لویه جرگه در عرف سیاسی افغانستان، اجتماعي است مرکب از سران اقوام و قبایل و ارکان دولت حاکم که هر چند مدت یکبار به دعوت و پیشنهاد حکومت، تشکیل می‌شده و در باره مسایل مهم کشور نظر می‌داده‌اند و از آن جمله در چهار مورد به وضع قوانین اساسی پرداخته‌اند.

یکی از بحث‌هایی که در مورد لویه جرگه وجود دارد، مشروعیت لویه جرگه است و اینکه لویه جرگه مشروعیت خور را از کجا به دست آورده است که توانسته است که تصمیمات سرنوشت ساز کشور و مخصوصاً وضع قانون اساسی، را بگیرد^۲.

در جواب باید گفت که یکی از شیوه‌های دموکراتیک وضع قانون اساسی، مجلسی است به نام مجلس موسسان که در اکثر کشورهای دموکراتیک مورد استفاده قرار می‌گیرد، پس اگر ما لویه جرگه را به مجلس موسسان تشبیه کنیم می‌بینیم که این یکی از شیوه‌های دموکراتیک وضع قانون اساسی است. اما لویه جرگه در کشور، مبنای عرفی دارد و در عرف حقوقی افغانستان پذیرفته شده است که یک چنین مجلس باید به وضع کارهای مهم از جمله وضع قانون اساسی بپردازد که خود یکی از منابع مهم و عمده حقوقی بوده و در وضع قوانین هم موثر می‌باشد.

۱ - جرگه های بزرگ ملی افغانستان / ۱۶۵

۲ - جایگاه حقوقی لویه جرگه عنعنوی / ۲۵

گذشته از بحث مشروعیت، لویه جرگه مزایا و معایبی دارد که باید بررسی شود، یکی از مزایای لویه جرگه، قدامت تاریخی و ممتد آن در تاریخ سیاسی افغانستان است که به یک پدیده سیاسی و حقوقی شناخته شده مبدل شده است، دومین مزیت لویه جرگه، این است که در مقاطع مختلف و در بحران‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نظامی در اکثر مواقع راهگشا بوده است، چه در مقطعی که افغانستان نظام سلطنتی داشته و یا بعد از آن، سومین مزیت این است که لویه جرگه از سال ۱۳۴۳ به بعد از حالت عرفی و سنتی خارج شد و در متون قوانین اساسی کشور به وضاحت جای گرفت و شکل قانونی و حقوقی را به دست آورد.

ماده ۱۱۰ قانون اساسی، لویه جرگه را عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان دانسته و اعضای آن را به ترتیب، متشکل از تمامی اعضای شورای ملی، روسای شوراهای ولایات و ولسوالیها و وزراء، رئیس و اعضای ستاره محکمه و لوی سارنوال می‌داند که وزراء، رئیس و اعضای ستاره محکمه و لوی سارنوال حق رای ندارند، در حال حاضر ما در کشور شورای ولسوالی نداریم تا روسای شورای ولسوالی‌ها به سمت عضو در لویه جرگه پذیرفته شوند و این سوال پیش می‌آید که چه کسانی باید به جای روسای ولسوالی‌ها به عضویت لویه جرگه درآیند.^۱

لویه جرگه طبق قانون اساسی کشور، در موارد مشخص ۱- اتخاذ تصمیم در مورد مسایل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح عالیای کشور، ۲- تعدیل احکام این قانون اساسی و ۳- محاکمه رئیس جمهور، دایر می‌گردد.

پرسش اساسی این جاست که آیا لویه جرگه توان و تخصص کافی برای اخذ تصمیمات بزرگ کشوری را دارد و یاخیر؟ در اینجا باید گفت که مطابق قانون اساسی اعضای اصلی لویه جرگه متشکل است از شورای ملی و روسای شوراهای ولایتی و ولسوالی که این افراد هم به طور مستقیم از طریق رای مردم انتخاب می‌شوند.^۲

دیده می‌شود که لویه جرگه به طور غیر مستقیم از طریق مردم انتخاب می‌شوند و در حقیقت اعضای آن منتخب مردم هستند که از یک سو بر مشروعیت لویه جرگه مهر تایید می‌زنند و در مرحله دوم رای و نظریات آنان رای و نظریات مردم خواهد بود.^۳

۱ - نقدی بر ساختار نظام در افغانستان / مجیب الرحمن رحیمی / ۱۵۷

۲ - حقوق اساسی افغانستان / ۶۶

۳ - داکتر محمد امین احمدی (متولد سال ۱۳۴۲ ه.ش)، دانش‌آموخته فلسفه، پژوهش‌گر، مترجم، حقوق دان و استاد دانشگاه اهل افغانستان می‌باشد. ایشان در ۱۵ سنبله ۱۳۴۲ ه.ش/ ۶ سپتامبر ۱۹۶۳ م در قریه‌ی باغچار.

مبحث چهارم

نقش جرگه های بزرگ ملی در حیات اجتماعی افغانستان

مطلب اول: نقش جرگه در حیات اجتماعی

از گذشته‌های دور، ملتها برای انجام کارهای بزرگ و سرنوشت ساز، برای جنگ و صلح، برای عقد معاهده و در کل برای هر کاری که به سرنوشت مردم ارتباط مستقیم داشت، از جلسه و شورا استفاده می‌کردند تا تصمیمی که اخذ می‌شود از همه جوانب سنجیده شود و به سود همه باشد. در دین مبین اسلام و سیره نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) نیز بار بار بر این امر تاکید شده است. مشورت به صورت سازمان یافته، امری است که سابقه بسیار کهن دارد.

این امر در افغانستان نیز سابقه نسبتاً طولانی دارد و از گذشته‌های دور مردم برای تصمیمات خود از ریش سفیدان و منتفدین مدد می‌جستند که کم کم این امر به یک رویه و عرف تبدیل شد و همه تصمیمات و کارهای بزرگ با مشوره و نظر بزرگان و ریش سفیدان انجام می‌گرفت. یکی دیگر از انواع جرگه ها، لویه جرگه است که از نمایندگان تمام مردم افغانستان شکل گرفته و این جرگه در مورد مسائل مهم کشور تصمیم می‌گیرد. لویه جرگه یک مجلس عنعنوی افغانستان است که اولین لویه جرگه رسمی و تا حدی شبیه به لویه جرگه امروزی، در سال ۱۱۶۰ هجری در مزار شیر سرخ برگزار شد و پس از ۹ روز بحث و مشورت، احمد شاه ابدالی را به عنوان پادشاه برگزید.^۱

لویه جرگه مرکب از دو کلمه است: لوی یا لویه که یک واژه پشتو و به معنای بزرگ و کلان است و جرگه که یک واژه فارسی و به معنای اجتماع و مجلس می‌باشد. منظور از لویه جرگه در عرف سیاسی افغانستان، اجتماعي است مرکب از سران اقوام و قبایل و ارکان دولت حاکم که هر چند مدت یکبار به دعوت و پیشنهاد حکومت، تشکیل می‌شده و در باره مسایل مهم کشور نظر می‌داده‌اند و از آن جمله در چهار مورد به وضع قوانین اساسی پرداخته‌اند.^۲ با این وجود، لویه جرگه معایبی چند نیز دارد، سوء استفاده رژیم‌های وقت از لویه جرگه برای مشروعیت دهی به خود و بر کرسی نشانیدن اهداف جاه طلبانه یکی از معایب لویه جرگه است.

۱ - لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ افغانستان/۵۶

۲ - جرگه های بزرگ ملی افغانستان / ۸۱

دومین عیب این است که، قلمرو صلاحیت و اختیارات لویه جرگه بسیار گنگ و مبهم بود و در مواقعی این مسئولیت بسیار خطیر و سنگین بود و نباید در صلاحیت لویه جرگه قرار می‌گرفت مثل انتخاب رئیس جمهور که از صلاحیت مردم است نه لویه جرگه.

عیب دیگری که می‌توان بر لویه جرگه وارد ساخت، گنگ بودن شرایط عضویت برای اعضاست و رویه خاص و مشخصی برای عضویت در لویه جرگه وجود نداشت که این عوامل باعث می‌شد تا لویه جرگه در سطح پایین‌تر تنزل کند و کارکردهایش کم اهمیت جلوه نماید.^۱ اما از وقتی که لویه جرگه از شکل و حالت سنتی و عنعنوی خود خارج شد و در قانون اساسی به عنوان یک جزء مستقل به رسمیت شناخته شد وضعیت و آثار حقوقی لویه جرگه نیز با گذشته‌ها تفاوت فاحش و محسوسی پیدا کرد.

قانون اساسی فعلی با به رسمیت شناختن لویه جرگه و اختصاص یک فصل از قانون اساسی به آن حتی قبل از پرداختن به بحث قضا و دقیقاً بعد از شورای ملی، اهمیت و ضرورت آن را به مراتب بالا برده است.

عموماً جرگه‌ها به موارد زیر رسیده‌گی میکنند

اساساً جرگه‌ها امور و مشکلات خانوادگی، محلی، قبیله‌ای، قومی را حل نموده و حیثیت قضاء را دارا می‌باشد. جنجال‌هایی که از طریق ارتباطات اجتماعی به میان می‌آید، جرگه‌ها خیر اندیشی نموده و وظیفه صلح و آشتی را به عهده دارد. جرگه‌ها در امور شخص و موضوعات اجتماعی وظیفه مشاور خوب را انجام می‌دهد و از سوی دیگر جرگه‌ها عموماً به سطح محلی و یا ملی حق فیصله امور سیاسی و نظامی را دارد که این جرگه‌ها برای مدت موقت و یا هم طولانی رئیس محل منطقه، قبیله و قومی را انتخاب مینمایند.

مطلب دوم: خصوصیات و مشخصات جرگه قبیلوی

جرگه عنعنه و رسم باستانی این مرز و بوم بوده و از سابقه طولانی برخوردار است، همیشه توانسته مشکلات جامعه ما را حل کند. پدران ما در طول تاریخ از این عنعنه پسندیده پر ارزش اجتماعی در طول تاریخ استفاده نموده است. این جرگه‌ها و مجالس ملی عناصر مهم و عمده انکشاف و تبارز زندگی سیاسی و اجتماعی در جامعه کهن افغانستان گردید، که این عنعنه با ارزش تا حال در زندگی سیاسی و ملی جامعه ما مقام والای دارد. زیرا که جرگه در جامعه

^۱ - سالنامه افغانستان، کابل مطبع دولتی. تالیف وزارت اطلاعات و فرهنگ سال ۱۳۵۸ ه. ش.

افغانی عنصر مهمی است که جهت عملی ساختن مشوره های قومی ایجاد میشود، تا از طریق آن امور و مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه ما حل گردد. اول این اصل عمده فیصله آن در بین قبایل ساکن در افغانستان حیثیت قانون را به خود اختیار میکند. باید یاد آور شد که تمام قوانین حاکم در حال اجرا در جامعه ما در طول تاریخ از طریق جرگه وضع و تدوین گردیده است، که این قوانین اجتماعی نقش مؤثر را در تنظیم زندگی اجتماعی جامعه بازی مینماید و همه افراد جامعه آنها را به دیده قدر نگریسته از آن پشتیبانی نموده و به آن احترام میگذارند. آنچه نقش جرگه ها را در تنظیم زندگی اجتماعی افزوده میسازد سهم آنها در ایجاد روحیه وحدت و همبستگی افراد میباشد. زیرا سرنوشت يك قوم و جامعه تا اندازه زیاد تحت تأثیر زندگی اجتماعی و محیط ماحول آن قرار میگیرد. این يك حقیقت واضح و روشن است که چگونگی زندگی و محیط اجتماعی در رفتار و کردار انسان تأثیر عمیق و بارز میداشته باشد و به هر اندازه که اعضای جامعه به مشکلات محیطی روبرو شوند به همان اندازه با جدیت در راه رفع این مشکلات میکوشند. که این کوشش ها و فعالیت ها وحدت و همبستگی افراد جامعه را هر چه بیشتر مستحکم می سازند، زیرا به تنهایی این مشکلات اجتماعی و فردی حل شده نمیتواند، به خصوص مشکلات که وحدت و همبستگی اجتماعی و روحیه کمک انسانی را ایجاب می نماید. لذا در چنین امور زندگی جامعه و رفع مشکلات اجتماعی و سیاسی بازی می نماید. با در نظر داشت این خصوصیات است که جرگه ها در جامعه ما معمولاً حیثیت قوه مقننه را دارا بوده و میباشد. زیرا در طول تاریخ سران و بزرگان اقوام و قبایل تمام مسایل داخلی جامعه خویش را از طریق همین جرگه ها حل مینمودند، یکی از خصوصیات بارز جرگه همانا عدم نفوذ اشخاص متنفذ می باشد یعنی اعضای جرگه هیچگاه زیر نفوذ يك شخص متنفذ قرار نمی گیرند.

طوریکه قبلاً تذکر رفت رسم جرگه در افغانستان در میان همه قبایل مسکون در آن حیثیت يك مؤسسه تقنینی را دارا بوده و فیصله های آن از طرف همه افراد کشور مورد احترام میباشد. با وجود آنکه این فیصله ها بشکل قوانین و نرخ های عنعونی آن بوده و به صورت قوانین عصری و مدنی تبارز ننموده باشد، قابل یاد آوری است که رسم و عنعنه جرگه بیشتر در میان قبایل برادران پشتون و کوچی های افغانستان رواج داشته و در حل مسایل ذات البینی از اهمیت خاص برخوردار است. و به حیث عنصر مهم در حل منازعات و مناقشات قبیلوی نقش ارزنده

را بازي مينمايد و آنچه نقش و ارزش جرگه ها را بيشتر ميسازد همانا رسم انكار ناپذير فيصله
آن از طرف افراد جامعه ميباشد.^۱

^۱ - حقوق اساسی افغانستان / ۶۷

فصل سوم

انواع جرگه ها در افغانستان

این فصل مشتمل بر مباحث ذیل است

مبحث اول: جرگه ها در افغانستان سه نوع است

مطلب اول: جرگه های خورد محلی

مطلب دوم: جرگه های قومی

مطلب سوم: جرگه های بزرگ ملی

مبحث دوم: سیرتاریخی جرگه ها در افغانستان

مطلب اول: جرگه در عصر آریایی ها

مطلب دوم: سیرتاریخی جرگه های بزرگ ملی

مبحث اول

جرگه ها در افغانستان سه نوع است

۱. **جرگه محلی:** در مقایسه با سایر انواع جرگه‌ها تأثیر محدودی دارد. این نوع جرگه از گذشته‌های دور تا کنون در سراسر افغانستان وجود داشته و عملی‌ترین شیوه اداره سنتی اجتماعی در ده ها و محله ها به شمار می‌رود. جرگه‌های محلی معمولاً برای حل اختلافات محلی و در مواردی دیگر چون بروز کم آبی و خشکسالی تشکیل می‌شوند.

۲. **جرگه‌های قومی:** به مسائلی می‌پردازد که در رابطه به یک قوم و یا چند قوم باشد. این جرگه‌ها در مواردی مانند برخوردهای قومی و یا بروز اختلافها و مسائل مهمی که تصمیم‌گیری و تلاش مشترك را ایجاب می‌کند، تشکیل می‌شود.

۳. **جرگه ملی یا لویه جرگه:** بزرگترین مجمع بزرگان و شخصیت‌های قومی و اجتماعی کشور است و در موارد بحرانی و حساس در افغانستان تشکیل می‌شود. در بیشتر موارد از سوی پادشاه یا رئیس جمهور برای تشکیل آن فراخوان داده شده و اعضای آن می‌توانند انتخابی یا انتصابی باشند. از نظر تئوریک، در افغانستان تمام مردان بالغ جامعه می‌توانند به طور مساوی در جرگه های مختلف شرکت کنند و هر مرد بالغ می‌تواند برگزاری آن را درخواست کند. اما در عمل، بزرگان و سایر مردان با نفوذ، مجلس را برگزار و اداره می‌کنند. هر شرکت کننده مرد حق سخن گفتن و اظهار نظر را دارد. تصمیم‌گیری در جرگه بر اساس اجماع (اتفاق آراء) صورت می‌گیرد.

تصمیم جرگه نهائی است و کسی که مطابق آن عمل نکند، خطر اخراج از جامعه و یا از دست دادن ملك مسکونی او وجود دارد^۱.

مردم کشور ما از دیر زمان عادت داشته که در مشکلات زنده گی از جرگه استفاده نموده و امور روز مره و کار های حیاتی و عادی را توسط آن تنظیم و حل و فصل نمایند، یکی از میزات و مشخصات مردم ما در سر تا سر افغانستان تشکیل جرگه های خورد و بزرگ میباشد.

۱ - افغانستان در مسیر تاریخ / ۳۱۹

جرگه نشستی که در آن تعداد از بزرگان، محاسین سفیدان، علماء، روشنفکران و متنفذین جهت حل مشکلات محلی، قومی، ملی، شرکت نموده و تصامیم لازم اتخاذ نموده و فیصله های آن از اعتبار خاص در بین مردم برخوردار میباشند.^۱

معمولاً جرگه از نظر کمیت و اعتبار به سه دسته تقسیم شده که عبارت انداز:

۱- جرگه های خورد محلی.

۲- جرگه های قومی.

۳- جرگه های بزرگ ملی.

مطلب اول: جرگه های خورد محلی

در این نوع جرگه ها تعداد از متنفذین محلی گرد هم می آیند و مشکلات محلی را حل و فصل میکند.

ایجاد جرگه محلی در صلاحیت علماء، بزرگان، متنفذین محلی است که، طبق ضرورت برای حل اختلافات محلی دایر میشود و فیصله های شان معتبر پنداشته میشود. جرگه های خورد محلی در زندگی روز مره و عادی مردم جهت تحکیم نظم عامه کمک شایان کرده و اهمیت بسزای در حیات سیاسی و اجتماعی مردم دارد. بطور مثال در وقت قلت آب چند نفر از محاسین سفیدان و اشخاص خیر خواه اجتماع نموده به نقاط بالا رفته و مشکلات را در فضایی دوستانه با مردم آن محل در میان می گذارند. فراموش نباید کرد که آن مشوره ها با حاکم آن منطقه یا محل نیز استفاده صورت میگرد. مردم سرآب بالا به صدای آنها لبیک گفته و جرگه محلی منطقه را فرا خوانده چند نفر متعهد را به هم دستی مسیر آب به سر بند ها روان میکند تا، صد ها بند خورد و بزرگ را رها کرده و برای چندین روز آب را غیر از حق آبه به مناطق پایین رها میکنند تا مزارع مناطق پایین از خشک شدن نجات پیدا کند، کاری را که گاه به گاه همیشه گمی می انجامد به برادری و خود گذرانی حل و فصل میکند. قسمی دیگر کار جرگه های خورد و محلی خاتمه دادن منازعات شخصی، از قبیل جنگ و جدل و دعوی حقوقی که مدتهایی زیاد بین اشخاص وجود میداشته باشد، بعضی از این منازعات سالهای زیادی در دوایر حکومتی و محاکم دوران پیدا میکند و طرفین ذیدخل متحمل خسارات زیاد میشود.

۱ - افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار / ۳۱۲

وقتی که جرگه های خورد محلی دایر میشود آن منازعات طولانی را حل و فصل کرده کدورت ها و بد بینی های را که از اثر این منازعات به میان آمده باشد از بین میرود و طرفین درگیر به زندگی عادی برمیگردند.^۱

مطلب دوم: جرگه های قومی

جرگه های قومی که در آن تعداد از بزرگان و متنفذین قومی جهت حل مشکلات قومی فراتر از يك محل و قریه گردهم می آیند. تدویر جرگه های قومی نیز در صلاحیت بزرگان، علماء، اشخاص تحصیل کرده و مشران قومی است که هنگام بروز اختلافات قومی برای پایان دادن به اختلافات قومی دایر میشود. و فیصله های شان از اعتبار فوق العاده بر خوردار است. معمولاً این نوع جرگه ها مسایل را به سطح اقوام تنظیم نموده و راه حل را به مسایلی از قبیل قتل بر سر زمین ها، جنجال های نوبت آب، جوی ها، چمشه ها و کاریز ها جستجو می نمایند.

بیشترین مسایل از قضایای قومی از طریق همین جرگه های قومی حل و فصل میشود و فیصله های آن نیز از اعتبار لازم برخوردار بوده، هر گاه کسی از فیصله های این نوع جرگه ها سر باز زند از طرف حربکی ها شدیداً مجازات میشود.

مطلب سوم: جرگه های بزرگ ملی

قسمیکه قبلاً تذکر رفت در کشور عزیز ما افغانستان اشکال گوناگون لویه جرگه ها وجود داشته که ما در تاریخ معاصر بیشتر شاهد دو نوع آن هستیم که، یکی آن جرگه است که در طی آن زعیم برگزیده میشود. و جرگه ای دوم آن جهت تصویب قوانین اساسی دایر میگردد.

اهمیت لویه جرگه ها از روی فیصله های آنها معلوم میشود.

در جرگه های بزرگ ملی اشخاص با نفوذ که از اعتبار لازم در بین مردم خود بر خوردار باشد، از سراسر افغانستان و از تمام اقشار ساکن در این کشور جمع و برای حل اختلافات و مشکلات ملی به بحث و مذاکره پرداخته و تصامیم لازم را اتخاذ مینمایند.

^۱ - جرگه های بزرگ ملی افغانستان/ ۱۲۳

تدویر لویه جرگه های بزرگ ملی عمدتاً در صلاحیت رئیس یا شخص اول کشور است این معمولاً برای حل مشکلات ملی دایر می‌گردد. در این جرگه ها تعداد اعضاء و شیوه انتخاب آن نظر به فیصله شخص اول مملکت مشخص می‌گردد.^۱

البته این نوع جرگه ها وقت و جای معین ندارد، مرتبط به اوضاع و شرایط ملی و محلی در مقاطع مختلف و سطوح مختلف (محلی، قومی، و ملی) میتوانند دایر شود و بعد از صدور فیصله های لازم خود به خود منحل میشود.

قسمیکه همه میدانند جرگه یکی از اصطلاحات ملی افغانها است که در قانون اساسی افغانستان نیز به آن اشاره شده و شیوه تشکیل برگزاری و ترکیب اعضای آن نیز پیشبینی شده است. (اما جرگه یک مفهوم عام) است طور که اشاره نمودیم انواع مختلف دارد. لویه جرگه ها تنها یک نوع است. اعضای لویه جرگه ها را رؤسا و اعضای ارگانه‌های رسمی کشور از قبیل اعضای شورای ملی، رؤسای شورای ولایتی شورا های ولسوالی ها تشکیل میدهد. هم چنان این مجلس بزرگ ملی متشکل از بزرگترین شخصیت جامعه افغانی و با نفوذ در میان مردم خود بوده صلاحیت تصمیم گیری در مسایل مورد بحث را باید دارا باشد.

تا جایکه دیده شده مردم در لویه جرگه ها بر اساس شایسته گی و اهلیت از طریق انتخابات برگزیده میشوند، بناءً تصامیم لویه جرگه ها اراده جمعی ملت را تمثیل نموده فیصله های مظهر قانونیت و مشروعیت نیز میباشد.

معمولاً دولت های که غیر از سیستم انتخابات به قدرت می رسند، کودتاه انقلاب مورثی «اکثراً مشروعیت شان را بوسیله دایر نمودن لویه جرگه ها دو باره میگیرند. از این واقعیت ها چنین بر می آید که لویه جرگه مرجع عالی، ملی وارگان با صلاحیت حقوقی، قانونی و عرفی در جامعه افغانی است، باید به اصل معنی و مفهوم مشخص ملی خود دایر گردد. تا بتواند مشکلات ملی و بین المللی، تصامیم اتخاذ نماید که، حافظ منافع ملی مردم افغانستان باشد.»^۲

بخاطریکه لویه جرگه به مثابه یک ارگان با صلاحیت حقوقی در سطح کشور که قاعدتاً زیر نظر دولت ها دایر میشود. اگر ضامن حقوق اراده ملت نگردد بدون شك آله دست دولت ها و حکام های وقت قرار میگیرد که، گاهی میشود بر ضد منافع ملی و خواست های پاک مردم عمل نماید. بطور عام لویه جرگه به حکم یک نهاد عالی مستقل، اگر به نمایندگی از ملت، بتواند وظایف

۱- جرگه های بزرگ ملی افغانستان.

۲- افغانستان در مسیر تاریخ

۲ - جرگه های بزرگ ملی افغانستان / ۴۷

تاریخی و ایمانی خود را مسؤلانه و مؤفانه انجام دهد، بزرگترین رسالت تاریخی و ملی را ادا خواهد کرد، و اگر بر عکس در این امر مهم ملی، لویه جرگه نقش اساسی خود را با امانت ایفا نماید و تحت تأثیر عواطف روابط شخص، نفسی، قومی و سیاسی به زور یا به شکل فرمایشی به نفع اشخاص فاقد اهلیت عمل کند، خدای ناخواسته مرتکب گناه نا بخشودنی خواهد شد. باید در انتخاب کاندیدان علاوه بر اهل تخصص، شایسته، اهلیت، خدمت و کار و به خودداری از پایگاه قومی مردمی در نظر گرفته شود.^۱

مبحث دوم

سیر تاریخی جرگه ها در افغانستان

مروری بر جرگه های باستانی: (مردم افغانستان در هر وقت و زمان دارای این خصوصیات بوده اند که کار های مهم قومی، محلی و ملی را در مجالس، محافل، جرگه های قومی حل و فصل کرده و از ابتدائی ترین دوره های زندگی قبیلوی، ده نشینی و نسبتاً شهر نشینی این خصوصیت را همیشه حفظ کرده، و تبادل نظر همواره مورد توجه مملکت ما قرار گرفته است مجالس و جرگه ها نظر به اوضاع و حالات اجتماعی و قبیله وی تفاوت داشته، گاه به شکل کوچک و محدود و زمانی به پیمانانه وسیع تشکیل گردیده است). دانشمندان، افغانستان را میهن و کشور جرگه ها معرفی کرده اند. به باور آنها در طول تاریخ در افغانستان جرگه های زیاد بزرگ دایر گردیده که توانسته اند مسایل مهم را فیصله نمایند. که ذیلاً چهره، اهداف و کار کرد های جرگه های مهم معاصر را بر ملا میسازیم.

مطلب اول: جرگه در عصر آریائی ها

خصوصیت فوق از همان وقت که آریائی های قدیم باختر زندگی گله داری و رمه داری را ترک گفته و وارد زندگی قبیلوی شدند، حایز اهمیت بوده؛ آنها در این وقت دست به تشکیل یک سلسله مجالس و جرگه ها زدند که مشهور ترین آنها سبها یا مجلس عوام که در قریه ها تشکیل میگردید، و برای تدویر این گونه جرگه ها جای معین و مشخص در قریه نیز در نظر گرفته

۱ - لویه جرگه د تاریخ کلمه حقوق، قانون، عمل اوکروپه هنداره کی. حبیب الله رفیع، کابل دافغانستان خدمتونه اداره. سال ۱۳۸۱ نظام الدین عبدالله، حقوق فامیل،

شده بود. قبایل آریایی در پهلوی جرگه سبها دارای نوع دیگر جرگه قومی نیز بودند که بنام سیمتی یا مجلس خواص که روشن فکران، نخبگان و اعیان قوم بشمول شاه در آن اشتراک میکردند و انتخاب می شد و بعد ها جرگه مذهبی عصر کنشکا که جهت تعدیلات در دین بودائی به امر کنشکا در کشمیر دایر گردیده که هر کدام این جرگه ها بطور مفصل تشریح میگردد.^۱

الف- جرگه سبها (sabha)

همین که آریایی های باختر از اندکی گله داری و رمه داری وارد مرحله زندگی طایفوی و قبیلوی شدند، در واقع یک گام به سوی رشد، پیشرفت تکامل و مترقی برداشتند. حیات اجتماعی و سیاسی شان هرچه بیشتر از مزایای نظام دیموکراتیک برخوردار میشد، تا جایکه همه افراد جامعه در تنظیم زندگی اجتماعی سهم فعال میگرفتند. در کار های قبیلوی و زندگی قریه و ده و امور بزرگ مملکتی از مشوره و نظریات و افکار تمام طبقات استفاده میشد. و برای این منظور دست به تشکیل مجالس زدند، که یکی از آن بنام سبها (sabha) یاد میشود. مجلس سبها که در قریه تشکیل می شد، در آن رویداد های کوچک اجتماعی و سیاسی دهات و قریه ها حل و فصل میگردد. برای انعقاد آن در هر قریه اطاق یا محل مخصوص وجود داشت که در آن همه مردم قریه بلا استثنا شرکت مینمودند و تعهدات خود را فیصله میکردند و گاهی از محل این مجلس که ساحه وسیعی را در برداشت، برای بعضی بازی ها نیز استفاده میشد. یکی از خصوصیات بارز و با ارزش این جرگه همانا اشتراک زنان در پهلوی مردان است، که این خود نشان میدهد که زنان در جامعه قدیم آریایی با مردان مساویانه در حل مسایل سهم میگرفتند، گویا اختلاف مرد و زن در تنظیم و بهبود زندگی اجتماعی وجود نداشت.^۲

ب- جرگه سیمتی (simaty)

آریایی های قدیم که زندگی قید و پراکنده رمه داری و گله داری را ترک و بسوی زندگی اجتماعی، طایفوی و قبیلوی گام گذاشتند در پهلوی جرگه سبها (sabha) دارای یک نوع تشکل قومی دیگر نیز دارا بودند که بنام سیمتی (simaty) یاد میشود. ولی مانند سبها همه توده های مردم در آن شرکت کرده نمیتوانستند، بلکه جرگه سیمتی مخصوص نخبگان و اعیان قوم بود.

^۱ جرگه های بزرگ ملی افغانستان لاهور، محمد علم فیض زاد، سال ۱۳۶۸ ه. ش. / ۳۰.
^۲ جرگه های بزرگ ملی افغانستان. / ۱۴۵

چنانچه در سروده های ریگویدا آمده است که: (ای رلزرا رفقای تو یعنی کسانیکه اسپ ها، عراده ها، رمه ها و دارایی ها دارند در مجلس سیمتی داخل میشوند).

از این سرود ریگویدا معلوم میشود که جرگه سیمتی مخصوص طبقه اعیان و بزرگان قوم بوده است که، میتوانستند در تعیین سرنوشت جامعه سهم فعال داشته باشد، محققان ماهیت این هردو مجلس را یکی میدانند و می گویند که آریایی ها جهت حل مسایل حیاتی همه بلا استثنا شامل این جرگه می شدند. ولی عده برآنند که این مجالس از هم فرق داشت و در جرگه سیمتی شخص شاه هم شرکت میکرد و یا حتی انتخاب می شد.

چنانچه زیمر (ziumer) محقق جرمنی به این موضوع اشاره کرده و میگوید. «که شاه در جامعه آریایی قدیم توسط مجلس سیمتی انتخاب میشد». ولی طوریکه از سروده های ویدی بر می آید سبها نیز در انتخاب شاه بی تأثیر نبوده است. زیرا یکی از این سروده ها چنین آمده است «همه مردم ترا به پادشاهی انتخاب کرده اند» و این نتیجه رای تمام توده های مردم است که در جرگه های سبها درقریه ها در انتخاب پادشاه خود اظهار رای کرده اند. آنچه بر ارزش و ارج این جرگه ها می افزاید همانا تعمیم مقررات مصوبات جرگه های فوق بوده است، که این سنت دیرینه تا امروز در بین مردم ما مروج بوده و با همان ماهیت سابقه نقش مؤثر را در حیات اجتماعی افغانها بازی مینماید.^۱

ج- جرگه بزرگ مذهبی عصر کنشکا:

مقارن با ظهور دیانت بودایی در قرن ششم ق.م در سرزمین وسیع هند مردم کشور ما زیر نفوذ پرستش ارباب الانواع آریایی و یونانی مثل اناهیتا، میترا، شیوا هر کل زیوس و غیره قرار داشتند و آنها را احترام مینمودند.

دیانت بودایی در مسیر توسعه و انتشار فلسفی خویش در حوالی نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن دوم بصورت آئین غیر رسمی به ماورای کوه های هندوکش و صفحات باختر رسید و همپایه ادیان دیگر مروج به انتشار و توسعه خود ادامه میداد. آنچه از همه بیشتر راه را برای رشد و انتشار فلسفی دیانت بودائی در سرزمین آریانا مساعد میکرد همانا ظهور کوشانیان در صحنه ای سیاست افغانستان قدیم بود.

۱ - لویه جرگه و جایگاه تاریخ نگاری آن در افغانستان/۱۳۴

زیرا با استقرار کوشانیان در آریانا و پذیرش دیانت بودایی تغییرات و انکشافات قابل ملاحظه در توسعه و تقویه بودیزم به عمل آمد و هر روز معرفت به بودا و این بودایی زیادتیر میشد و دسته دسته از مردم به آئین مذکور می‌گرویدند. و شاهان کوشانی که خود به این دیانت پیوسته و آنرا قبول کرده بودند در انکشاف آن سعی بلیغ بخرچ دادند، چنانچه عروج این دین از نظر تبلیغ ساختمان معابد با شکوه، تراش هیکل های بزرگ بخدی ثابت میسازد که، شاهان کوشانی شیدیداً علاقمند آئین بودایی بودند. تا جایکه در عصر کوشانیان بزرگ بخصوص دوره زمامداری کنشکای بزرگ ۱۲۰-۱۶۰ م طریقه تازه از آئین بودایی بمیان آمد که آنرا (ماهیان راه بزرگ نجات) گویند.^۱

با جلوس کنشکا بر مسند حکمروایی آریانا دوره جدید وبی سابقه برای انکشاف و توسعه آئین بودایی در سرزمین ما باز گردید.

کم کم در اثر تجویز علماء زمزمه های تعدیل و اصلاح اصول قدیمه این دیانت بلند شد و به منظور عملی ساختن این نظریات به امر کنشکا محفل بزرگ مذهبی در شهر کشمیر، پایتخت زمستانی امپراطوری دایر گردید که، این اقدام مصادف بود به چهار صدمین سال وفات ساکیا مومی بودا.

در محفل مذکور جرگه بزرگ مذهبی که ۵۰۰ نفر از علمای متبحر و راهبین چهره دست در آن شرکت نموده بودند تحت ریاست وازومترا (vaziumathra) که یکنن از دانشمندان مشهور گندهارا در فلسفه و علوم مذهبی بودا دایر گردید. در جرگه بزرگ مذهبی پارسوا (parsvo) مشاور مذهبی دربار کنشکا که از اهل گندهارا بود، همیشه با سلطان در تمام نقاط امپراطوری مصاحب بود و او را در امورات این رهنمایی میکرد نیز اشتراک داشت. بزرگترین ادیب و نویسنده عصر کنشکا (ولسواکوما)، در این جرگه طبق هدایات امپراطوری گزارشات و فیصله جرگه ها را تدوین میکرد.

موضوع مهم این لویه جرگه مذهبی را تألیف و ترکیب درست محتویات تری پیتاکا (سه سبد گل، کتاب مشهور آئین بودایی) بود که به سه بخش ترتیب شده بود که، به امر کنشکا در روی لوحه های مسی نوشته می شد و در صندوق های سنگی نگهداری میگردید.^۲

این جرگه بزرگ مذهبی در نتیجه مباحثات و مشاجرات طولانی خود طریقه تازه را بنام ماهایانا در مقابل طریقه یا راه کوچک (هنایانا) به میان آورده و چون محرک اصلی آن علمای مذهبی

^۱- لویه جرگه و جایگاه تاریخ نگاری آن در معاصر افغانستان/۱۴۵
^۲- نگریشی پیرامون جرگه و قبایل پشتون کابل، اسدالله ولوالجی، ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، سال ۱۳۸۲ ه.ش. / ۱۶

آریانا و به خصوص گندهارای ها و کاپسیای ها بودند. لذا در مقابل طریقه جنوب نام آنرا طریقه شمال گذاشتند. در اثر تصاویر جرگه غرض تعالیم و تشریح فلسفه بودیزم مدرسه جدید که از روح ماهایانا نماینده گی میکرد بنام سروا سوران عرض وجود نمود. این مدرسه همه تنگ نظری های سابقه را کنار گذاشت. تعالیم دیانت بودایی را وسیع ساخت و گام بزرگ در راه انکشاف فلسفه بودایی در آریانا به حمایت کنشکای کبیر، انعقاد و بزرگترین جرگه مذهبی برداشته شد که، در تاریخ اجتماعی افغانستان حایز اهمیت شایان است.^۱

مطلب دوم: سیرتاریخی جرگه های بزرگ ملی در افغانستان

الف: جرگه بزرگ ملی مرویس هوتکی

این جرگه به ابتکار و راهنمایی مرویس خان هوتکی در سال ۱۷۰۹م در قریه مانچه به شمول بزرگان قومی برای کسب استقلال کشور دایر گردید. چون در این وقت بعضی از قسمت های خاک افغانستان تحت تسلط صفویان ایران قرار داشت، آنها با به کار بردن روش تفرقه و تعصبات مذهبی هر روز بر تحکیم قدرت خود می افزودند تا عرصه زندگی را توسط نماینده خویش گرگین، جایکه نماینده سیاسی دولت گرگین گرجی در قندهار دست نظم از آستین بیرون کشید و محیط زیست اجتماعی را به مردم زحمتکش هر چه بیشتر تنگ تر ساخت. ظلم بی حد و جور بی پایان انجام دادند از آنجایکه زندگی زیر اسارت بر افغانها به مثابه مردن در حقارت است. لذا وطن پرستان در صدد از بین بردن گرگین بر آمدند و دست به تشکیل و تأسیس جرگه ملی زدند تا سرنوشت جامعه را تعیین نمایند. همه اعضای جرگه به قرآن شریف و شمشیر و نمک سوگند وفاداری یاد نموده و همکاری خویش را با مرویس خان هوتکی اعلام نمودند. و او را در راه تحکیم وحدت ملی علیه دشمن تشویق نمودند.

بالاخره از همین سال قیامها و شورش ها بر ضد چپاولگران و اجنبی ها آغاز گردید. در نتیجه همه قشون ایرانی معدوم گردید. استقلال يك قرن بدست آمد بلکه نظام دولتی تأسیس گردید که به همه معنی برابر معیار ها و اصول اسلامی بود که افغانها مدیون این خدمت بزرگ مبارزان آنوقت هستند.^۲

۱ - لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ نگاری معاصر افغانستان / ۵۰

۲ - جرگه های بزرگ ملی افغانستان / ۴۵

ب. جرگه ۱۷۴۷ م مزار شیر سرخ

زمانیکه دولت هوتکی ها سقوط کرد بار دیگر دست تسلط ایران به سر زمین افغانستان دراز گردید و نادر افشار شهر هرات، فراه، قندهار و یک تعداد مناطق دیگر را به تصرف خود در آورد. چون وی شخص جاه طلب بود به مناطق فوق اکتفا نکرده به عزم تسخیر هندوستان کمر بست. نادر افشار به منظور فتح هندوستان عده ای از افغانها را شامل اردوی خویش ساخت که در ضمن احمد خان پسر زمان خان ابدالی که جوان رشید و با شهامت بود نیز قرار داشت. تسلط نادر شاه افشار و تحکیم قدرت ایرانیان بار دوم برای افغانها خیلی ناگوار تمام شد زیرا هنوز خاطرات استبدادی گورگین نماینده سیاسی دولت صفوی ایران فراموش نگردیده بود، که نادر افشار اساس ظلم و تعدی را گذاشت. اموال مردم را معادله میکرد و اعتمادش بالای افغانها قطع شد، حتی بالای اراکین بلند پایه ایرانی اعتماد نداشت.

به این لحاظ افغانها در صدد از پا درآوردن نادر افشار بر آمدند، این امر هر چه بیشتر سیر طبیعی خود را پیمود. همین که نادر افشار مؤفّقانه از فتح هند بر گشت. توسط افسران خویش در شهر خبوشان کشته شد و دولت افشار در افغانستان متلاشی شد.^۱

قشون افغانی که مرکب از غلجایی ها، ابدالی ها و ازبیک ها بودند به قومندانی نور محمد غلجایی و احمد شاه ابدالی به منظور حفاظت خانه نادر افشار به شهر خبوشان رفته بودند با کسب تحفه گرانبها (الماس کوه نور) از طرف حرم نادر افشار به قندهار برگشتند. با رسیدن به قندهار تمام اقوام مسکون در قندهار از قبیل ابدالی ها، ازبیک ها، تاجک ها، هزاره و بلوچ در صدد تشکیل جرگه ملی بر آمدند تا ذریعه آن سرنوشت افغانستان را تعیین نمایند. این جرگه در اکتوبر سال ۱۷۴۷ م در عمارت مزار شیر سرخ در داخل قلعه نظامی نادر آباد منعقد گردید و مدت ۹ روز جلسات آن پیهم دوام کرد اما طی این جلسات اتفاق آنرا مبنی بر انتخاب شاه میسر نمی شد، زیرا هر یک از قبایل آرزو داشتند تا شخص شاه از قبیله آنها انتخاب شود، همه خانهای مقتدر و طالب مقام سلطنت بودند اما تنها کسی که در این جلسه به نفع خود اظهار سخن نمیکرد احمد خان ابدالی بود. زیرا قبیله او از نظر کمیت موقف کمتری را در این اقوام و طوایف مختلف قندهار دارا بود. در روز نهم جرگه اعضای جرگه برای جلوگیری از اتلاف وقت شخص روحانی را که صابر شاه کابلی پسر استاد لایخوار که همه مردم به وی احترام داشتند منحیث حکم انتخاب نمود. این شخص لیاقت و درایت که در احمد خان دیده بود او را منحیث

^۱ نگریشی پیرامون جرگه و قبایل پشتون کابل، اسدالله ولوالجی مرجع.

شاه افغانستان بر گزیده و همه اعضاي لويه جرگه به فيصله صابر شاه احترام گذاشته و با احمد خان بيعت کردند.

جرگه مذکور نقش مؤثر را در تاريخ سياسي و اجتماعي افغانستان بازي نمود، زیرا دولت ابدالي زیر اداره احمد خان دراني بر وسعت افغانستان افزود، و يك امپراطوري وسيع پایه گذاري نمود که دامنه آن در شرق تا دهلي، در غرب تا مشهد و نيشاپور، در شمال تا سمرقند و بخارا و در جنوب تا سواحل بحيره عرب و هند ميرسيد. احمد شاه همانطوریکه به اساس آراي مردم به پادشاهي انتخاب شد به همان قسم حمايت اقوام و طوايف مختلف ياري يافت، تا دست به تشكيل يك سلطنت وسيع و مستحکم بزند. اما هيچگاه در طول مدت زمامداري اش بيدون مشوره اقوام و طوايف کار نکرده است همین مسئله باعث استحکام دولت او گردیده بود.^۱

ج. جرگه سال ۱۸۶۵م

امير شير علي خان بعد از فوت پدر زمام امور را در افغانستان بدست گرفت. او در سياست داخلي خواهان تحکيم دولت مرکزي و نشر تمدن جديد بود. همچنان در سياست خارجي خواستار آزادي و استقلال کشور بود، امير جديد افغانستان يك شخص خود راي بود و نمیتوانست در حل قضايای مهم، متين و خونسرد باشد. او در آغاز حکومت با بحران شديد داخلي مواجه گردید. زیرا افغانستان در دوره تسلط برادران محمد زايي از آغاز تا زمان وي در يك اداره ملوک الطوايفي خانداني در مدت بيشتري از نيم قرن کوفته مي شد. دهقانان زیر فشار استعمار فيودالان قرار داشتند و سخت رنج میکشیدند که، اين عوامل زمينه را براي زد و خورد هاي داخلي و منازعات قومي و قبيلوي هرچه بيشتري آماده ساخته بود.

همین منازعات و جنگ هاي داخلي دولت مرکزي را به تزلزل میکشاند. چيزي که از همه بيشتري در مرحله اول توجه امير را به خود معطوف ميداشت، همانا دفع منازعات و تأمین امنيت داخلي کشور بود. تا در پرتو آن بتواند پلانهاي اصلاحي خویش را در عمل پياده کند و آنچه در اين راستا ميتوانست زمينه نقش فعال و مؤثر را بازي نمايد، همانا سهم گيري تمام طبقات ملت در امور دولت بود.^۲

امير شير علي خان با درک اين مطلب و با پيروي از سنن ملي و با ارزش افغانها به منظور استحکام قدرت سياسي و حل منازعات و مشکلات داخلي اقدام به تشكيل جرگه بزرگ مشورتي نمود، تا از طريق جرگه آراي عامه راه را براي حل مشکلات داخلي جستجو نمايد. لذا براي

۱ - آريانا دايره المعارف جلد ۳ / ۹۵
۲ - نگريشي پيرامون جرگه و قبائل پشتون - کابل / ۴۵

همین منظور در سال ۱۸۶۵م جرگه بزرگ را که به تعداد دو هزار نمایندگان از تمام طبقات در آن شرکت داشت در شهر کابل تشکیل جلسه داد. جرگه مذکور در تاریخ کشور حایز اهمیت تاریخی و ملی میباشد رهبری جرگه را امیر به عهده داشت، که در فضای کاملاً آزاد و کاملاً دیموکراتیک با درک مسؤولیت های اجتماعی تصامیم نافع را در زمینه حل مشکلات و منازعات داخلی اتخاذ نمود. و نقش خویش را در رفع مشکلات داخلی استقرار سلطنت و غلبه بر رفقایی سیاسی اش مؤثرانه بازی کرد، زیرا تصامیم جرگه ذریعه فرمان شاهی به تمام اتباع افغانستان رسیده بعد به این ترتیب امیر شیر علی خان توانست با همکاری نماینده گان ملت بر مشکلات داخلی فایق آید و گامی را در راه تأمین امنیت بردارد.^۱

د. جرگه ۱۹۱۰- کابل

این جرگه در جریان جنگ جهانی اول در زمان امیر حبیب الله خان دایر شد. زمانیکه آتش جنگ جهانی در اکثر نقاط جهان شعله کشید، انگیزه تشکیل این جرگه تقاضای آلمانی ها و ترکها جهت پیوستن افغانستان به جنگ جهانی بر علیه انگلسان بود. وقتی که حیاتی از آلمان، اطیش و ترکیه در اکتوبر ۱۹۱۰م وارد افغانستان شدند و اتحاد نظامی را علیه انگلیس پیشنهاد نمود، قسمت بزرگ دربار و مامورین افغانستان به رهبری سردار نصرالله خان طرفداری خود را از جنگ با انگلیس ابراز داشتند. و توده های مردم در همه جا سخن از جنگ و جهاد میزدند. اما هیئت بعد از تقریباً یکسال اقامت در افغانستان ناکام بازگشت و امیر حبیب الله خان به منظور تحمیل تصامیم خویش اقدام به احضار جرگه عمومی نمود.

این جرگه عمومی به تعداد ۵۴۰ نفر نماینده در شهر کابل تشکیل گردید. و در آن رهبران اجتماعی جهاد علیه انگلیس جمع شده بودند. لیکن امیر با انواع نیرنگ توانست رهبران را در کابل مصروف نگهداشت و آرای آنها را بر بی طرفی افغانستان در جنگ جهانی اول کسپ نماید. تصمیم امیر حبیب الله خان مبنی بر تدویر جرگه در واقع مهمترین تصمیم بود. او جرگه را دایر کرد و در رابطه به اشتراك و یا عدم اشتراك افغانستان در جنگ جهانی نظر خواست اما جرگه پس از بحث ها و مذاکرات فراوان بر بی طرفی افغانستان در چنان شرایط احساس تأکید نمود. و افغانستان از خطر بزرگ نجات یافت.

^۱ - جرگه های بزرگ ملی افغانستان / ۷۵

ه . جرگه ۱۹۲۲م جلال آباد

ملت افغانستان بعد از کسب استقلال و غلبه بر امپریالیزم انگلیس تحت رهنمایی های شاه جوان امیر امان الله خان وارد مرحله جدید از حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گردید. و تغییرات بزرگ در همه عرصه های زنده گی مردم رونما گردید. زیرا با برقراری امان الله خان برسند سلطنت فضای سیاسی در کشور تغییر کرده بود. امیر امان الله خان بدون آنکه فرصت را از دست بدهد. به اصلاحات اداری اقدام نمود و این واضح بود که امیر از روی رفعت و سربلندی مملکت را در دل می پروراند، او با طرح قوانین و اصلاحات اداری درست را از چارچوب مطلقیت که میراث دوره گذشته بود رهایی بخشید، و به آن ماهیت ملی و دیموکراتیک داد. و این دولت از همه بیشتر متوجه تحکیم بنیان وحدت ملی افغانستان گردید. و مدیرانه این وحدت را بر محور برابری برادری و حقوق مساوی مردم افغانستان به حرکت انداخت، و قانون اساسی را که نخستین نظام اساسی افغانستان به منظور تأمین رفاه عامه طرح و به تصویب نماینده گان ملت رسید، این قانون که قابل رفاه و سعادت مردم بود، و جایب دولت را در برابر ملت و از ملت را در برابر دولت واضح میساخت، و به منظور تصویب قانون مذکور و شرکت ملت در مسایل ملی شان اقدام به احضار و کلاء و نماینده گان نمود. جرگه فوق با اشتراک ۸۷۲ نفر در شهر جلال آباد تشکیل جلسه داد و سر نوشت سیاسی و اجتماعی افغانستان را به کلی تغییر داد. برده گی را لغو کرد. زمینه های وحدت ملی را به وجود آورد، آزادی های شخصی را تا حدی زیاد تضمین نمود و مساوی حقوق این کشور را به رسمیت شناخت.^۱

و. جرگه ۱۹۲۴م ۱۳۰۳ هـ ش

لویه جرگه پغمان در واقع برای تکمیل تصامیم لویه جرگه جلال آباد دایر گردید. این جرگه که تعداد ۱۵۰۴ نفر از بزرگان، علماء، متنفذین و شخصیت های علمی، سیاسی کشور اشتراک ورزیده بودند. در رابطه با اصلاحات اقتصادی بحث گردید و سر انجام نظام نامه اساسی دولت افغانستان که در سال ۱۳۰۱ توسط لویه جرگه جلال آباد مورد بحث بود مورد تصویب قرار گرفت.

^۱- تاریخ معاصر افغانستان / ۴۵

ز. جرگه پغمان ۱۹۲۸م - ۱۳۰۷ هـ ش

وقتي که امان الله خان در سال ۱۳۰۷ از سفر هفت ماهه کشور های اروپایی وارد افغانستان شد خواست تا مرحله دوم ريفورم های اقتصادي و اجتماعي را زود تر در صحنه اجرا قرار دهد. زیرا پیشرفت ها و ترقیات ممالک اروپایی و عقب ماندگی کشورش او را سخت متأثر ساخته بود.^۱

او آرزو داشت تا کشورش هم مانند کشور های اروپایی پیشرفت نماید و در صدد تعمیل پلانهای اصلاحی و انکشاف بر آمده و به منظور تطبیق فیصله ها و تصاویب لویه جرگه های سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۳ غرض سهم گیری مردم در امور دولت اقدام به احضار و تشکیل مجلس کبیر و ملی نمود. جرگه فوق به تعداد يك هزار عضو داشت و به دنبال عکس العمل تند عناصر مخالف اطلاعات به منظور تعدیل نظام نامه اساسی دولت دایر گردید و در نتیجه شورای دولت که ۱۵۰ نفر عضو داشت به شورای ملی تعویض گردیده و خدمت عسکری نیز سه ساله گردید.

ح. جرگه کابل ۱۹۳۰- ۱۳۰۹ هـ ش

این جرگه که اعضای آن به ۳۰۱ نفر میرسید برای تصویب لایحه انتخابات شورای ملی تعداد و شیوه کار و کلاسی مجلس رنگ بیرق و بعضی از موضوعات دیگر دایر گردید. نخستین جلسه این جرگه به روز چهار شنبه ۱۸ سنبله سال ۱۳۰۹ با نطق محمد نادر شاه افتتاح و جلسات خود را آغاز نمود. تصویب لویه جرگه راجع به لایحه انتخابات شورای ملی که شامل ۲۹ ماده بود بعد از موافقت و کلا به امضا رسید.

ط. جرگه کابل ۱۹۴۱م - ۱۳۲۰ هـ ش

این جرگه به روز چهار شنبه ۱۴ عقرب سال ۱۳۲۰ با اشتراک يك هزار نفر نماینده مردم ۱۰۶ نفر نمایندگان شورای ملی و ۴۸ نفر اعضای مجلس عیان به شمول اراکین دولتی در عمارت قصر سلامخانه افتتاح گردید. این جرگه به منظور سیاست بی طرفی افغانستان در جنگ دوم جهانی دایر گردیده بود و پس از بحث و تبادل نظر موقوف بی طرفی دولت افغانستان در جنگ جهانی مورد تأیید قرار گرفت.^۲

۱ - حبیبی، عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، انتشارات احسانی (۱۳۷۲) / ۱۷۲
۲ - تاریخ معاصر افغانستان / ۴۹

ی. جرگه کابل ۱۹۶۴ م - ۱۳۴۳ هـ ش

جرگه مذکور که ۴۵۲ نفر عضو داشت پیش از دهه دیموکراسی در قصر سلام خانه دایر گردید. و پس از ده روز بحث و مشاجره، قانون اساسی ۱۳۴۴ را به تصویب رسانید. این لویه جرگه در واقع فصل جدیدی را در تاریخ سیاسی کشور ما رقم زد، دیموکراسی، تفکیک قوای سه گانه، فعالیت احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات و رونما شدن جلوه ها از دست آورد های این جرگه به حساب می آید.

ک. جرگه سال ۱۹۷۶ م - ۱۳۵۵ هـ ش

زمانیکه برای نخستین بار نظام جمهوریت در افغانستان به رهبری محمد داود خان مستحکم گردید. در این وقت محمد داود خان بخاطر تصویب قانون اساسی هیأت تعیین نمود. به همین منظور تشکیل لویه جرگه را در کابل دایر گردید.

در لویه جرگه مردمان خاص و اعتمادی دولت گرد آورده شد. جرگه ابتدا به ریاست عبدالحکیم حقانی یکی از قضات سابقه آغاز شد. از اخیر جنوری سال ۱۹۷۶م تا هفته اول فیروزی جریان پیدا کرد.

هدف از برگزاری لویه جرگه صرف بخاطر تصویب قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهور بود.

قانون اساسی در لویه جرگه به تصویب رسید ولی یک قانون سر در گم بود تفکیک قوا در آن نا معلوم بود. ذکر رای از آزادی بیان قلم، عقیده، در آن نشده بود.

در ماده ۷۶ رئیس جمهور برای مدت ۶ سال انتخاب می گردید. در این قانون اساسی رئیس جمهور به مانند شاه جلوه میکرد از همه بیشتر صحنه مضحك و دراماتیک انتخاب رئیس جمهور بود که در همین لویه جرگه بسر رسید.

به این طور محمد داود خان به اتفاق آرای وکلای مردم به صورت علنی بحیث رئیس جمهور به مدت شش سال انتخاب شد. و پس بیانیه مصفل را ایراد فرمود. بلاخره خارج گردید.^۱

ل. جرگه ۱۹۸۷ م

در نوامبر سال ۱۹۸۷ م داکتر نجیب الله لویه جرگه را دایر نمود و در آن مسوده قانون اساسی را تصویب و آنرا قانون خواند.

^۱ - جنبش مشروطیت در افغانستان / ۱۸۱

در این قانون اساسی اسلام دین رسمی افغانستان شمرده شد. و نام افغانستان از جمهوری دیموکراتیک به جمهوری افغانستان تغییر یافت سیستم سیاسی کشور از دموکراتیک به دیموکراسی تبدیل گردید. پنج ماه بعد انتخابات صورت گرفت یک بر چهار حصه چوکی برای مجاهدین خالی گذاشته شده بود به این ترتیب لویه جرگه برای تصویب قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهور بود. در آن وقت داکتر نجیب الله به حیث رئیس جمهور انتخاب شد و از مجاهدین دعوت کرده شد تا در پارلمان سهم بگیرد ولی آنان قبول نکردند. و پس از کودتا هفت ثور نیز در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۶-۱۳۶۷ برای تصویب قانون اساسی و دیگر موضوعات و مسایل لویه جرگه ها دایر شد.

م . لویه جرگه اضطراری - کابل ۲۰۰۲م - ۱۳۸۱هـ ش

پس از سقوط طالبان مردم افغانستان شاهد مهمترین حادثه یعنی لویه جرگه اضطراری که بر اساس توافقنامه بن با بیش از ۱۶۰۰ عضو داشت در خیمه بزرگ در پوهنتون پولی تخنیک کابل دایر گردید، با انتخاب حامد کرزی به صفت رئیس اداره انتقالی و تصویب ساختار اساسی نظام جدید در افغانستان پایان یافت.^۱

ن . لویه جرگه تصویب قانون اساسی ۱۳۸۲ هـ ش

این جرگه نیز به اساس توافقنامه که در بن پیش بینی شده بود، جهت تصویب قانون اساسی دایر گردید. لویه جرگه تصویب قانون اساسی که اعضای آن به ۵۰۰ نفر می رسید در واقع نقطه عطفی بود در تاریخ معاصر افغانستان.

این جرگه نیز مانند جرگه اضطراری در خیمه بزرگ لویه جرگه در پوهنتون پولی تخنیک کابل دایر شد.

قانون اساسی که در این جرگه به تصویب رسید برای نخستین بار آزادی بیان، آزادی های شخصی، آزادی فعالیت احزاب سیاسی و در مجموع پلورالیزم مذهبی و سیاسی (کثرت گرایی مذهبی و سیاسی) را آن گونه که ضرورت زمان بود به رسمیت شناخت و افق های جدیدی را در حیات سیاسی این کشور به روی مردم باز کرد.^۲

۱ - افغانستان در مسیر تاریخ / ۱۲۵
۲ ،جرگه های بزرگ ملی افغانستان

ص . جرگه ملی مشورتی صلح کابل جوزا ۱۳۷۹ هـ ش

حکومت اسلامی افغانستان با دو سال سرگرم تدارکات و بحث های پیرامون مذاکره و مفاهمه با مخالفین مسلح دولت افغانستان بودند که بعد از سعی و تلاش جدی و مصارف گزاف توانستند که به تعداد یک هزار و شش صد تن از نماینده گان مردم و بزرگان قومی را در زیر خیمه لویه جرگه به منظور نشست بزرگ مشورتی و پیدا نمودن راهکار های مناسب به هدف استقرار صلح پایدار بتاريخ ۱۲ دوازدهم ماه جوزای سال ۱۳۸۹ هـ ش گرد هم آمدند. این جرگه مشورتی صلح که به ابتکار حکومت افغانستان و حمایت کشور های کمک کننده به افغانستان و به ویژه ایالات متحده امریکا به راه انداخته شده بود از تاریخ ۱۲ هم جوزا یعنی روز چهارشنبه شروع و به تاریخ ۱۴ هم جوزا یعنی روز جمعه البته سه روز بعد از بحث و گفتگو ها میان بیست و هشت کمیسیون این جرگه صورت گرفت و در نتیجه با یک قطعنامه شانزده ماده یی به اتمام رسید.

و ریاست این جرگه را آقای پروفیسور برهان الدین ربانی رهبر جبهه ملی به عهده داشت. جبهه ملی به مثابه یکی از قویترین اپوزیسیون دولت آقای کرزی بود که ریاست آنرا آقای استاد برهان الدین ربانی بدوش داشت ولی درین اواخر که استاد از جانب آقای رئیس جمهور به عنوان رئیس این جرگه برگزیده شد.

مخالفین مسلح به این روند چقدر مایل اند و چقدر لبیک می گویند. اما به گمان اغلب مخالفین مسلح دولت نه تنها به این پروسه اعتماد ندارند بلکه آنرا ساخته دست خارجی ها بخصوص امریکایی ها میدانستند و نیز از اعزام نمایندگان خود در این جرگه ابا و ورزیده اند.

غ . جرگه عنعنوی ۱۳۹۰ هـ ش

لویه جرگه عنعنوی به اساس احکام شریعت اسلامی، ضرورت تاریخی و رسم و رواج قدیمی مردم افغانستان روز چهارشنبه ۲۵ عقرب ۱۳۹۰ توسط رئیس جمهوری افغانستان، افتتاح شد صفیه «صدیقی» سخنگوی کمیسیون برگزاری لویه جرگه عنعنوی گفت: پس از سخنرانی آقای کرزی، رئیس این جرگه، معاونین اش، منشی و معاون منشی لویه جرگه عنعنوی برگزیده خواهند شد.

پس از چاشت همان روز رئیسان و منشی های کمیته های کاری لویه جرگه عنعنوی انتخاب می شوند و به این ترتیب تشکیل جرگه تکمیل و بحث ها آغاز خواهد شد. لویه جرگه عنعنوی

در میان مخالفت های برخی از حلقات در داخل و بیرون از کشور روز چهارشنبه ۲۵ عقرب در کابل برگزار شد ۴ روز ادامه یافت.^۱

بحث روی پیمان همکاری های استراتژیک با ایالات متحده امریکا، به اشتراک نماینده های کتگوری های مختلف اقشار مردم افغانستان، برگزار میگردد. جهت اتخاذ آماده گی های لازم، تنظیم و پیشبرد امور برگزاری لویه جرگه عنعنوی، کمیسیونی تحت ریاست شخصیت ملی و روحانی کشور محترم پروفیسور حضرت صبغت الله مجددی سابق رئیس مشرانو جرگه و رئیس برحال کمیسیون تحکیم صلح، حسب فرمان شماره (۲۱) مؤرخ ۱۳۹۰/۳/۷ مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان ایجاد گردیده است و به تأسی از فرمان نمبر فوق قرار حکم (۲۰۹۳) مؤرخ ۱۳۹۰/۳/۱۶ مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان اعضای کمیسیون به ترکیب ذیل تعیین شده اند.

۱ - نگریشی پیرامون جرگه و قبایل پشتون / ۱۴۰

نتیجه بحث

۱- جرگه ها، مجالس خورد و بزرگ ملی که به اساس ضرورت و اهداف مشخص در مقاطع حساس تاریخی سیاسی در کشور عزیز ما افغانستان تدویر می گردد و به حل مشاکل و معضلات خورد کلان قضایا می پردازد در جامعه افغانی و جوامع دیگر برای حل قضایای کلان دولتی خود از چنین یک همایش نظریه پردازی برای حل امورات لاینحل جامعه خود استفاده می کنند.

۲- تصامیم جرگه ها اراده جمعی ملت را تمثیل نموده مظهر قانونیت و مشروعیت فیصله ها و وامورات شان نیز می باشد. در واقعیت امر جرگه ها مرجع عالی ملی و ارگان با صلاحیت حقوقی، قانونی و عرفی در جامعه افغانی است و باید به معنی اصلی و اهداف ملی خود دایر می گردد. تا بتواند در حل مشکلات قومی، قبیله‌ای، ملی و حتی بین المللی تصامیم لازم را اتخاذ نمایند تا حافظ منافع ملی باشند.

۳- جرگه یک همایش قضاوی غیر دولتی بوده که نه تنها مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، قبیله‌ای و خانواده‌گی را حل نموده بلکه به امور دینی و قضایی نیز رسیدگی می کنند.

۴- سنت با ارزش جرگه ریشه های طولانی و عمیق در جامعه افغانی داشته و عوامل چندی در توسعه و بقای آن کمک بزرگ نموده است.

۵- جرگه یک عنعنه پسندیده در همه اقوام مسکون در کشور ما به عین معنی و مفهوم آن کاربرد داشته و از سال های متمادی در حل مسایل از آن استفاده عظمی صورت می گرفت. به همین ملحوظ با اقتباس از قدامت تاریخی جرگه در سال ۱۷۴۷ در مزار شیر سرخ با گرد همای شخصیت های فعال جامعه افغانستان بخاطر انتخاب پادشاه زمینه و اساس گذاری آن را در تاریخ معاصر افغانستان آغاز کرد که از آن به بعد جهت حل مشکلات داخلی کشور و خارجی کشور لویه جرگه ها دایر می گردد.

پیشنهاد

تحقیق یک موضوع در یک مکان تاریخی پهناور بوجود آوردن کار های نیک و سودمند برای جامعه و مردم میباشد. چونکه افغانستان یک کشور ارزشمند در قاره آسیا میباشد. و همچنان بوجود آورنده و بر ملا سازنده واقعیت های تاریخی جامعه است. همانطوریکه در جریان تحقیق و مطالعات برای تهیه مواد پایان نامه تحصلی ام تحت عنوان (جرگه ها و کیفیت حقوقی و فقهی آن در افغانستان) مواد لازمی را جستجو کردم متوجه گردیدم که، افغانستان در دوران تاریخ کهن خود با دادن ملیونها قربانی بنا بر تحقیق تاریخ نگاران داخلی و خارجی از اهمیت استراتژیک تاریخی، فرهنگی و اقتصادی خاص برخوردار است؛ و با کشمکش های سیر تاریخی ثقافت پسندیده و با ارزش خود را بصورت دلیرانه محفوظ نگهداشته و نگه میدارد. با وصف این همه ویژگی های مثبت، خالی از کمبودات هم نبوده و در این اثر به رهنمایی استاد رهنمایم دکتور محمد یونس «ابراهمی» سعی زیاد به عمل آورده ام که موضوعات مهم و با ارزش و حقیقت های عینی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی گنجانیده شود. بنابر این برای عموم دست اندرکاران علم و تمدن، و هموطنان عزیز و شرافتمند خود پیشنهادات آتی را احتراماً پیشکش می نمایم:

- ۱- آرزو دارم بعد از مطالعه دقیق این موضوع برای خوانندگان گرامی، انگیزه های خلق شود، تا در مورد غنا سازی این موضوع دست به تحقیق بیشتر بزنند و اذهان هموطنان خویش را روشن سازند.
- ۲- یکی از راه های رسیدن به صلح و امنیت، اتحاد و اتفاق، وحدت و یکپارچگی جامعه ما همانا ایجاد جرگه ها است، متمنیم بخاطر حل اکثریت مشاکل و معضلات جامعه از تدویر چنین جرگه های ذات البینی استفاده شود.
- ۳- قبل از رسمی شدن قضایا و مشکلات مردم در نهاد های عدلی و قضایی، تقاضا میگردد که جرگه و نشست های مردمی یک نقشه راه قرار داده شود، تا به اسرع وقت بدون وقت کشی، تعلل و بدون هزینه حل و فصل گردد.
- ۴- از اینکه افغانستان کشور جرگه هاست، تاریخ این را ثابت کرده است که همیشه راه حل معضلات سیاسی و اجتماعی از این طریق حل و فصل می گردد، ایجاب مینماید که در چوکات ادارات محلی از قریه ها شروع تا ولسوالی ها و ولایات و مرکزیک تعداد از

اشخاص خبیر، آگاه و متنفذ بخاطر حل و فصل مشکلات و جنکجال های مردمی ایجاد شوند .

در اخیر پیشنهادم بر تمامی جوانان علم دوست و وطن دوست اینست که عقاید و فرهنگ کشور شان را فراموش نکنند و در پیشرفت و ترقی وطن خود کوشا باشند تا این خانه مشترک را از تهاجم، وتلاطم و دست بیگانه نجات داده، همه برادر وار در کنار یک دیگر بصفت یک انسان مؤمن و مسلمان سعی نمایند که زیر چتر واحد بنام افغانستان زندگی خویش را به پیش ببرند.

فهرست آيات قرآن كريم

شماره	آيات	سوره	صفحه
۱	{ وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ أَلْحَزَتْ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ } ٢٠٥	البقرة	٥٦
٢	{ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } ٢١٣	البقرة	٣٨
٣	{ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا } ٢٣٣	البقرة	٣٤
٤	{ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ } ١٥٩	آل عمران	-٢٨ -٣٩ ٥٦-٤٢
٥	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ٥٩ }	النساء	٢٤
٦	{ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ } ٨٣	النساء	٢٥-٢٣
٧	{ سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوهُ إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزْلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا } ٩٠	النساء	٥٧
٨	{ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ } ١١٤	النساء	٥١-٢٩
٩	{ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا } ١١٥	النساء	٢٢

٥٩	النساء	{ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ } ١٢٨	١٠
١٦	الانفال	{ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَتَّبِعُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا كَرِهْتُمْ } ٣٠	١١
٩١	الانفال	{ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ } ١	١٢
٢٨	طه	{ فَتَنَّا زُكْرًا وَأَمْرًا هُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى } ٦٢	١٣
٤٢	النمل	{ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ إِنِّي أُلْقِيَ كِتَابٌ كَرِيمٌ - إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ - قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون } ٢٩-٣٢	١٤
٣٦-٢٧	النمل	{ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون } ٣٢	١٥
الف	النمل	{ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ } ٤٠	١٦
٣٧	القصص	{ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى وَإِنِّي لأظنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ } ٣٨	١٧
١٦	العنكبوت	{ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ }	١٨
٢٣	الزمر	{ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ } ٩	١٩
١	الزمر	{ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ } ١٧-١٨	٢٠

٣٨	الشورى	{ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ } ٣٦	٢١
-٣٩ -٢٨ ج-٤٣	الشورى	{ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ } ٣٨	٢٢
٤٩	المعارج	{ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا } ١٩-٢٠	٢٣
١٦	العلق	{ قَلَيْدُغٌ نَّادِيَهُ (١٧) سَنَدُغٌ الزَّبَانِيَةُ } (١٨)	٢٤

فهرست احاديث نبوی (ص)

شماره	احاديث	صفحه
۱	« أَمَا إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ عَنِانٍ عَنْهُمَا، وَلَكِنْ جَعَلَهَا اللَّهُ رَحْمَةً لِّأُمَّتِي، فَمَنْ شَاوَرَ مِنْهُمْ لَمْ يُعَدَمْ رُشْدًا، وَمَنْ تَرَكَ الْمَشُورَةَ مِنْهُمْ لَمْ يُعَدَمْ عَنَاءً »	۳۶
۲	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَحَوْلَهُ عَصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا	۲۰
۳	خَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ مَا تُشِيرُونَ عَلَيَّ فِي قَوْمٍ يَسُبُّونَ أَهْلِي مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُوءٍ قَطُّ	۳۰
۴	فَمَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَلَى غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُتَابَعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ تَغَرَّةً أَنْ يُفْتَلَا	۴۰
	لَا أَعُدُّهُ كَاذِبًا الرَّجُلُ يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ	۵۴
	ليس الكذاب الذي يصلح بين الناس	۵۴
۵	ما رأيت أحدا أكثر مشورة لأصحابه من رسول الله صلى الله عليه وسلم	۴۰
۶	المُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ	۳۷
۷	من أراد أمرًا فشاور فيه امرءًا مسلمًا، وَفَّقَهُ اللَّهُ لِأَرْشَادِ أَمْرِهِ	۴۸
۸	من لا يشكر الناس لا يشكر الله	ب
۹	وَكَانَتْ الْأَيْمَةُ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَشِيرُونَ الْأَمَنَاءَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي الْأُمُورِ الْمُبَاحَةِ لِيَأْخُذُوا بِأَسْهَلِهَا فَإِذَا وَضَحَ الْكِتَابُ أَوْ السُّنَّةُ لَمْ يَبْعَدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ	۴۳
۱۰	وكان القراء أصحاب مشورة عمر كهولا كانوا أوشبانا	۴۴

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابن زبیر بن عوام	۵۰
۲	ابن عباس	۳۷
۳	ابن هشام	۱۴
۴	ابوبکر صدیق	۳۵
۵	ابو هریره	۴۳
۶	سلمان فارسی	۳۵
۷	طبری	۱۶
۸	عائشه بنت ابی بکر	۳۰
۹	عباده بن صامت	۲۰
۱۰	عبدالرحمن بن عوف	۳۶
۱۱	عثمان بن عفان	۵۰
۱۲	علی بن ابی طالب	۲۴
۱۳	عمر بن الخطاب	۳۵
۱۴	غزالی	۲۳
۱۵	فخر الدین رازی	۲۲
۱۶	قرطبی	۳۰

مراجع

قرآن کریم

- ۱- اصبهانی، ابی القاسم، الحسین بن محمد المعروف، **المفردات فی غریب القرآن**، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- ۲- اصولی، زکریا، ساختار وصلاحات های لویه جرگه در قوانین اساسی، (۱۳۰۱- ۱۳۸۲)، کابل: سعید.
- ۳- اکادمی علوم، آریانا دایرة المعارف، جمهوری اسلامی افغانستان.
- ۴- بخاری، امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۹۴- ۲۵۶)، **صحیح البخاری**، مترجم: عبدالعلی نور احراری، تربیت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
- ۵- بدخشانی، مولوی محمد انور، قرآن کریم و ترجمه آن به زبان دری، چاپ خانه قرآن کریم مجمع ملک فهد.
- ۶- الترمذی، أبی عیسی محمد بن عیسی بن سورة، **سنن الترمذی**، المتوفی ۲۹۷، منشورات: دارالکتب العلمیة بیروت- لبنان.
- ۷- جایگاه حقوقی لویه جرگه عنعنوی، داکتر محمد امین احمدی (متولد سال ۱۳۴۲ هـ.ش)، دانش‌آموخته‌ی فلسفه، پژوهش‌گر، مترجم، حقوق دان و استاد دانشگاه اهل افغانستان می‌باشد. ایشان در ۱۵ سنبله ۱۳۴۲ هـ.ش/ ۶ سپتامبر ۱۹۶۳م در قریه‌ی باغچار.
- ۸- جرگه های بزرگ ملی افغانستان لاهور، محمد علم فیض زاد، سال ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۹- حبیبی، عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، قم: انتشارات احسانی ۱۳۷۲.
- ۱۰- خرم دل، داکتر مصطفی، ترجمه **تفسیر فی ظلال القرآن**، کتاب سیدقطب، ناشر: نشر احسان.
- ۱۱- دانش، سرور، حقوق اساسی سرور دانش، ناشر: مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا، چاپ اول: زمستان ۱۳۸۹، کابل.
- ۱۲- دانش، سرور، وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، نوبت چاپ: اول، زمان انتشار: بهار ۱۳۸۲.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، **فرهنگ دهخدا**، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۷۷.
- ۱۴- راجی، دکتور عبدالقدوس، **نظام سیاسی اسلام**، سایت کتابخانه عقیده.

- ۱۵- رحیمی، دکتر مجیب الرحمن، **نقدی بر ساختار نظام در افغانستان**، کابل: انتشارات عازم، چاپ نخست: زمستان ۱۳۹۸ خورشیدی.
- ۱۶- رضوی ابوالفضل، مسلمیار، احمد شعیب، **لویه جرگه و جایگاه آن در تاریخ نگاری معاصر افغانستان**، مقاله علمی، ۱۰ / ۷ / ۱۳۹۸.
- ۱۷- ریگی، عبدالله، **سلسله سیرت خلفای راشدین بررسی و تجزیه و تحلیل زندگی خلیفه دوم عمر بن الخطاب**، کتاب دکتر علی صلابی، سال چاپ ۱۳۸۸ هـ ش - ۱۴۳۱ هـ ق.
- ۱۸- زحیلی، استاد دکتور وهبة، **فقه خانواده در جهان معاصر**، مترجم: عبدالعزیز سلیمی. نشر احسان سال ۱۳۹۴ تهران - ایران.
- ۱۹- سالنامه افغانستان، کابل مطبع دو لتی ص ۱۳۵۸ تالیف وزارت اطلاعات و فرهنگ سال ۱۳۵۸ هـ ش.
- ۲۰- سالنامه ۱۳۹۰ کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی.
- ۲۱- سجادی، ۱۳۹۵: ۱۵۴]، عبدالقیوم نام کتاب: **جامعه شناسی سیاسی افغانستان**. کابل: واژه.
- ۲۲- سجستانی، امام الحافظ ابی داود سلیمان ابن الاشعث الازدی، **سنن ابی داود**، دارالمعرفة: بیروت - لبنان.
- ۲۳- سرمند، نظر محمد، **جرگه ها، شوراها و اداره حاکمیت**، کابل مطبه دولتی ۱۳۶۶.
- ۲۴- شاطبی، امام ابو اسحق، **الاعتصام در شناخت بدعت و سنت**. سایت عقیده.
- ۲۵- صباح الدین کشکی، **دهه قانون اساسی**، پشاور، انتشارات میوند ۱۳۷۷.
- ۲۶- ضرورت و اهداف جرگه امن منطقه / ۶ و ۹ مسوده های کمیسیون امدگی برای جرگه امن منطقه سال ۱۳۸۵ هـ ش.
- ۲۷- طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم، **المعجم الکبیر**، الناشر: مکتبة العلوم والحکم - الموصل الطبعة الثانية ۱۹۸۳.
- ۲۸- طبری، المعروف بتاریخ الامم والملوک، **تاریخ الطبری**، منشورات: موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان.
- ۲۹- عزیزی، سرمحمد عبدالصخم **لویه جرگه و جایگاه آن در ساختار سیاسی قدرت در افغانستان** / ۶ مقاله تحقیقی و علمی.
- ۳۰- عطایی، محمد ابراهیم، **نگریشی بر تاریخ معاصر افغانستان**، ترجمه جمیل الرحمن کامگار، سال ۱۳۸۹ هـ ش.

- ۳۱- غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ خانه نهضت (۱۳۷۵)، قم-
 خیابان ارم، جنب داروخانه نصر صحافی احسانی (بغلانی).
- ۳۲- فرهنگ، محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر به کوشش ابراهیم شریعتی تهران:
 عرفان.
- ۳۳- الفستون، ۱۳۸۶: ۱۶۷، مونت استوارت (۱۳۷۶). افغانان، جای، فرهنگ ونژاد ()
 گزارش سلطنت کابل) ترجمه: محمد آصف فکرت. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی
 آستان قدس رضوی.
- ۳۴- فیروز آبادی، علامه اللغوی مجدالدین بن یعقوب، القاموس المحیط، دار احیاء التراث
 العربی، بیروت- لبنان .
- ۳۵- فیض زاد، محمد علم، جرگه های بزرگ ملی افغانستان، لاهور، سال ۱۳۶۸ هـ ش.
- ۳۶- قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲: ۵۶، (۱۳۸۲) کابل: مطبوعه دولتی، جریده رسمی
 وزارت عدلیه.
- ۳۷- کاکر، ۱۹۹۵: ۷۱، محمد حسن (۱۹۹۵) زندگی نامه هیوان سنگ . بی جا.
- ۳۸- مبارکپوری، صفی الرحمن، الرحیق المختوم، مترجم: عبدالله خاموش،
 انتشارات میوند.
- ۳۹- محمود آبادی، اصغر، دهقان، معصومه، تحولات و نقش دارالندوه از تأسیس
 تاویرانی/ ۸۰ مقاله تحقیقی، سال هشتم، شماره اول بهار ۱۳۹۰.
- ۴۰- معین، داکتر محمد، فرهنگ فارسی معین، به اهتمام عزیز الله علی زاده،
 محمود نامنی، انتشارات: نامن، چاپ سوم ۱۳۸۸.
- ۴۱- نگریشی بر تاریخ معاصر افغانستان، محمد ابراهیم عطایی، ترجمه جمیل
 الرحمن کامگار، سال ۱۳۸۹ هـ ش.
- ۴۲- النهدی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، المتوفی ۹۷۵ هـ، کنز العمال فی
 سنن الاقوال والافعال، مکتبه رحمانیه اقراء سنتر- غزنی ستریت - اردوبازار -
 لاهور.
- ۴۳- وثیق، نعمت الله، اخلاق اسلامي و آداب اجتماعي، کابل مؤرخ: ۲۸/
 ۱۳۸۵/۱۱ هـ ش.
- ۴۴- وثیق، نعمت الله، نقش دین در جامعه، کابل مورخ: ۲۱/ ۸/ ۱۳۸۴.

- ۴۵- ولوالجی، اسدالله، نگریشی پیرامون جرگه و قبایل پشتون کابل، ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، سال ۱۳۸۲ هـ ش.
- ۴۶- هروی، عبدالرووف مخلص، تفسیر انوار القرآن، مطبعه دولتی هرات باستان.
- ۴۷- هروی، جلیل غنی، لویه جرگه ونقش آن در صحنه های سیاسی، آریانا افغانستان آنلاین، ۲۰۱۷.
- ۴۸- هزاره، ملافیض محمد، سراج التورایخ، به کوشش محمد ابراهیم شریعتی، موسسه انتشارات عرفان، تهران: ۱۳۹۳.

Abstract

Jirga is primarily based on societal needs and have clear religious and clear texts from the Book of Allah and the Sunnah of the Beloved Prophet (PBUH) about which Allah Almighty says in the Holy Qur'an:

Translation: Their work is consultative and advisory.

The establishment of Jirga is a historical necessity and time-honored tradition of the Muslim nation of Afghanistan, which are often held to resolve cases. Over the years, Jirga have addressed the problems of Afghan society at different levels and sectors, ranging from ethnic issues to national issues and international. Throughout history, the people of Afghanistan have continuously adjusted their social and political life plans to critical issues, facilitated the formation of social organizations, and consolidated the views, opinions, and ideas of the majority of society. In order to resolve community and ethnic disputes, the traditional and customary Jirga has tried to resolve disputes. On the same principle these gatherings exist in the human life of people in a traditional form with a broad social meaning. This is the reason why the existence of local elections has become the center of social formation not only at the local level rather, it has also played a major historical role in solving important problems of the time. Different definitions of Jirga and its synonyms have been defined and established as how Jirga is related from Sharia point of view, structure and classification of Jirga, manners and types of Jirga and its historical course from legal point of view. Discussed.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Jirga and Legal quality and juridical in Afghanistan

A Master's thesis

Researcher: Abdul Aziz Abid

Supervised by: Doctor Muhammad Yunus Ebrahimi

Years 2019



Sakai University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Jirga and Legal quality and juridical in Afghanistan

A Master's thesis

Researcher: Abdul Aziz Abid

Supervised by: Doctor Muhammad Yunus Ebrahimi

Years 2019